بردن آن از حرم و هر چه صاف نوعی و بال بر هم زند مانند مرغ و خروس از حرم بیرون
میتوان برد و ظاهرا مراد حضرت بوده است به قوله یعنی هر چه پر بالا نبرد و صف و ق
نقل بحسب معنی که بافقرات کرده است و لم یصف را بمعنی فیف بوده است و دفیف که
در برابر صفیف است عبارت از دفیف است بلکه مرغان هوایی بعضی بال بر هم زدنشان
بیشتر است از صاف بودن مانند کبوتر و کوشت آن حلال است و بعضی صاف رفتن
آنها بیشتر است مانند کرکس و باز و کوشت آن حرام است و در اینجا مراد از صفیف اصل
بودنست باختیار خود چنانکه مشاهد است در مرغ خانگی و خروس که نمی برند مگر
در وقتی که جانوری خواهد از ایشان بگیرد و امثال آن و بالا نمی پرند باختیار خود و حیوانی
دیگر نیز بر قاعده باید گفت همین مرغ و خروس خانگی است که انواع دارد بلی در
دجاج حبشی توهم میشود که مرغ بحری باشد چون در کنار دریا است بعینها احتمال
دارد که از قبیل قاز و اردک باشد سؤال کرده اند و حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم
رفع توهم ایشان فرموده اند با آنکه قاز و اردک پرندگی دارند و مرغ و خروس خانگی پرنده
نیستند والله تعالی یعلم و سئله صلوات الله علیه الحسن الصیقل عن دجاج
مکة و طیرها فقال ما لم یصف فکله و ما کان یصف فخل سبیله و کالصحیح
منقولست از حسن که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از دجاج مکه
معظمه و مرغ آن حضرت فرمودند که هر چه نمی پرد آن را بخور و هر چه پرد مانند کبوتر
مخور و رها کن آن را تا هر جا که خواهد برود بهمان عنوانی که سابقا مذکور شد
که مرغ و خروس نمی پرند و کبوتر میپرد و سئل الصادق علیه السلام عن رجل ادخل فهدة
الی الحرم اله ان یخرجه فقال هو سبع و کلما ادخلت من السبع الحرم
اسیرا فلک ان تخرجه و در صحیح از ابن ابی عمیر منقولست از بعضی از مشایخش که گفت
سؤال کردند از آنحضرت علیه السلام از شخصی که داخل کند یوز خود را در حرم آیا بیرون می
تواند برد از حرم حضرت فرمودند که این درنده است و هر درنده را که داخل حرم کنی
که در زنجیر تو باشد میتوانی بیرون آوردن بلکه ظاهر حدیث کالصحیح دیگر آنست
که واجبست آن را بیرون آوردن که مبادا در حرم شکار کند و تو سبب شده باشی و در
حدیث حسن منقولست که عرض نمودم بآنحضرت علیه السلام که شخصی در حرم شیری را کشت حضرت

که آنحضرت ص فرمودند که هرگاه حق سبحانه و تعالی سفر خواسته باشد روزی بنده
را در رسیدن وسیله چند بیاورد که آن شده اراده رفتن آنجا کند و چون بآنجا
رود در روزی بیابد پس باید که شکر کند در هر چه پیش ایشان آید خشنود باشند
چون مسبب الاسباب کارساز ایشان است [illegible] الایام والاوقات
التی یستحب فیها السفر والایام والاوقات التی یکره فیها السفر روی حفص
بن غیاث النخعی عن ابی عبد الله ع قال من اراد سفرا فلیسافر یوم
السبت فلو ان حجرا زال عن جبل یوم السبت لرده الله الی مکانه و
من تعذرت علیه الحوائج فلیلتمس طلبها یوم الثلثاء فانه الیوم الذی
الان الله فیه الحدید لداود علیه السلم این بابیست در ایام و اوقاتی که سنت است
سفر کردن در آنها و در ایام و اوقاتیکه مکروه است سفر کردن در آنها بسند
در موثق کالصحیح و اسانید بسیار که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که هر که
خواهد بسفر رود باید که روز شنبه روانه شود که اگر سنگی از کوه حرکت کند و برو
آید البته حق سبحانه و تعالی آن سنگ را بجای خود آورد ممکن است که مراد حقیقت
باشد و چنین شود یا آنکه ملکان سنگ را بجای خود برند یا آنکه مبالغه باشد
که اگر شخصی بطی الحرکة باشد مانند سنگ و حال او این باشد که اگر بجایی رود
بزودی بر نگردد اگر در روز شنبه بسفر رود البته حق سبحانه و تعالی او را برگرداند
و کسی که بسی در کارها عاجز باشد و اراده کاری داشته باشد پس باید که
شروع در آن کار در روز سه شنبه نماید به درستی که سه شنبه روزیست که حق
سبحانه و تعالی نرم کرده در آن روز آهن را از جهت حضرت داود و می خواهد اهل
و حمیش یعنی خاصیت این روز را حق سبحانه و تعالی چنین کرده است پیش
از داود یا بعد از داود و روی ابراهیم بن ابی یحیی المدائنی عن عبد ص
الله قال لا باس بالخروج فی السفر لیلة الجمعة و کالصحیح و مطلق وارد بکو
منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که باکی نیست در بیرون رفتن
در سفر در شب جمعه اگر چه بهتر است که بسفر نرود تا نماز جمعه را دریابد و روی
عبد الله بن سلیمان عن ابی جعفر ع قال کان رسول الله صلی الله علیه

والینا فی یوم الخمیس وقال یوم الخمیس یوم یحبه الله ورسوله وملئکته
ودر صحیح منقولست از صفوان بن ابی عمیر که از عبد الله که اصحاب اصولست
که حضرت امام محمد باقر ص فرموده اند که حضرت سید المرسلین صم در روز پنجشنبه
بسفر میرفتند و سفر میفرمودند که روز پنجشنبه روزیست که حق سبحانه وتعالی ورسولش ص
وفرشتگانش او را دوست میدارند و کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق ص
منقولست که هرگاه حضرت سید المرسلین صم بجنگی سفر میفرمودند در روز
پنجشنبه سفر میفرمودند وکتب بعض البغدادیین الی ابی الحسن الثانی
صلوات الله علیه یسئله عن الخروج یوم الاربعاء لا یدور فکتب علیه
السلام من خرج یوم الاربعاء لا یدور خلافا علی اهل الطیرة وقی من
کل آفة وعوفی من کل عاهة وقضی الله له حاجته وصدوق کالصحیح
روایت کرده است از محمد بن احمد بغدادی ثقه که عریضه نوشتم بحضرت امام
رضا ص و سوال کردم از سفر کردن اگر روز چهارشنبهی که بر نگردد یعنی چهار
شنبه آخر ماه خصوصا هرگاه در تحت الشعاع باشد حضرت ص نوشتند که هر که
بیرون رود در روز چهارشنبه آخر ماه بقصد مخالفت جمعی که فالهای بد میزنند
حق سبحانه وتعالی او را نگاه دارد از هر آفتی و عافیت کرامت فرماید از هر
مرضی و بلا و روا کند حاجتی که بطلبش میرود و گفت عرض نمودم مرتبه دیگر
و سوال کردم از حجامت کردن در روز چهارشنبه آخر ماه باز حضرت نوشتند
که هر که در این روز حجامت کند بقصد مخالفت جمعی که فال بد را شوم میدانند
حق سبحانه وتعالی او را کرامت میفرماید از هر آفتی و نگاه دارد از هر مرضی که ممکن
باشد مثل پیسی و کبود نشود جای حجامتش و صدوق کالصحیح از حضرت سید
المرسلین صم روایت کرده است که فرمودند که چهارشنبه آخر ماه روز نحس مستمر است که
حق سبحانه وتعالی در قرآن مجید یاد فرموده است که بر قوم عاد فرستادیم باد سرد را
در روز شومی که شومی آن همیشه خواهد بود واحادیث بسیار در مذمت چهارشنبه
آخر ماه ذکر کرده است که حجامت بد است و نوره بد است و سفر بد است و در
حدیث طویلی از حضرت امیر المؤمنین ص روایت کرده است تفصیل هر یک که از حق

سبحانه و تعالی نازل شده بود طایفه نوح را غضب الهی نازل شده است و منافاتی نیست
میان این اخبار و غیر اینها و امثال آن زیرا که ممکن است که بحسب واقع شوم داشته
باشد و چون بنده اندر وی مخالفت آنجاعت کند بلا باو میرسد چنانکه خواهد
آمد که تصدق کنید تا بلا دفع شود و قال رسول الله صلی الله علیه و آله علیکم بالسیر با
لليل فان الارض تطوی باللیل و در قوی کالصحیح منقولست که حضرت صلی الله علیه و آله فرمود
که بر شما باد در سفر رفتن در شب و بدرستی که زمین را در شب برهم می پیچند
و مجربست که سفر در شب نمی نماید و در روز بسیار مینماید و فی صحیحة روایة جمیل بن
دراج و حماد بن عثمان عن ابی عبد الله ص قال الارض تطوی من
آخر اللیل و در صحیح از جمیل و در صحیح از حماد منقولست که حضرت صادق ص فرمود
فرمودند که زمین را در آخر شب در هم می پیچند یعنی شبگیر بعد از نصف شب بهترست
که آدمی و حیوانات استراحتی کرده باشند و چون براه میافتند قوت غذا کرده باشند
حاکرده تمام روز و نصف شب نیز و دری منزلها طی میکنند و این معنی مجربست و حدیث
اول نیز محمولست بر این یا آنکه شب بهتر است از روز و آخر شب بهتر است از اول شب
و روی محمد بن یحیی الخثعمی عنه صلوات الله علیه قال لا تخرج یوم
الجمعة فی حاجة فاذا کان یوم السبت و طلعت الشمس فاخرج فی حاجتک
و کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق ص فرمودند که روز جمعه متوجه
کاری از کارهای دنیا مشو و چون روز شنبه آفتاب طالع شود از پی هر
کاری که داری روانه شو که حق سبحانه و تعالی تو امیدارد خصوص هرگاه در
روز جمعه مشغول عبادت باشد و تا طلوع آفتاب مشغول تعقیب باشد و
روز جمعه ماخوذ و شاد ترک کرده باشد و سئل ابو ایوب الخزاز و عبد الله
بن سنان ابا عبد الله ص عن قول الله عز و جل فاذا قضیت الصلوة
فانتشروا فی الارض و ابتغوا من فضل الله فقال صلوات الله علیه الصلوة
یوم الجمعة و الانتشار یوم السبت و بسند صحیح از ابراهیم و بسند صحیح از عبد الله
منقولست که هر یک گفتند که سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق ص از این
تفسیر این آیه که حق سبحانه و تعالی میفرماید که چون نماز جمعه را بجا آورید بیرون شوید

و طلب کنید از فضل الهی و نعمتهای او را که از جهت شما آفریده است پس حضرت
فرمودند که نماز در روز جمعه است یعنی کل جمعه مشغول در عبادت میباید بود
و در روز غنیمت میباید شد اگر چه ظاهر آیه آنست که بعد از نماز بطلب کارها
میتوان رفت ولیکن ائمه اهل بیت ص عارفند بمراد الهی و قال صلوات
الله علیه السبت لنا و الاحد لبنی امیة و منقولست که آنحضرت صلوات
الله علیه فرمودند که روز شنبه از ماست و روز یکشنبه از بنی امیه است و ظاهرا
سهوی از ناسخ شده و الا احادیث بسیار در فضیلت روز یکشنبه نقل
کرده است و در مذمت روز دوشنبه احادیث متواتره وارد شده است و
[illegible] از بنی امیه است و ظاهرا این جمله از قلم ناسخ افتاده است چنانکه روایت
کرده است در صحیح از ابن ابی عمیر و او و ابن بابویه از ناسخ خود که حضرت امام جعفر
صادق ع فرمودند که شنبه روز ماست و یکشنبه روز شیعیان ماست و دو
شنبه روز دشمنان ماست و سه شنبه روز بنی امیه است و چهارشنبه روز
آشامیدن دواست و پنجشنبه روز قضای حوائج است و جمعه روز پاکیزگی است
و بوی خوش کردن و عید مسلمانانست و بهتر از عید فطر و قربانست و روز
غدیر بهترین روزهاست و آن هجدهم ذی الحجه است و در روز جمعه بود که
حضرت سید المرسلین ص آنحضرت را بامامت نصب کردند و قائم اهل البیت ع
در روز جمعه خروج خواهند کرد و قیامت در روز جمعه خواهد بود و هیچ
عملی در روز جمعه بهتر از صلوات بر محمد و آل او ص نیست و از این باب احادیث
بسیار است و حدیث موافق متن نقل کرده است و قال صلوات الله علیه
لا تسافر یوم الاثنین و لا تطلب فیه حاجة و کالصحیح منقولست که حضرت
امام جعفر صادق ع فرمودند که در روز دوشنبه بسفر مرو و بطلب حاجت نیز
مرو و روی عن ابی ایوب الخزاز قال اردنا ان نخرج فجئنا نسلم
علی ابی عبد الله ع فقال کانکم طلبتم برکة الاثنین قلنا نعم قال
فای یوم اعظم شوما من یوم الاثنین فقدنا فیه نبینا ص و ارتفع
الوحی عنا لا تخرجوا یوم الاثنین و اخرجوا یوم الثلثاء صح و در صحیح منقولست

از ابراهیم بن عیسی که اراده کردیم که در روز دوشنبه بیرون رویم بصحبت آنحضرت صلعم
رفتیم که سلام کنیم و وداع نماییم حضرت فرمودند که چرا از جهت تیمن و تبرک
روز دوشنبه امروز را اختیار کرده اید گفتیم بلی حضرت فرمودند که کدام
روز نحس‌تر از روز دوشنبه است روزیست که حضرت سید المرسلین صلعم از دنیا
رفته است و وحی که ببرکت آنحضرت نازل میشد در این روز از ما منقطع شده است
در روز دوشنبه بیرون مروید و در روز سه‌شنبه بیرون روید و از این باب
احادیث بسیار وارد شده است و اولی آنست که از جهت احتیاط در روز دوشنبه
شروع در آن کار نکنند خصوصا سفر وروی محمد بن حمران عن ابیه عن ابی
عبد الله صلعم قال من سافر او تزوج والقمر فی العقرب لم یر الحسنی
وکالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلعم فرمودند که هر که سفر رود
یا عقد و نکاح واقع سازد در حالی که قمر در عقرب باشد خیر نبیند از آن
نکاح و از آن سفر و ظاهر آنست که چون عرب ستاره‌های عقرب را بر شکل
عقرب میدیدند بر فال خوب نمیدانستند حضرت باعتبار و طیره نهی فرموده
باشند و ممکن است که علامت بدی باشد یا حق سبحانه و تعالی تاثیری داده
باشد آنرا از قبیل تاثیر فلفل در حرارت و کافور در برودت و لیکن جزم نمی
توان کرد بهیچ یک وروی عن عبد الملک بن اعین قال قلت لابی عبد الله
صلوات الله علیه انی قد ابتلیت بهذا العلم فارید الحاجة فاذا نظرت
الی الطالع ورأیت الطالع الشر جلست ولم اذهب فیها واذا رأیت الطالع
الخیر ذهبت فی الحاجة فقال لی تقضی قلت نعم قال احرق کتبک
و مرویست در حسن کالصحیح که عبد الملک گفت که عرض نمودم بحضرت امام جعفر
صادق صلعم که من مبتلا شده ام بصحبت علم نجوم و گاه هست کاری دارم نظر بطالع میکنم
یعنی ملاحظه مینمایم که در آن ساعت چه برج طالع است و اعمال بسیار از جهت این ساعت اند
از اسطرلاب و مطلع الانوار و غیر آن و اگر کسی فی الجمله شعوری داشته باشد احتیاج باین اعمال
نیست ملاحظه میکنند که آفتاب در کدام برجست و در چند درجه آنست مثلا اگر
آفتاب در دو درجه از حمل باشد در روز اول نوروز اول طلوع طالع میشود و اول

غروب میزان طالع میشود و در نصف شب جدی طالع میشود و هر برجی را طالعی
مناسبت دارد در آن وقت از اول طلوع آن برج تا دو ساعت خوبست مثلا از
جهت عقد و نکاح برج ثابت مطلوبست غیر از عقرب بر مذهب همه و غیر از
اسد بر مذهب جمعی و در دلو و ثور خوبست و اگر این هندسی کشیده باشند
دو سه روز که در هر فصلی تغیر نمایند اوقات اسپاانند و در شب ستارگان کافیست
پس بعد از ملاحظه اگر شرط طلوع کرده باشد می نشینم و بر طبق آن کار میکنیم و اگر
خیر طالع را نفهمیدم آن کار را شروع نمی نمایم حضرت فرمودند که اگر در طالع خوب میروی
کار درست تمام میشود عرض کردم که بلی حضرت فرمودند که کتابها را خوب بسوزان
فقیر گوید شاید این باشد که بر آمدن حاجات مقارن این ملاحظه است علاوه بر
آنکه مراد است کتابها را میبایست سوخت تا اعتقادش بر حق سبحانه و تعالی باشد
نه بستاره و بدانکه احادیث بسیار وارد شده است بر حقیقت نجوم و احادیث
بسیار وارد شده است بر نهی از تعلم و تعلیم آن مگر بعضی دلالت میکند بر کفر
کسی که قایل بنجوم باشد و جمع بین الاخبار بر آنست که اگر کسی اعتقاد داشته باشد
نجوم را مؤثر باشد و یا او را قدیم داند کافرست و اگر حادث داند و مؤثر
داند جز ما یا علق ... دانسته ما صدق بما لا یعلم است و فسقست و اگر بر سبیل
احتمال یا تفال و تطیر عمل کند یا ترک کند ظاهرا بد نباشد والله تعالی یعلم
و خواهد آمد در ابواب تجارات نیز و علی ای حال کسی خلاف نکرده است
در کراهت سفر در عقرب و بعضی ... و اولی آنست که از ستاره و قمر برج هر دو
اجتناب نمایند بنا بر حرکت کواکب ثابته در هر هفتاد و چهار یا هفتاد سال و هکذا
یک درجه و از زمان حضرت سید المرسلین صلعم و ائمه معصومین صلعم تا الحال
قریب به هزار سال شده است و ستارهاء عقرب داخل برج میزان شده اند
و از برج بیرون رفته است قریب به نصف برج بیرون رفته ای طریقه تا وسط قوس
اجتناب کردن بهتر خواهد بود وَرَوَى سُلَيمَن بن جعفر عَن اَبي الحَسَن
موسى بن جعفر صلعم قال الشُؤمُ للمسافر في طريقه في خمسة الغراب الناعق
عن يمينه والكلب الناشر لذنبه والذئب العاوي الذي يعوي في وجهه

الرجل وهو يقع على ذنبه يعوي ثم يرتفع ثم يخفض ثلثا والظبي السانح من
يمين الى شمال والبومة الصارخة والمرأة الشمطاء تلقى فرجها والأتان العضباء
يعني الجدعاء فمن اوجس في نفسه منهن شيئا فليقل اعتصمت بك يا رب
من شر ما اجد في نفسي فاعصمني من ذلك فقال فيعصم من ذلك وباسانيد
صحيح وحسن كالصحيح منقولست كه حضرت امام موسى كاظم ع فرمودند كه بخبر
نباست ونامناسب نيست سه چيز است يكى كلاغى كه فرياد كند از دست
راست ديگر يكى كه دم را برداشته باشد و كوكى كه از برابر تو بگذرد و بر دم نشسته
باشد و فرياد كند ديگر فرياد را با دم را ملند كند ديگر پيت كند سه مرتبه واهو
كه از دست راست او پيدا شود و بر دست چپ او رود و بومى كه فرياد كند بيفتد و
يا كر بهر كند چون خنده اش را ميمون و مبارك ميدانند اكثر مردم عوام و زنى
كه گيسوى او سياه و سفيد شده باشد و رو برو آيد و بي چادر باشد و الاعصم والاجدع
ماده كه نرسيده پس كسى كه در نفس خود بيابد كه از اينها بايد كه اين دعا را
بخواند كه تو جملاتى است كه پناه ببر و در ديگر كه از شر الحد در خود
مى يابم از خوف خدا و ندامت در پناه خود در آور پس فرمودند كه هر كه دعاى اعتصام
را بخواند حق سبحانه و تعالى او را حفظ نمايد بدانكه الحد دراخول نيست است كه شوم
اينها بسبب ظاهر على الفرد دارد با اخبار پيش گذشت كه طيره مينباشد و محل بيكنيم
بر انكه مردمان اينها را شوم ميدانند و در واقع تشام ندارند ولیکن نفوس
ضعيفه از اينها شاش ميشود بايد كه دعاى اعتصام را بخوانند تا انكه حق سبحانه
و تعالى او را در حفظ خود محفوظ دارد و اما نسيار است كه گذشته است كه ديگرى
پنج چيز فرمودند و در بعضى حديث انكار في عمال و عباس وغيرها نيز بحث
والخبر غمرده شده است هفتاد است ممكن است كه پنج را كه عمده باشد اول فرموده
باشند و دو چيز اخر را ملحق ساخته باشند كه از اينها نيز شوم ميباشند وكثرت يا
انكه هفتاد و لواه غلط بيخ شنيده باشد افتتاح النهار با
لصدقة فرط الحسن بن محبوب عن عبد الرحمن بن الحجاج قال
قال ابو عبد الله ص تصدق واخرج اى يوم شئت [illegible]

اینکه پیش از سفر تصدق مستحب است و روایت باسانید صحیحه که حضرت امام جعفر
صادق صم فرمودند که تصدق کن و هر روزی که خواهی بیرون رو یعنی اگر چه قمر
در عقرب باشد یا چهارشنبه آخر ماه باشد و یا دوشنبه باشد که صدقه دفع نحوست
را میکند و لازم نیست که نحوست داشته باشد هر روز بلاها از آسمان نازل میشود
و بسبب تصدق و [illegible] دفع میشود و بعضی از آنها که نحوست داشته باشد و روی
عَن حَمّادِ بنِ عُثمانَ قالَ قُلتُ لِاَبی عَبدِ اللهِ صم اَیُکرَهُ السَّفَرُ فی شَیءٍ
مِنَ الاَیّامِ المَکروهَةِ مِثلِ الاَربِعاءِ وَغَیرِهِ فَقالَ افتَتِح سَفَرَكَ بِالصَّدَقَةِ
وَاخرُج اِذا بَدا لَكَ وَاقرَأ آیَةَ الکُرسیِّ وَاحتَجِم اِذا بَدا لَكَ و باسانید صحیحه
منقول است از حماد که گفت عرض نمودم بآنحضرت صم که آیا مکروه هست سفر کردن در
روزهای که مردمان از آنها کراهت دارند مانند چهارشنبه و غیر آن پس
حضرت فرمودند که پیش از سفر تصدق کن و هر وقتی که خواهی برو و آیة الکرسی
بخوان و هر روزی که خواهی حجامت کن چون در احادیث واقع شده است که
حجامت در روز چهارشنبه و آیة الکرسی رفع آن میکند بلکه دفع و رفع هر بلائی
و مرضی بآیة الکرسی میشود وَرُوِیَ عَنِ ابنِ اَبی عُمَیرٍ اَنَّهُ قالَ کُنتُ اَنظُرُ فِی
النُّجومِ وَاَعرِفُها وَاَعرِفُ الطّالِعَ فَیَدخُلُنی مِن ذٰلِكَ شَیءٌ فَشَکَوتُ ذٰلِكَ
اِلیٰ اَبِی الحَسَنِ موسَی بنِ جَعفَرٍ صم فَقالَ اِذا وَقَعَ فی نَفسِكَ شَیءٌ فَتَصَدَّق
عَلیٰ اَوَّلِ مِسکینٍ ثُمَّ امضِ فَاِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ یَدفَعُ عَنكَ و به دوازده سند صحیح
و چهار حسن کالصحیح منقول است از وی که گفت مطالعه کتب نجوم میکردم و ستارهها را
میشناختم یعنی خوب و بد آنرا میدانستم و اسطرلاب که بآن میدانم که هر ساعتی
چه کوکب طالع است و بسبب این بسیار دلگیر میشدم [illegible] متوجه میشدم و در
[illegible] این علم کرده بودم یا خوف [illegible] کردم که مواخذ باشم پس غم خود را بآنحضرت عرض نمودم
حضرت فرمودند که وقتی که در خود [illegible] اذا [illegible] تصدق کن باول درویشی
که باو برسی و برو بدرستیکه حق سبحانه و تعالی آنرا [illegible] دفع میکند بلا را [illegible] مانند
دفع میکند تصدق [illegible] مضمون حدیثی کالصحیح منقولست از حضرت
امام جعفر صادق صم و ظاهر [illegible] است که [illegible] را نظر کردم [illegible] نجوم

ضرر ندارد و انچه نهی واقع شده است نسبت بجمعی باشد که خوف اعتقادات بد بایشان یا
یا بسبب عدم اعتصام و توکل و تفویض بجناب اقدس الهی بازمانند چنانکه احا
دیث متعارف شده است وان شاء الله در ابواب مجادلات بیان خواهد امد وروی
الکلینی عن ابی عبد الله ع قال من تصدق بصدقة اذا اصبح دفع الله
تبارک و تعالی عنه نحس ذلک الیوم و کالصحیح و در صحیح منقولست از کوبن
نعم که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که هر که در وقت صبح تصدق کند
در راه حق سبحانه و تعالی حق سبحانه و تعالی نحوست انروز را از او دفع کند و روی
هرون بن خارجة عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر ع قال کان علی بن
الحسین ع اذا اراد الخروج الی بعض امواله اشتری السلامة من الله
عز و جل بما تیسر له و یکون ذلک اذا وضع رجله فی الرکاب واذا سلمه
الله فانصرف حمد الله تعالی و شکره و تصدق بما تیسر له و یکون ذلک
اذا وضع رجله و بروایت در موثق کالصحیح از حضرت امام محمد باقر ع که چون
حضرت سید الساجدین ع اراده سفر مینمودند که بسوی بعضی از مزارع خود روند سلامتی
انحضرت را از حق سبحانه و تعالی میخریدند بهر چه میسر میشد از تصدق و وقتی تصدق میفرمو
دند که پا در رکاب میکردند و چون سالم بخانه خود میامدند حمد و شکر
الهی بجا میاوردند و تصدق میکردند بهر چه میسر میشد حمل
العصا فی السفر قال امیر المؤمنین ع قال رسول الله صلی الله علیه وآله
من خرج فی سفر و معه عصا لوز مر و تلا هذه الایة ولما توجه تلقاء
مدین الی قوله والله علی ما نقول وکیل امنه الله عز و جل من کل سبع
ضار ومن کل لص عاد ومن کل ذات حمة حتی یرجع الی اهله ومنزله
وکان معه سبعة وسبعون من المعقبات یستغفرون له حتی یرجع و
یضعها این بابیت در سنت بود که با خود داشتن عصای بادام تلخ در سفر منقولست
که حضرت سید المرسلین ص فرمودند که هر که بسفری رود و با او باشد عصای چوب
بادام تلخ مادام کوهی چنانکه از شارح شنیده ام یا اعم از کوهی و باغی تلخ بخواند که ولما
توجه تا وکیل که هفت ایه است از سوره قصص حق سبحانه و تعالی ایمن دارد او را از شر

هر حیوان گزنده مثل مار و عقرب تا بخانه خود برگردد و حق سبحانه و تعالی هفتاد
و هفت فرشته مقرر دارد که از عقب او روان شوند و حفظ و حمایت او کنند
و از جهت او آمرزش طلب کنند تا بخانه خود برگردد و عصا را بگذارد و قال
رسول الله ص حمل العصا ينفي الفقر ولا يجاوره شيطان و از حضرت امیر
المؤمنین ص منقولست که حضرت سید المرسلین ص فرمودند که عصا با خود داشتن
فقر را زایل میکند و شیطان از آن نمیکند دور یعنی حق سبحانه و تعالی عصا را مانع
میگرداند از تسلط شیاطین و در بعضی نسخ بجای بها است یعنی شیطان نزد
او نمیکند و علت رفع تکبر است چون که فعل شیطانست و متکبران برادران
شیطانند و قال صلوات الله عليه من اراد ان تطوى له الارض فليتخذ
النقد من العصا والنقد عصا لوزين و از حضرت امیر المؤمنین ص از حضرت
سید المرسلین ص منقولست که هر که خواهد که زمین از جهت او نوردیده و پیچیده
شود باید که عصای چوب بادام تلخ با خود داشته باشد و نقد چوب بادام تلخ است
و ظاهر این اخبار آنست که اگر عصا با خود داشته باشد این ثواب و این خصال دارد اگر چه
باشد اگر چه تکیه بر او نداشته باشد و ممکن است که محمول باشند بر متعارف و آن
عصا با خود داشتن است که تکیه بر آن داشته باشد و شکی نیست که این بهتر است
و اگر سوار باشد یا در منزل باشد محض بودن کافیست و اگر عصای کوتاهی باشد که
در وقت نشستن یا سواری بر آن تکیه کند بهتر است چنانکه حضرت افضل النبیین
صلی الله علیه وآله سفر بودند بر عصا تیره صغیره و قال ص تعصوا فانها من سنن
اخواني النبيين ص وكانت بنو اسرائيل الصغار والكبار يمشون على
العصا حتى لا يختالوا في مشيهم و منقولست از حضرت اشرف المرسلین ص
که عصا با خود بردارید که عصا نگاه داشتن طریقه مرضیه است از پیغمبران گذشتن
که برادران منند صلوات الله علیهم و دأب فرزندان یعقوب صغیر و کبیر ایشان
این بود که با عصا راه میرفتند که مبادا ایشان را تکبری بهم رسد چون عصا علامت
شکستگی است و منقولست که حضرت آدم ع بیمار شد بیماری سخت و در آن بیماری
بیوحشتی حضرت را بهم رسید بسبب طول مرض پس شکایت نمود بجبرئیل و وحشت خود را

حضرت جبرئیل گفتند که شاخهای زبادام تلخ ببر و بر سینه کن او و چون چنین کنی خدای سبحانه
و تعالی آن درخت را بار کرد انید دیگر منقولست که حضرت خاتم النبیین صم فرموده اند
که هر که با عصا راه رود در سفر و حضر از جهت تواضع حق سبحانه و تعالی از جهت او
بنویسد بعدد هر کامی هزار حسنه و محو کند از او هزار گناه و بلند کند از جهت او
هزار درجه و اکثر این اخبار در جامع الاخبار مذکور است مرسلا یا مسندا لا بأس
کو عبر قال هی عصای

باب ما یستحب للمسافر من الصلوة اذا اراد الخروج

قال رسول الله صم ما استخلف رجل علی اهله بخلافة افضل من
رکعتین یرکعهما اذا اراد الخروج الی سفر و یقول اللهم انی استودعک
نفسی و اهلی و مالی و ذریتی و دنیای و آخرتی و امانتی و خاتمة عملی
فما قال ذلک احد الا اعطاه الله عز و جل ما سأل و سیأتی ذکر ذلک فی
اول باب سیاق المناسک من هذا الکتاب عند انتهائی الیه ان شاء الله این
باب در ذکر نمازی که سنتست مسافر را که آنرا بجا آورد وقتی که خواهد که بسفر رود
در قوی کالصحیح منقولست که حضرت سید المرسلین صم فرموده اند که خلیفه از جهت
خود نگذاشت کسی که بهتر از دو رکعت نماز باشد که بجا آورد آنرا در وقت بیرون رفتن
به سفری که رود بعد از آن این دعا را بخواند که ترجمه اش اینست که خداوندا بتو میسپارم
خود را و اهل خانه خود را و مال خود را و فرزندان خود را و دنیای خود را و آخرت خود را
و دین خود را و خاتمه اعمال خود را بر آنکه با ایمان از دنیا بروم پس هر که این دعا را
بخواند البته حق سبحانه و تعالی دعای او را استجابت کرده اند و عنقریب همین نماز و
دعا را ذکر خواهیم کرد در اول باب ذکر مناسک حج در این کتاب وقتی که بآنجا رسیم ان شاء الله
و تعالی و غرض اینست که این مضمون در دو روایت دیگر و دعای دیگر وارد است از این باب
خواهد که مکرر آنرا اینجا اختصار واقع شد بنا بر اینست که در آنجا خواهد گفت و چون در
آنجا ذکر کردن اسم بود دعاهای دیگر را در آنجا ذکر خواهیم کرد ان شاء الله تبارک و تعالی

باب ما یستحب للمسافر من الدعاء عند خروجه من السفر

روی موسی بن القسم البجلی عن صباح الحذاء قال سمعت موسی بن جعفر صلوات
الله علیهما یقول لو کان الرجل منکم اذا اراد سفرا قام علی باب داره تلقاء وجهه

الذی یتوجه الیه فقرأ فاتحة الکتاب امامه وعن یمینه وعن شماله وآیة
الکرسی امامه وعن یمینه وعن شماله ثم قال اللهم احفظنی واحفظ ما معی
وسلّمنی وسلّم ما معی وبلّغنی وبلّغ ما معی ببلاغک الحسن یحفظه الله ویحفظ
ما معه ویسلّمه الله ویسلّم ما معه ویبلّغه الله ویبلّغ ما معه قال ثم قال یا صباح
اما رأیت الرجل یحفظ ولا یحفظ ما معه ویسلم ولا یسلم ما معه ویبلغ ولا یبلّغ
ما معه قلت بلی جعلت فداک این بابیست در بیان دعاهائی که مستحبست مسافر را
در وقت بیرون رفتن از منزل بخواند بهفت سند صحیح منقولست از صباح که گفت که شنیدم که
حضرت امام موسی کاظم ع فرمودند که اگر شخصی اراده سفر داشته باشد از شما شیطان
بر در خانه اش بایستد و رو بجانب راهی کند که متوجه آنست و سوره حمد که اول قرآن
مجید است بخواند از پیش رو و از جانب راست و از جانب چپ و آیة الکرسی را بخواند
از سه طرف و در صحیحه دیگر بهمین اسناد است بزیادتی که قل هو الله احد را از سه
طرف و معوذتین را نیز از سه طرف بخواند پس این دعا را بخواند که ترجمه اش اینست که
خداوندا مرا حفظ کن و آنچه همراه با منست حفظ کن خداوندا مرا بسلامت دار و سالم
دار آنچه را با منست خداوندا برسان مرا بر کعبه معظمه و بخانه خود و برسان آنچه را با منست
برسانیدنی در نهایت خوبی که حج مقبول شود و در رسیدن بخانه من و ایشان بسلامت
باشیم هرگاه این اعمال را بجا آورد حق سبحانه و تعالی او را محفوظ دارد و آنچه با اوست
محفوظ دارد و او را سالم دارد و آنچه با اوست سالم دارد از جمیع نقصها و برساند او را
و برساند آنچه را با اوست بخانه خود ای صباح نمی بینی که بسیار است که خود محفوظ میماند
و آنچه با اوست محفوظ نمیماند و او بسلامتست و آنچه با اوست سالم نیست و او
میرسد و آنچه با اوست نمیرسد گفتم بلی فدای تو گردم چنین است که سفر نمایند و کان
الصادق ع اذا اراد سفرا قال اللهم خلّ سبیلنا واحسن تسییرنا واعظم
عافیتنا و چنین بود که آنحضرت ع هرگاه اراده مینمودند که بسفری روند این دعا
میکردند که ترجمه اش اینست که خداوندا موانع این راه را دفع کن و ما را بخوبی و
رفاهیت ببر که در این سفر تعب نکشیم و بزرگ گردان عفو خود را از گناهان و بلاهای
ما چون گناهان ما عظیم است بغیر از عفو عظیم تو رفع آنها میتواند کرد و روی

عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا صلعم قَالَ قَالَ إِذَا خَرَجْتَ مِنْ مَنْزِلِكَ فِي سَفَرٍ أَوْ حَضَرٍ فَقُلْ بِسْمِ اللهِ آمَنْتُ بِاللهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللهِ مَا شَاءَ اللهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ فَتَلَقَّاهُ الشَّيَاطِينُ فَتَضْرِبُ الْمَلَائِكَةُ وُجُوهَهَا وَتَقُولُ مَا سَبِيلُكُمْ عَلَيْهِ وَقَدْ سَمَّى اللهَ وَآمَنَ بِهِ وَتَوَكَّلَ عَلَى اللهِ وَقَالَ مَا شَاءَ اللهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ و در صحیح منقولست از حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلعم که فرمودند بعلی که هرگاه از منزل بیرون آئی در سفر یا در حضر بگو این کلمات را که ترجمه اش اینست که ابتدا میکنم به این سفر بعون حق سبحانه و تعالی یا باسم او و ایمان دارم و تصدیق دارم و در آن هستم به عون الهی یا آنکه ایمان دارم بخداوند عالمیان و در جمیع کارها خصوصا در این سفر توکل برخداوند میکنم و کارهای خود را باو میگذارم و آنچه خواهد او خواهد چنان میشود و نیست مرا و هیچکس را که باز ایستند از معاصی یا بجا آورند طاعات مگر بعون حق سبحانه و تعالی پس هرگاه کسی این کلمات را از روی اعتقاد بگوید و شیاطین متوجه او شوند حق سبحانه و تعالی فرشتگان چند را مقرر فرماید که بر روی شیاطین زنند و گویند که دور شوید از این بنده مومن که راه شما را بر خود بست و شما را تسلطی بر او نماند چون بسم الله گفت و ایمان خود را تازه کرد و توکل بخداوند خود نمود و اعتراف بعجز خود و عظمت خداوند خود نمود بهمین کلمات و بهمین لفظ کلینی در موثق کالصحیح بروایت حسن بن جهم از آنحضرت ع روایت نموده است و روایات صحیحه در این معنی بسیار وارد شده است فَرَوَى أَبُو بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صلعم قَالَ مَنْ قَالَ حِينَ يَخْرُجُ مِنْ بَابِ دَارِهِ أَعُوذُ بِاللهِ مِمَّا عَاذَتْ مِنْهُ مَلَائِكَةُ اللهِ مِنْ شَرِّ هَذَا الْيَوْمِ وَمِنْ شَرِّ الشَّيَاطِينِ وَمِنْ شَرِّ مَنْ نَصَبَ لِأَوْلِيَاءِ اللهِ وَمِنْ شَرِّ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَمِنْ شَرِّ السِّبَاعِ وَالْهَوَامِّ وَمِنْ شَرِّ رُكُوبِ الْمَحَارِمِ كُلِّهَا أُجِيرُ نَفْسِي بِاللهِ مِنْ كُلِّ شَرٍّ غَفَرَ اللهُ لَهُ وَتَابَ عَلَيْهِ وَكَفَاهُ الْمُهِمَّ وَحَجَزَهُ عَنِ السُّوءِ وَعَصَمَهُ مِنَ الشَّرِّ و باسانید صحیحه منقولست که حضرت امام محمد باقر صلعم فرمودند که هرکه در وقت بیرون آمدن از خانه در در خانه بایستد و این دعا را بخواند که ترجمه اش اینست که پناه بخداوند خود میبرم بچیزی که فرشتگان باو پناه برده‌اند و عبارت کافی و محاسن اینست که اعوذ بما عاذت به ملائکة الله و این

عبادت بهترست و ظاهرا این غلط از نساخ شده است یعنی بعنوانی یا باسمای که مشرکان
آلهه باطل اسما بنام خداوند خود بردند و بسبب آن استحقاق معصومند و مخالفت الهی
میکنند از شر این روز و از شر شیاطین و از شر هر کی دشمنی و دشمنی میکنند با دوستان حق سبحانه
که ائمه معصومین صلوات الله علیهم و از شر جن و انس و از شر درندگان و گزندگان و از شر مرتکب شدن
محرمات الهی هر خود را در پناه الهی میدارم از هر شری و چون اینکلمات را بگوید حق سبحانه
و تعالی گناهان او را بیامرزد و توبه او را قبول فرماید و مهمات او را کفایت کند و
او را حافظ باشد که از او بدی صادر نشود و از هر شری او را نگاه دارد و در حسن
کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که هر که در وقت بیرون
آمدن از خانه و منزل ده نوبت قل هو الله احد بخواند در حفظ و حمایت الهی باشد
تا بخانه خود برگردد و همه این افعال را در وقت بیرون رفتن از خانه در سفر و حضر
خوبست و در ابواب تجارات نیز خواهد آمد باب القول عند الرکوب
کان الصادق ع اذا وضع رجله فی الرکاب یقول سبحان الذی سخر لنا
هذا وما کنا له مقرنین و یسبح الله سبعا و یحمد الله سبعا و یهلل الله سبعا
این باعث در بیان اذکار و دعواتی که در وقت سوار شدن مستحب است خواندن آنها
خواه در سفر و خواه در حضر در قوی کالصحیح منقولست که آنحضرت ص چون پا در
رکاب میگذاشتند که سوار شوند این آیه را که ترجمه اش اینست میخواندند که پاکی
یاد میکنم خداوندی را که مسخر گردانید این حیوان را از جهت ما و نبودیم که اینرا مسخر
خود کنیم و حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید در بسیار جائی منت بر بندگان خود
گذاشته است بر تسخیر حیوانات بلکه عالم علوی و سفلی همه از جهت بندگان خود
آفریده است میباید که بنده در هر نعمتی خداوند خود را یاد کند اقل مراتب شکر
که بر همه لازمست آنست که بدانند که این نعمتها از وست که از جهت ایشان آفریده است
تا نعمتهای خود را بر ایشان بیفزاید در دنیا و عقبی و بعد از آن هفت نوبت سبحان
الله و هفت نوبت الحمد لله و هفت مرتبه لا اله الا الله میگفتند و بعد از آن پای
دیگر را میکشیدند و سوار میشدند و روی عن الاصبغ بن نباتة انه قال
امسکت لامیر المؤمنین ص بالرکاب وهو یرید ان یرکب فرفع رأسه ثم تبسم

فقلت یا امیر المؤمنین رأیتک رفعت رأسک وتبسمت قال نعم یا اصبغ امسکت
لرسول الله صلی الله علیه وآله کما امسکت لی فرفع رأسه وتبسم فسألته کما
سألتنی وسأخبرک کما اخبرنی امسکت لرسول الله ص الشهباء فرفع رأسه
الی السماء وتبسم فقلت یا رسول الله رفعت رأسک الی السماء فتبسمت
فقال یا علی انه لیس من احد یرکب ما انعم الله علیه ثم یقرأ آیة السخرة ثم
یقول استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم واتوب الیه اللهم اغفر
لی ذنوبی انه لا یغفر الذنوب الا انت الا قال السید الکریم یا ملائکتی عبدی
یعلم انه لا یغفر الذنوب غیری اشهدوا انی قد غفرت له ذنوبه ودر
موثق کالصحیح بلکه در صحیح چون کتاب اصبغ اول کتابی بود که تصنیف شد و
متواتر بوده نزد محدثین واسناد با نوا تمینا ذکر میکنند منقولست که اصبغ گفت که در
خدمت حضرت امیر المؤمنین ص رکاب حضرت را گرفتم که سوار شدند حضرت سر بسوی
جانب آسمان کردند و تبسم کردند پس عرض نمودم که یا امیر المؤمنین شما را دیدم که
سر بالا فرمودید و تبسم فرمودید حضرت فرمودند که بلی یا اصبغ چنانکه تو رکاب
مرا نگاه داشتی ومن تبسم نمودم من نیز رکاب حضرت سید المرسلین ص را گرفتم و
حضرت تبسم فرمودند و سؤال کردم از آنحضرت چنانکه تو سؤال کردی و حضرت جواب
فرمودند ومن نیز میگویم چنانچه بود که حضرت میخواستند که بر استر سفید ماده سوار شوند
ومن رکاب گرفتم وحضرت سر بجانب آسمان کردند و تبسم فرمودند پس گفتم یا رسول الله
سر بسوی آسمان کردید وتبسم نمودید وباقی مطلب از این حدیث مثل انکه مکررات و در مجالس
ترقیمیست با انکه اکثر احادیث شفوها از کتاب برقی بترتیب برده است و بنوعی نقل نموده
است و چنین است که امسکت لرسول الله ص الشهباء و اعجب در میان زیاد شده است
پس حضرت فرمودند که یا علی هر که خواهد که سوار شود بر الاغ یا اسب یا استر و شتری که حق
سبحانه و تعالی انعام کرده است بوی پس آیة الکرسی را بخوانند تا و هو العلی العظیم و تا آیه
خالدون و بعد از آن آیه سخره را بخوانند که در سوره اعراف است ان ربکم الله تا
من المحسنین پس این استغفار را بخوانند هنوز تمام نکرده باشد که خداوند کریم بفرماید
که ای فرشتگان من بنده من میداند که نمی آمرزد گناهان را بغیر از من گواه باشید که

گناهان او را امر فرموده‌ام و توجیه استغفار اینست که از خداوند خود طلب کنیم که مرا بیامرزد
آن خداوندی که غیر از او خدائی نیست و زنده ایست که موت ندارد و بذات خود موجود
است و قیام خلایق باوست و توبه و بازگشت میکنم بسوی او خداوندا بیامرز گناها
هان مرا بدرستی که نمی‌آمرزد گناهان را بغیر از تو باب ذکر الله عز
وجل والدعاء فی المسیر روی معویة بن عمار عن ابی عبد الله صلوات
الله علیه قال کان رسول الله صم فی سفره اذا هبط سبح واذا صعد کبر
این بابیست در بیان ذکر حق سبحانه و تعالی و دعاها که در راه باید خواند باسانید
صحیحه منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع فرموده‌اند که دأب حضرت سید المرسلین ص
این بود در سفر که چون بر پستی فرو میرفتند سبحان الله میگفتند یعنی منزه است حق
سبحانه و تعالی از پستی و نیستی بلکه هر کمالی و شرفی معنوی که هست مخصوص
ذات مقدس واجب الوجود است که مستجمع جمیع کمالاتست و هر جا پستی و نقصی که هست
از لوازم غیر اوست از ممکنات و چون آنحضرت بر بلندی بر میرفتند الله اکبر میگفتند
یعنی حق سبحانه و تعالی بزرگتر است از آنکه وصف بزرگی او توان کرد یا آنکه بلندی
او آنست که بلندی را و از قبیل بلندی ممکنات باشد بلکه بلندی او بلندی رتبه
است که واجب الوجود که همه ممکنات ذلیل اویند و نعم ما قال نه بلندیش هست بافزونی
ذات او نه بچندی و چونی و از عجایب رای انجمن عارفان گشوده است آنحضرت
تا در هر چه نظر کنند بواسطه آن صفتی از صفات کمال الهی دریابند و او را بهیچ صفتی از صفات
نقص متصف ندانند و روی العلاء عن ابی عبیدة عن احدهما صلوات الله
علیهما قال اذا کنت فی سفر فقل اللهم اجعل مسیری عبرا و صمتی تفکرا و کلامی
ذکرا و بسند صحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر یا حضرت امام جعفر
صادق ع میفرمودند که هر گاه در سفری باشی این دعا را بسیار بخوان ترجمه‌اش اینست
که خداوندا چنان کن که در هر کاری مرا عبرتی حاصل شود و چنان کن که اگر خاموش باشم در
فکر باشم و اگر گویا باشم در ذکر باشم و عبرت بمعنی پند گرفتن است یعنی اگر بخرابی برسید
بخاطر برساند که در وقتی آبادان بوده است و چه بسیار کسی که بوده‌اند و رفته‌اند
و عنقریب که تو نیز از جمله رفتها خواهی بود و همچنین چه نظر کنی فکر کنی که این ممکن است

و مصنوع است و صانع او که رب العالمین است و رحمانیت الهی اقتضاء وجود این همه
کرده است و علم الهی اقتضاء وجودش کرده است بقدرت کامله و فواید آن را فکر کنند
و عبرت او را استغفر گویا زد و اگر سخن کند عبث سخن نگوید چنانکه باسانید صحیحه منقولست
از باب مدینه حکمت سید المرسلین صلعم که جمیع خیرها جمع شده است در سه چیز در
نظر و سکوت و کلام و هر نظری که در ان عبرتی نباشد سهو است و هر خاموشی که در ان
فکری نباشد غفلت است و هر کلامی که در ان ذکری نباشد لغو است پس خوشا حال
بنده که نظر او همه عبرت و سکوتش همه فکرت و کلامش همه ذکر باشد و بر گناهان خود
گریان و مردمان از شر او ایمن باشند و چون آدمی بخودی خود باین صفات نمیتواند
رسید آن حضرت انبیا نیز در این سه کلمه دعا فرموده اند تا آدمی بتضرع و زاری از
خداوند خود طلب نماید تا به فضل و با اینها برسد و اگر کسی بتفضل الهی باین صفات
رسد هر ساعتی او را هزاران لذتست که وصف آن نمیتوان کرد چنانکه در حدیث قدسی
واقع است که مهیا ساخته ام از جهت بندگان صالح خود آنچه را چشمها ندیده باشد
و گوشها نشنیده باشد و در خاطر کسی خطور نکرده باشد و اینها از صفات دوستان
حق سبحانه و تعالی است چنانکه در حدیث اولیاء الله مذکور است که سکوت ایشان
ذکر است و نطق ایشان همه حکمت و راه رفتن ایشان در میان مردمان برکت اگر نه
اجل بعقد مقرر باشد ارواح ایشان در اجساد ایشان قرار نگیرد مثل چشم زدن و خا
صیتش آنست که حق سبحانه و تعالی فرموده است که بدرستی که اولیاء خدا را خوفی نیست
در آخرت و در دنیا و نه غمگین و محزون میشوند و قال رسول الله صلی الله علیه و آله و
الذی نفس ابی القاسم بیده ما هلل مهلل و لا کبر مکبر علی شرف من الاشراف
الا هلل ما خلفه و کبر ما بین یدیه بتهلیله و تکبیره حتی یبلغ منقطع التراب
و در روایتی منقولست که آنحضرت صلعم فرمودند که بحق خداوندی که جان ابو القاسم که
کنیت حضرت سید الانبیاء صلعم است در قبضه قدرت اوست که هر که بر بلندی بر آید
و بگوید لا اله الا الله یا بگوید الله اکبر البته بسبب گفتن کلمه توحید هر چه در عقب
اوست تا منتهای زمین و بسبب الله اکبر هر چه در برابر اوست تا منتهای زمین هر چه
هست همه متکلم به تهلیل و تکبیر شوند خواه فرشتگان و جنیان و خواه درختان و گیاه

و سنگ و کلوخ و حیوانات غیر روح انسان بلکه ارواح و ایشان همه تکبیر و تهلیل کویند و
ثواب همه از جهة او باشد چنانکه حق سبحانه وتعالی فرموده است وان من شیء الا یسبح بحمده
ولکن لا تفقهون تسبیحهم یعنی هیچ چیزی نیست مگر آنکه بتسبیح و تحمید الهی مشغولند و
لیکن شما نمی‌فهمید تسبیح ایشان را و این تکبیر و تهلیل غیر تکبیر و تهلیلی است که همیشه میکویند

باب ما یجب علی المسافر فی الطریق من حسن الصحابة وکظم الغیظ
وحسن الخلق وکف الاذی والورع روی عن ابی الربیع الشامی قال کنا
عند ابی عبد الله صم والبیت غاص باهله فقال لیس منا من لم یحسن
صحبة من صحبه ومرافقة من رافقه وممالحة من مالحه ومخالقة من
خالقه این بابیست در بیان آنچه واجبست بر مسافر در راه از جهة خوب مصاحبت
نمودن با رفقا و خشم خود را فرو نشانیدن و خلق نیکو داشتن و آزار کسی نرسانیدن
و پرهیزکاری از محرمات و شبهات الهی نمودن کالصحیح منقولست از خالد که ما
جمعی در خدمت حضرت امام جعفر صادق صم بودیم و آن خانه پر بود از مردمان پس
حضرت فرمودند که از ما نیست یعنی از شیعیان ما یا از خواص شیعیان ما نیست کسی
که نداند و بجا نیاورد مصاحبت یا صحبت با جمعی که با ایشان مصاحبت میکند
یا صحبت میدارد چون شرایط آن بسیار است و خواهد آمد در حقوق و اکر کسی با
ونکند از ما نیست است و اکر کسی که نداند موافقت نمودن و بر وفق طبایع جمعی بودن
که ایشان با طبیعت او سازند و همدر کاری و محاسن و غیر آن موافقت نمی داند است یعنی
ملاطفت نکند با جمعی که با او ملاطفت مینمایند فی نفسه مهربانی و شفقت کردن
مطلوبست چه جای آنکه اجتماع ملاطفت نمایند و کسی که نداند و بجا نیاورد حق
نمک را با کسانی که حق نمک او را میدانند و همین که با یکدیگر چیزی خورده‌اند یا چیز
کسی را خورده‌اند میبایدکه شرمنده باشند و کسی که نداند مخالفت نمودن با کسی
که با او مخالفت نماید یعنی دشمنی نیز مرتبه دارد اگر کسی با او نیکی کند همان مقدار
جزا دارد و بغیر از آن مخالفت کند که جزای او را حاکم شرعست که حد بزند و اگر کسی شتی بر کسی زند
دوست ندارد یا سخت تر زدن جایز نیست چنانکه حق سبحانه وتعالی فرموده است که فاعتدوا
علیه بمثل ما اعتدی علیکم و دور از نیز تقاضیت یعنی خلق خود را نیکو کردن با کسی

که با ایشان خلق را نیکو میکنند یا آنکه بخلق مردمان چنان سر کنند که ایشان با او سر
میکنند که اگر با او تکبر کنند او استغنا ورزد از ایشان و اگر با او خوبی کنند او
خوبی کند و در بعضی از نسخ اول بقافست و ثانی بفاست یعنی خلق خوب داشته
باشد با کسانی که با او بد کنند بآنکه بازاء بدی نیکی کند و این بهتر احتمالست
بمضامین روایات وارد شده است وَرَوَی صَفْوانُ الْجَمّالُ عَنْ اَبی عَبْدِ
اللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ قالَ کانَ اَبی صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ یَقُولُ ما یُعْبَأُ بِمَنْ
یَؤُمُّ هذَا الْبَیْتَ اِذا لَمْ یَکُنْ فیهِ ثَلاثُ خِصالٍ خُلُقٌ یُخالِقُ بِهِ مَنْ صَحِبَهُ وَ
حِلْمٌ یَمْلِکُ بِهِ غَضَبَهُ وَوَرَعٌ یَحْجُزُهُ عَنْ مَحارِمِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ و منقولست به
اسانید صحیح از صفوان و از محمد بن مسلم و از میسر و از غیر ایشان از حضرت امام محمد
باقر و حضرت امام جعفر صادق ص که فرمودند که اعتنائی و اهتمامی نیست بشأن
کسی که قصد حج یا عمره این خانه کند هرگاه نبوده باشد در او این سه خصلت خلقی که با آن
معاشرت نیکو کند با مصاحبان یا معاشران خود و حلمی که مالک باشد غضبش را که
فرو نشاند و بمقتضای آن عمل نکند و دیگر ورع و پرهیزکاری که او را از محرمات الهی مانع
باشد و بجا بیاورد و احادیث بسیار در فضایل انصاف وارد شده است و همیشه
مطلوبست خصوصا در سفرها که معاشرت بیشتر است و بیشتر با هم اند بخلاف حضر خصوصا
ابو سفری که غرض عمده رضای الهی است میباید چنان کنند که در جمیع سفر حکم حاجیان داشته
باشند وَقالَ الصّادِقُ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِ لَیْسَ مِنَ الْمُرُوَّةِ اَنْ یُحَدِّثَ الرَّجُلُ
بِما یَلْقی فِی السَّفَرِ مِنْ خَیْرٍ اَوْ شَرٍّ و در روایت از حفص بن غیاث منقولست که آنحضرت
فرمودند که از مروت یعنی آدمیت یا مردی نیست که شخصی حکایت کند هرچه را که در
سفر به او واقع شده است از خوبیهای او و بدیکران و از بدیهای دیگران با او و بلاها
که از حق سبحانه و تعالی به او وارد شده بلکه نیکیهای خود را اگر هم باشد باید کرم و بدیهای
دیگران را معفو و مستور باید داشت چون در سفر خلقها تنگ میشود و از این جهت سفر را
نامیده اند که ظاهر میکرده اند اخلاق رذیله و حسنه را و لهذا منقولست که شخصی مدح
نمود شخصی را نزد شخصی او گفت با او مسافرت کرده گفت نه گفت معامله کرده گفت نه
گفت معاشرت کرده گفت نه گفت پس چگونه میگوئی که خوبست خوبیها در سفر و معامله است

ظاهر میشود و بعنوان حدیث نیز منقولست وَرُوِیَ عَن عَمّارِ بنِ مَروانَ الکَلبیِّ قالَ
اَوصانی اَبو عَبدِاللهِ صـ فَقالَ اُوصیکَ بِتَقوَی اللهِ وَاَداءِ الاَمانَةِ وَصِدقِ
الحَدیثِ وَحُسنِ الصَّحابَةِ لِمَن صَحِبَکَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ و در صحیح
منقولست که عمار گفت که وصیت و امر کردند مرا حضرت امام جعفر صادق صـ و فرمودند
که امر میکنم ترا یا عهد میکنم بتو که پرهیزکار باشی از خداوند عالمیان و با نکه
امانت را بصاحبش برسانی و راست بگوئی و نیکو مصاحبت یا معاشرت کنی با کسی
که با تو صحبت میدارند یا معاشرت میکنند و قوت نیست بر عمل باین وصیتها مگر بعون
الهی و این مضامین هر یک و مجموع منقولست از ائمه هدی صلوات الله علیهم و خصوصیت
بنفس آنها میشود مطلوبست و آنکه ملحوظ وصیت واقع شده است ظاهرا عمل انست
که کوتاه ملیقرها نیند که شاید آخر عمرها باشد و در نکو باشد نزد حسنین و حسنین لکن وروی
مُحَمَّدُ بنُ مُسلِمٍ عَن اَبی جَعفَرٍ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِ قالَ مَن خالَطتَ فَاِنِ استَطَعتَ
اَن تَکونَ یَدُکَ العُلیا عَلَیهِ فَافعَل و در قوی کالصحیح و در حسن کالصحیح و در
صحیح منقولست که حضرت امام محمد باقر صـ فرمودند که با هر که معاشرت و اختلاط کنی اگر تواند
کن که تو بر او فایق باشی در احسان و اکرام و تواضع و افضال انها و در کافی علیحده است
و هر و کجابیات و در محاسن مثل اصل است لِتَشییعِ المُسافِرِ
نوح بیعه والمن عالم لَمّا شَیَّعَ اَمیرُ المُؤمِنینَ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِ اَبا
ذَرٍّ رَحمَةُ اللهِ عَلَیهِ شَیَّعَهُ الحَسَنُ وَالحُسَینُ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِما
وَعَقیلُ بنُ اَبی طالِبٍ وَعَبدُ اللهِ بنُ جَعفَرٍ وَعَمّارُ بنُ یاسِرٍ قالَ اَمیرُ
المُؤمِنینَ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِما وَدِّعوا اَخاکُم فَاِنَّهُ لابُدَّ لِلشّاخِصِ
اَن یَمضِیَ وَلِلمُشَیِّعِ مِن اَن یَرجِعَ فَتَکَلَّمَ کُلُّ رَجُلٍ مِنهُم عَلی حِیالِهِ فَقالَ الحُسَینُ
بنُ عَلیٍّ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِ رَحِمَکَ اللهُ یا اَباذَرٍّ اِنَّ القَومَ اِنَّما امتَهَنوکَ
بِالبَلاءِ لِاَنَّکَ مَنَعتَهُم دینَکَ فَمَنَعوکَ دُنیاهُم فَما اَحوَجَکَ غَدًا اِلی ما مَنَعتَهُم
وَاَغناکَ عَمّا مَنَعوکَ فَقالَ اَبوذَرٍّ رَحِمَکُمُ اللهُ مِن اَهلِ بَیتٍ فَما لی شَجَنٌ فی
الدُّنیا غَیرُکُم اِنّی اِذا ذَکَرتُکُم ذَکَرتُ رَسولَ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ و باید بمشایعت رفتن
و همراه ... با مسافر که با او بروند تا یک فرسخ یا دو و روز زیاده حیا نکرد در حصول کند کلا حقوق

نفرمودند تا بعد او کردن و محبین استقبال او نمودن و روزه ماه رمضان را نیز سیوان خوردن
و در وداع نمودن شافهه و دعا کردن از جهة او منقولست در فروع بروایت برقی با بن الخصال
و کلینی حدیث را بطوله روایت کرده است و در روضه منقولست که چون حضرت امیر
المؤمنین صم تا بعید نمودند ابوذر را حضرت حسنین صلوات الله علیهما و عقیل و
عبد الله بن جعفر بن ابوطالب و عمار دنبال او تا بعید رفتند حضرت امیر المؤمنین صم
فرمودند که برادر خود را وداع کنید چون مفارقت ضرور است او را میباید رفت
و شما را میباید گشت پس هر یک او را وداع نمودند با تعزیه و تسلیه چون متوجه
ربذه بود در وقتی که عثمان علیه اللعنه او را اخراج نموده بود پس حضرت امام
حسین صم وداع فرمودند که حق سبحانه و تعالی تو را رحمت کناد ای ابوذر و در کافی
مذکور است که حسنین صم سخنی داشت که هر دو او را مخاطب ساختند به یا عماه و او را
عم خود خواندند و دعا بر او فرمودند که بدرستی که این قوم یعنی عثمان و اتباع
او با تو [illegible] ساختند از جهة آنکه تو دین خود را از جهة ایشان نمیدادی
ایشان دنیا را از تو منع نمودند و فردای قیامت ایشان آنچه منع کرده
ایشان تو را از آن که دین باشد چه محتاج خواهند بود یعنی نهایت احتیاج بدین خواهند
داشت و نخواهند داشت و تو چه قدر بی نیازی خواهی داشت از آنچه ایشان تو را از آن منع
نموده [illegible] که خواهیت زندگانی تو باشد در این [illegible] امر بود پس گفت حق سبحانه و
تعالی شما را رحمت کناد ای اهل بیت رسول الله که مرا در دنیا از رفع حیثیت بغیر از
دیدن شما که چون شما را می‌دیدم حضرت سید المرسلین بخاطرم می‌آمد و این را نیز از
من گرفتند و مجمل حکایت ابوذر آنست که بعد از ائمه هدی صلوات الله علیهم کسی بزهد
ابوذر رضی الله عنه غیر سید و ظاهرا نبود و بود که تقصیر نکند و در زمان عثمان علیه اللعنه
چون بر خلاف سیرت حضرت رسول خدا صلعم سر میکرد و میگفت که ابوبکر و عمر حب الدنیا
و الآخرة بودند و هرگاه آخرت را کسی بر باد دهد چرا دنیا را بباد دهد [illegible] چون را
شد بیت المال تصرف شد و جواهری که در درفش کاویانی بود که در فتح عجم از جهة
عمر فرستاده بودند کلیه را نتوانیم قسمت نمودن چون هر پادشاهی زیاده با آن عجم چند دانه از
جواهر که نظیرش نبود در آنجا نصب نموده بودند و حسب روایات کثیره که گذشت [illegible]

حضرت امیر المؤمنین ص بود و عمر آن را در بیت المال ضبط نموده بود عثمان غلامان حبشی
بسیار از مال بیت المال خرید و از جمله ایشان یکی خنجرهای مرصع ساخت و در هر خنجری
جوهری از این جواهر نصب نمود و جوهری که از مال بیت المال خرید قیمتش از دیمه بیشتر
بود بر دختر خود داد که جعبه ساخت و بر سر هیزم و بخوبها دختران بزرگان هر قوم بیرا خبرها
از بیت المال میداد و فقرا را محروم میکردانید و کسی جرأت نمیکرد که منع او کند از این
افعال بغیر از ابوذر تا آنکه ابوذر روزی داخل شد بر عثمان دید که صد هزار درهم زر
نزد او ریخته بود گفت یا عثمان اینها چیست گفت ای ابوذر از بعضی از اطراف آورده اند
و میخواهم صد هزار درهم دیگر با این ضم کنم و گنج بکنم ابوذر رضی خشمناک کرد کعب
الاحبار حاضر بود گفت چه قصور دارد هرگاه مستحق زکات مال خود را داده باشد اگر
خانه بسازد که یک خشتش طلا باشد و یکی نقره ضرر ندارد ابوذر گفت دروغ می
گوئی ای جهود بچه زانیه و حق تعالی میفرماید که الذین یکنزون الذهب الخ یعنی جمعی که گنج میکنند
یا جمع میکنند طلا و نقره را و در راه خدا نمیدهند بشارت ده ایشان را بعذابی
دردناک تا آخر که گذشت و غرض ابوذر این بود که اینها مال خراجست و مال کافه مسلمانانست
و واجبست اخراج آن تا آنکه عکس این آیه را میخوانند بعضی از صحابه گفتند یا عثمان
از جهت ابوذر چیزی بفرست که دهانش بسته شود عثمان گفت گمان ندارم که قبول کند
تا آنکه دویست مثقال و بروایتی دو کیسه پر از زر بد و غلامی داد که ملک کسی ببرد کابو
ذر ببر اگر این مال را قبول کند شما آزادید از مال من و هر چه گوید معارضه مکنید تا آنکه
آن دو غلام نزد ابوذر آمدند و سلام عثمان به او رسانیدند و گفتند امیر المؤمنین
عثمان این مال را از جهت شما فرستاده است ابوذر گفت امیر الفاسقین است امیر المؤمنین
علی بن ابی طالب است و من احتیاج ندارم گفتند ناچار است از قبول گفت یا پسران
از مسلمانان این مقدار رسیده است گفتند نه عثمان قسم یاد کرده که اینها حلال است گفت
احتیاج ندارم گفتند ناچار است از قبول که در خانه تو هیچ چیز نیست ابوذر گفت که در آن
تا بوجه دو نان خشک جهت آنکه یکی را امشب افطار بآن خواهم کرد و اگر عبا نو و دیگری را
فردا شب افطار اگر غیر ازین مانده است این دو نان و یک نان و چه بکار خواهد نمود مال من
ای پسر ... نه قبول کنی ما آزاد میشویم گفت که اگر من بگیرم بنده او خواهم شد و من

ابوذر بسیار معتبر بود نزد صحابه و علاجی نمیتوانست کردن بغیر از آنکه ابوذر را به نزد معویه فرستاد
بشام که شاید معویه او را بحیله بکشد معویه ابوذر را در محالی جا داد که معروفست
الحال بمحله خراب اهل آن محله همه شیعه شدند و الحال شیعه اند معویه او را بجبال
شام فرستاد اهل آن جبال همه شیعه شدند و مشهور است بجبل عامل و الحال همه شیعه اند
و مجتهدان بسیار بهم رسیدند و علما و فضلا و صلحا و اتقیا در آنجا بیشتر از جاهای دیگر
میبودند و الحال نیز خوبان بسیار در آنجا هستند و اهل آنجا غالبا عادلند تا از آنجا
باین بلاد هم آیند چون معویه مطلع شد بر احوال باز نزد عثمن فرستاد که اگر ابوذر
در آنجا بماند همه شیعه خواهند شد و ملک تو را در این بلاد دیگر دخل نخواهند
داد عثمن گفت او را نزد من فرست بیاور او را بر شتری برهنه سوار کرده بدنش
مجروح شد و تا مدتی باصلاح آمد و باز عثمن در فکر اخراج او شد از ابوذر پرسید که
در کجا میخواهی باشی بعد از مدینه گفت در مکه معظمه که در آنجا عبادت الهی کنم
تا بمیرم گفت کدام جا نزد تو بدتر است بودن گفت ربذه که در حالت کفر در آنجا
بودم و آن موضعی است میان مکه معظمه و بصره گفت ترا بآنجا میفرستم و سخنان بسیار
در میان شد که در تفسیر علی بن ابرهیم مذکور است و بعد از آن او را بآنجا فرستاد و
در آنجا میبود بعبادت الهی تا برحمت الهی واصل شد و این شناعت و وداع در اینمرتبه
واقع شد و سنیان اکثر این امور را ذکر کرده اند و محمد بن جریر طبری در تاریخ خود اکثر شنایع
ذکر کرده است در ضمن فتوای قتل عثمن که افعال شنیعه او را ذکر کرده است از سوختن
قرآنها و ایذای صحابه و بدعتهای او و همه صحابه فتوی دادند که واجب القتل است
و او را کشتند و در مقبره یهودان انداختند و کان اکثر بدنه و اخوه و بعد در روز
چهارم دزدیدند نعش او را و از مروان بن حکم نقل کرده اند که او گفت که من در شب چهارم
در مقبره یهودان قبری کندم و او را دفن کردم و در زمان بنی امیه بر سر نعش عمارت ساختند
و از جمعی کثیر از اهل مدینه مشرفه و غیرهم شنیدم که این قبری که الحال زیارت میکنند
عثمن بن مظعون است که او بمرام امین است که او محبه حضرت سید المرسلین صلعم بوده است
و عثمن بن مظعون بسیار بزرگست و از جمله خوبیهای او این بود که در زمان آنحضرت فوت
شد و همچنین اکثر صحابه که در زمان آنحضرت شهید شدند یا مردند حال ایشان خوبست و از بیابانی که مردند

دنیا را بر آخرت اختیار نمودند مگر قلیلی چنانکه قرآن مجید و احادیث متواتره
دلالت دارند بر آنها و اکثر و قلیلی مرتد شدند و جمعی بعد از ارتداد رجوع بحضرت
امیر المؤمنین عم نمودند و احادیث بسیار از ائمه طاهرین سلام الله علیهم وارد
شده است که صحابه همه مرتد شدند بعد از وفات حضرت سید المرسلین ص
مگر سه کس ابوذر و مقداد و سلمان و تا هفت کس نیز وارد شده است که عمار
بن یاسر و حذیفه و ابو الهیثم بن التیهان و ابو ایوب با ثلثه اول اند که ایشان
اندک توقفی ایشان را در ابتدا بهم رسید که چرا علی ترک قتال کرد و امثال این
معنی در خاطرهای ایشان در آمد و اما کسانی که بیعت با ابوبکر کردند در ابتدا
و بر دوری برگشتند بسیارند مثل جابر بن عبد الله انصاری و ابو ایوب
انصاری و سهل بن حنیف و عبد الله بن صامت و عبادة بن صامت
و خزیمة بن ثابت ذو الشهادتین و ابو سعید خدری و امثال ایشان
که بسیارند مجملا میباید که آدمی دوست باشد با صحابه که بدین حق از دنیا
رفته اند و بد باشد با جمعی که کافر از دنیا رفتند و کان رسول الله ص اذا
وَدَّعَ الْمُؤْمِنِینَ قَالَ زَوَّدَکُمُ اللهُ التَّقْوَی وَ وَجَّهَکُمْ اِلَی کُلِّ خَیْرٍ وَقَضَی
لَکُمْ کُلَّ حَاجَةٍ وَسَلَّمَ لَکُمْ دِینَکُمْ وَدُنْیَاکُمْ وَرَدَّکُمْ سَالِمِینَ اِلَی سَالِمِینَ
و منقولست در صحیح از ابن مسکان که حضرت امام جعفر صادق ص فرمودند که
حضرت سید المرسلین ص هرگاه که وداع سفر مینمودند مومنان را این طور میکردند
که توصیه اش اینست که حق سبحانه و تعالی تقوی را توشه شما کرداناد چنانکه در قرآن
مجید فرموده است که توشه از جهت راه مهیا کنید بهترین توشه بدن و روح
بد نیست که بهترین توشها تقوی و پرهیزکاریست که توشه روحانیست و حق سبحانه
و تعالی چنانکه روی شما را بجانب این سفر کرده است روی شما را بجانب همه
که عاقبت این سفر بهترین خوب باشد و در این سفر کار دینی بغیر از خوبی
نرسد و هر حاجتی که دارید بر آورد و دین و دنیای شما را بسلامت دارد و
شما را بسلامت برگرداند بسوی ما و اهل بیت که همه زنده شما را دوباره ببینیم بسلامتی
چنانکه متعارفست که میگویند انشاء الله شما را بسلامت ببینیم یا انشاء الله که

که بر چنینم که به طبیعی رسیده باشید تا از جهت او و تو هر دو راست و فی خبر آخر
عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال کان رسول الله صلی الله علیه و آله اذا ودّع مسلماً
اخذ بیده ثم قال احسن الله لک الصحابة و اکمل لک المعونة و سهّل
لک الحزونة و قرّب لک البعید و کفاک المهم و حفظ لک دینک
و امانتک و خواتیم عملک و وجّهک لکل خیر علیک بتقوی الله
استودع الله نفسک سر علی برکة الله عز و جل و در حدیث صحیح دیگر
منقولست از ابن سنان و غیر او از عبد الرحیم که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
فرمودند که چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وداع مسافر میکردند دست
او را میگرفتند و میفرمودند که حق سبحانه و تعالی با تو نیکو مصاحبت کناد
و یاوری تو را کامل کرده اند و دشواری راه را آسان کرده اند و راه دور تو را نزدیک
کرده اند و کفایت کند مهمات تو را و حفظ کند دین و تقوی تو را و خاتمه
عملت را نیکو کند و روی دل تو را بجانب همه خوبیها کند بر تو باد بتقوی و
پرهیزکاری از مخالفت الهی و تو را بخدا میسپارم و در محاسن برقی استودعک الله
است و این بهتر است و مظنون آنست که بتقریب از محاسن برقی برداشته است
پس چون مبهم میرسد که این تغییر از نساخ شده است چنانکه هر چند که الحمد داریم
کتاب محاسن است چون هر چه صدوق و کلینی و شیخ از احمد برقی روایت کرده اند
بهمان عنوان در این کتاب هست اگر چه این کتب داخل کتب مشایخ است و اجازه
این کتب را از مشایخ داریم ولیکن ثواب بیشتر علم یا قرب بعلم میرسانند بعد از آن
فرموده اند که در واقع شوند تا آنکه الحق تعالی غایتش معنی مبارک باشند و نعمتهای الهی بسیار
از فضل حق سبحانه و تعالی در این سفر بیابی

ما یقوله من خرج فحدّه فی سفره

روی بکر بن صالح عن سلیمان بن جعفر عن ابی الحسن
موسی بن جعفر صلوات الله علیهما قال من خرج فحدّه فی سفره فلیقل
ما شاء الله لا حول و لا قوة الا بالله اللهم آنس وحشتی و اعنّی علی
وحدتی و ادّ غیبتی این با غیبت در دلایی که منقولست که آن را بخوانند اگر
تنها بسفر رود منقولست در حسن کالصحیح از بکیر در و ضعفه

با آنکه چیزهای غریب روایت کرده است و بر تقدیر ضعف ظاهراً ضرر ندارد
چون در فضائل است و معهذا ظاهر آنست که از کتاب سلیمان روایت کرده است
و سند صدوق بآن کتاب صحیح است که حضرت امام موسی کاظم صم فرمودند
که هر که تنها در سرائی رود و این دعا را بخواند که ترجمه اش اینست که آنچه اراده
الهیست واقع میشود و نیست حرکتی و قوتی مگر بعون حق سبحانه و تعالی
خدا و ملائکه وحشت ازو ببرند و بتوسط ذکر مراد او را در این تنهائی و همراهی
بجای خود رسانند و در حدیثی موثق از آنحضرت صم وارد است که اگر مبتلا
شوی بر تنهائی ذکر حق سبحانه و تعالی بسیار بکن و مجربست خواندن آیة
الکرسی بلکه همیشه خوبست که مشغول بخواندن آن باشد که از همه آفات بدور
حفظ الهی باشد [illegible] کراهة الوحدة فی السفر روی علی بن
اسباط عن عبد الملک بن مسلمة عن السندی بن خالد عن ابی عبد
الله صم قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله الا انبئکم بشر الناس
قالوا بلی یا رسول الله قال من سافر وحده و منع رفده و ضرب
عبده این حدیث در مکروه بودن تنها سفر کردن و کسی را باشد که حرام باشد
هرگاه خوف دشمن و درنده باشد منقولست کالصحیح که هرگاه حضرت سید
المرسلین صم فرمودند که میخواهید شما را خبر دهم به بدترین مردمان صحابه
گفتند بلی یا رسول الله حضرت فرمودند که بدترین مردمان کسی است که تنها بسفر
رود و نفع او بکسی نرسد و در محاسن زیاده است یعنی کسی که توشه خود را بخل
ورزد و بکسی ندهد یعنی اگر زیاده از قدر ضرور داشته باشد و این ظاهر است و
ظاهرا از ناسخ شده است و سیم کسی که بنده خود را عبث بزند و کلینی در حسن کا
لصحیح از ... جمع روایت کرده است که حضرت امام محمد باقر صم فرمودند که حضرت
[illegible] سین صم فرمودند که بدترین مردمان کسی است که منع کند عطای
خود را و بنده خود را بعبث میزند و تنها چیزی میخورد و از این باب اخبار بسیار
است و قال ابو الحسن موسی بن جعفر صلوات الله علیهما فی وصیته
[illegible] لعلی صم لا تخرج فی سفر وحدک فان الشیطان مع الواحد

وَهُوَ مِنَ الاِثْنَيْنِ اَبْعَدُ يَا عَلِيُّ اِنَّ الرَّجُلَ اِذَا سَافَرَ وَحْدَهُ فَهُوَ غَاوٍ
وَالاِثْنَانِ غَاوِيَانِ وَالثَّلٰثَةُ نَفَرٌ وَرَوَى بَعْضُهُمْ سَفْرٌ و کالصحیح منقولست
از آنحضرت صم که در جملهٔ وصایای حضرت سید المرسلین صم که بحضرت امیر المؤمنین
فرموده بودند این بود که یا علی تنها بسفر مرو که شیطان رفیق کسیست که تنها
باشد و بد و کس نیز نزدیکست و لیکن دورتر از یکیست یا علی درستی که شخصی که
تنها میرود گمراه است یعنی راه را غالبا گم میکند یا راه شرع را از دست داده است
و راه دزدان را بر خود باز کرده است و دو کس نیز گمراهند و سه کس جماعتند
و نفر را بر کل سه نفر اطلاق میکنند و بر کمتر از ده نیز اطلاق مینمایند و بعضی این
روایت را از آنحضرت صم نقل کرده اند و بجای نفر سفر ذکر کرده اند یعنی سه کس مسافرند
یعنی شرط مسافرت را بجا آورده اند و این در صورتیست که راه امن باشد و الا جماعه
باشد که نا ده هزار کس جمع نشوند نتوانند رفت چنانکه ظاهر است و لفظ روایت
برقیست چنانکه در محاسن است و همین حدیث را کلینی بهمین نحو روایت کرده است
و صدوق نیز و رَوَی اِبْرٰهِيمُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ اَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ
جَعْفَرٍ صم قَالَ لَعَنَ رَسُولُ اللّٰهِ صم ثَلٰثَةً اَلآكِلَ زَادَهُ وَحْدَهُ وَالنَّائِمَ فِي بَيْتٍ
وَحْدَهُ وَالرَّاكِبَ فِي الْفَلاَةِ وَحْدَهُ و در موثق کالصحیح منقولست که آنحضرت صم
لعن فرموده اند سه کس را کسی که توشه خود را در سفر یا در سفر و حضر تنها خورد
بانکه با او کسی نباشد یا آنکه چیزی از آن بنفرا که همراهند ندهند و کسی که در خانه
تنها بخوابد و کسی که بصحرا و بیابان رود تنها و ایضا در صورت خوف بسیار حرام
و بخوف نادر مکروه است و ظاهر عبادت اعم است از آنکه خوفی باشد یا نه و اگر
مضطر شود و یا ذکر خدا باشد تنها نیست وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ عَنْ اِسْمٰعِيلَ
بْنِ جَابِرٍ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ صم بِمَكَّةَ اِذْ جَاءَهُ رَجُلٌ مِنَ الْمَدِينَةِ
فَقَالَ لَهُ مَنْ صَحِبَكَ فَقَالَ مَا صَحِبَنِي اَحَدٌ فَقَالَ لَهُ اَبُو عَبْدِ اللّٰهِ صم
لَوْ كُنْتُ تَقَدَّمْتُ اِلَيْكَ لَاَحْسَنْتُ اَدَبَكَ ثُمَّ قَالَ وَاحِدٌ شَيْطَانٌ وَاثْنَانِ
شَيْطَانَانِ وَثَلٰثَةٌ صَحْبٌ وَاَرْبَعَةٌ رُفَقَاءُ و کالصحیح منقولست از اسمعیل ثقه
و ظاهر از کتاب او حدیث است و موافق مشهور ضعیف است که گفتند زید

امام جعفر صادق ص بودم در مکه معظمه که شخصی از مدینه مشرف بخدمت آنحضرت
مشرف شد حضرت فرمودند که با که رفیق شدی (بودی) یعنی کی همراه تو بود یا تنها آمدی
آن شخص گفت با کسی دیگر رفیق نبودم پس حضرت فرمودند که اگر من پیشتر ترا گفته
بودم که تنها سفر مکن و کرده بودی نیکو تأدیب میکردم ترا یعنی تعزیر و عتاب
میکردم بیشتر باین فرمودن تعزیرت میکنم که چرا اسباب خود را با دیگری
پس حضرت فرمودند که یک کس که بسفر رود تنها بمنزله شیطانست و دو کس دو
شیطانند و سه کس مصاحبانند و چهار نفر رفیقانند و ظاهر است که
مصاحبت و زیاده از سه کس خوب نیست و رفیق هر چند بیشتر است بهتر است
والله یعلم باب الرفقاء فی السفر و وجوب حق بعضهم علی
بعض روی السکونی باسناده قال قال رسول الله صلی الله علیه و
آله ما اصطحب اثنان الا کان اعظمهما اجرا و احبهما الی الله ار
فقهما بصاحبه و قال امیر المؤمنین ص لا تصحبن فی سفر من لا
یری لک من الفضل علیه کما تری له علیک و قال رسول الله صم
من السنة اذا خرج القوم فی سفر ان یخرجوا نفقتهم فان ذلک اطیب
لانفسهم و احسن لاخلاقهم این بابیست در بیان رفیقان سفر و لازم بودن
حقوق ایشان بر یکدیگر و هست در قوی کالصحیح از سکونی باسناد او از حضرت
امام جعفر صادق از پدران خود از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهم که حضرت
سید المرسلین ص فرمودند که اول رفیق همراهان و بعد از آن سفر رو و در محاسن
ثم الطریق است و دور نیست که نسخه محاسن را ساخته باشند نساخ چون الطریق
مشهور است و بسیار است که این بر قلم ایشان میاید و اصلاح میکنند که انسب خوب
و بهمین اسناد حضرت سید المرسلین ص فرمودند که هر دو کسی که با یکدیگر مصاحب
باشند خواه در سفر و خواه در حضر کسی اجر عظیم تر است و نزد حق سبحانه و تعالی
محبوب تر است که رفق و مدارای او با دیگری بیشتر باشد و از احادیث ظاهر میشود
که رفیق بهتر است از مصاحب و لیکن معانی بهم نزدیک است و در هر جا چیزی انسب است
و به اسناد از آنحضرت ص منقول است که فرمودند که مصاحبت مکن کسی را که تو را

بر خود فضیلت نهد چنانکه تو او را بر خود تفضیل میدهی و بهمین اسناد از آنحضرت ص منقولست
که سنتست که هرگاه قومی بسفری روند همه آنچه دارند در میان گذارند که چون یکی بیشتر و آنکه
باشد و یکی کمتر بلکه هیچ ملک ندانند که هر یک چه آورده اند که خاطر شان جمع تر میشود و
واخلاق ایشان نیکو تر میشود و بر بعد از این مضامین احادیث بسیار وارد شده است
و چون احادیث دیگر هست و متواتر است اگر حدیث سکونی را مقدم داشتند از آن
جهتست که چون او بحضرت سید المرسلین یا حضرت امیر المومنین صلوات الله علیهما
میرساند از جهت تیمن و تبرک افتتاح باحادیث او و امثال او مینمایند تا آنکه جمعی از
علما اگر در طریقش ملاحظه نمایند بر آنحضرت بایشان نرسیده باشد از طرق عامه نقل میکنند
وَرَوى اِسْحٰقُ بْنُ جَريرٍ عَنْ اَبى عَبْدِ اللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ قالَ كانَ يَقُولُ
اِصْحَبْ مَنْ تَتَزَيَّنُ بِهِ وَلا تَصْحَبْ مَنْ يَتَزَيَّنُ بِكَ منقولست از اسحق و کتاب
او از اصولست و معتمد است و لیکن شیخ گفته است که واقفی است که حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام فرمودند که مصاحبت با کسی کن که تو مستفید شوی از او و با کسی مصاحبت
مکن که او مزین شود از تو چنانکه منقولست از حضرت امیر المومنین ص که اگر کسی عاقل
باشد با کسی نیست که با او مصاحبت کنی اگر چه کریم نباشد و از عقلش منتفع شوی اما
اجتناب کن از اخلاق و افعال بدش و با کسی نیست که مصاحبت کنی اگر کریم هر چند عقلش
کامل نباشد که از کرمش منتفع شوی اگر هیچ یک از این دو صفت نداشته باشد که بخیل و احمق
باشد از او بگریز نهایت گریختن و منقولست کالصحیح از حضرت امام محمد باقر ص که متابعت
کن کسی را که نصیحت کند ترا و بگریاند ترا و مصاحبت مکن با کسی که مدح تو کند و ترا
خندان کند و عیبهای ترا پنهان کند و کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست
که دوست ترین برادران من نزد من کسیست که عیبهای مرا بهدیه از برای من آورد نزد من و ظاهر
است که مراد اینست که شما میباید که از دوستی خوشحال باشید که عیبهای شما را بشما
گویند تا در ازاله آن بکوشید و بهترین طرق از جهت معرفت عیوب خود آنست که از
دیگری کند و در نظر قبیح باشد آنرا نکنی وَرَوى شِهابُ بْنُ عَبْدِ رَبِّهِ قالَ قُلْتُ
لِاَبى عَبْدِ اللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ قَدْ عَرَفْتَ حالى وَسَعَةَ يَدى وَتَوَسُّعى عَلى
اِخْوانى فَيَصْحَبُ النَّفَرُ مِنْهُمْ فى طَريقِ مَكَّةَ فَاُوَسِّعُ عَلَيْهِمْ قالَ لا تَفْعَلْ ...

بسطت و بسطوا الجفت بهم و ان هم امسکوا اذللتهم فاصحب نظراءک اصحب نظراءک
و در صحیح از شهاب منقولست که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صه که حال مرا شما میدانید
و توسعه که دارم و احسان ببرادران مؤمن میکنم و گاه هست که تا ده نفر از برادرانم در
مکه الحرم همراه میبرم و بر ایشان توسعه میکنم که اگر خرجهای ایشان با منست حضرت فرمودند که
چنین مکن که فقرا را با خود ببری که اگر تو بسط کنی و خرجهای ایشان را کنی ایشان نیز نکنند فقیر
میشوند و محتاج و اگر ایشان نکنند و بر سر سفره تو نشینند سبب ذلت ایشان میشود مصاحبت
کن با کسانی که مثل تو باشند و مرتبه دیگر همین عبارت را از روی تاکید فرمودند و عبارت
دوم در اکثر نسخ این کتاب هست چنانکه در محاسن هست و در بعضی از نسخ نیست چنانکه
در کافی نیست و ظاهرا اگر اغنیا بفقرا زر بدهند که ایشان با هم باشند بهتر خواهد بود مگر آنکه
فقرا جمعی باشند که اگر نزد غنی نباشند هلاک شوند یا آنکه مثلا عادت کرده باشند یا کلام
و نسبت بایشان مذلتی نباشد یا تحصیل ما یحتاج خود نتوانند کرد اگر چه زر داشته باشند
الطبخ نتوانند کرد و امثال اینها که درین صور ثواب عظیم است و قال ابو جعفر صلوات الله
اذا صحبت فاصحب نحوك ولا تصحب من يكفيك فان ذلك مذلة للمؤمن
و در صحیح از حماد از حریز از بعضی از مشایخ او منقولست که حضرت امام محمد باقر صه فرمودند
که هرگاه مصاحبت کنی با کسانی که مثل تو فقیر باشند و با کسانی مصاحبت مکن که خرج تو با ایشان
باشد که این سبب ذلت و خواری مؤمنست و حق سبحانه و تعالی نخواهد که تو عزیز باشی خود
را ذلیل مکن و این حدیث خطابست با فقرا و اول با اغنیا که نظر هر دو مکروه است و در
موثق از ابو بصیر و از غیر او نیز منقولست از حضرت امام جعفر صادق صه بهمین مضمون
و روی ابو خدیجة عن ابی عبد الله صلوات الله علیه قال البائت في
البيت وحده شيطان والاثنان لمة والثلثة انس و در صحیح منقولست که
حضرت امام جعفر صادق صه فرمودند که شخصی که در بیرونی تنها بخوابد شیطانست
یطاف با او مقرون میشود و او را بمنزله خود میکند و دو کس که باشند همو لمّی
ببینند و شیطان دورتر است و سه کس که باشند جماعتند و سبب نزول رحمت الهیست
و بهمین مضمون کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صه منقولست با اضافه آنکه کسی که در
صحرا سفر کند تنها شیطانست و در صحیح از محمد بن مسلم منقولست که حضرت امام محمد باقر صه فرمودند

که هر که بول یا غایط برقبری کند یا ایستاده بول کند یا در آب ایستاده بول کند یا در راه
ویك لنگ کفش در پا داشته باشد یا آب ایستاده در شب بیاشامد و یا در خانه
تنها شب بروز آورد یا شب دستش گوشت آلوده باشد و دست را نشسته باشد
بعد از خوردن گوشت و شیطان برو دست یابد ترك نمیکند او را مگر آنکه حق
سبحانه و تعالی ورا دفع کند از او و اکثر اوقات در چنین حالات شیاطین بر
فرزندان آدم مسلط میشوند که جن میگیرد ایشان را و از ایشان میرسد و درستی که چون
سید المرسلین صم متوجه جهاد ذی شده بودند بوادی رسیدند که در آنجا جن بسیاری
باشند پس با صحاب خود ندا کردند که هر که از این وادی کذرد دست دیگری را بگیرد و یکدیگر
و یکس تنها نکذرد پس شخصی تنها رفت و مصروع شد پس او را خدمت حضرت سید المرسلین
بردند حضرت انگشت مهین او را گرفتند و فرمودند که بسم الله ای خبیث بیرون رو منم رسول
خدا پس آن مرد بصحت آمد و برخواست و احادیث بسیار وارد شده است که ائمه هدی صلوات
الله علیهم فرمودند که اکثر اوقاتی که شیطان دست می یابد در تنهائی دست می یابد و از
رسول الله صلی الله علیه و آله احب الصحابة الی الله تعالی اربعة و ما
زاد قوم علی سبعة الا کثر لغطهم و کالصحیح منقولست که آنحضرت صم فرمودند که محبوب
ترین مصاحبان نزد حق سبحانه و تعالی چهار کسند و زیاده نشدند قومی بر هفت کس مگر
آنکه صدا و فریاد ایشان بسیار میشود که معلوم نیست چه میگویند پس تا هفت کس به نیستند
و زیاده قیل و قال زیاده میشود و اتحادی دارد مکروهست و اجماعت مصاحبان
همسفر آنکه کمتر بهتر است اما رفیق سفر هر چند بیشتر باشد بهتر است تا بسیار دلتنگ شود چنانکه
در آب نزاع شود و در منزل و کاروانرا حاجت باشد و سفر مکه معظمه بالخصوص باحتیاط انکس نیست
تا چه حق اتفاق افتد و قال الصادق علیه السلام حق المسافر ان یقیم علیه اخوانه
اذا مرض ثلثا و کالصحیح منقولست که آنحضرت صم فرمودند که حق مسافر بر یاران رفقا
آنست که اگر بیمار شود یکی از ایشان باقی بماند بقدر ضرورت از جهة او سه روز توقف نمایند
اگر به شود یا چنان شود که سوار تواند شد اگرچه باستظهار تخت روان باشد یا امکان
والا بروند و بیمار را بگذارند اگر در آبادانی باشند و اگر در منزل صحرا باشد که از ایستادن
و در ایستادن خوف فوت و هلاك در صحرا باشد حق ساقط و حفظ ... نبب

را منصوصست بر شستن بستن مقدم است بر کذاشتن در صحرا از وجوه بسیار و اول آن است
که اکر بمیرد او را نماز کنند و دفن کنند و در همراه بودن احتمال زیستن هست و در کذاشتن
آن احتمال نیست غالبا و کالصحیح منقولست که حضرت امیر المؤمنین صم در راهی مصاحب
شدند با یکی از اهل ذمه از یهود و نصاری پس ذمی از حضرت پرسیدند که کدام طرف میروید
حضرت فرمودند بکوفه و ذمی بجانب دیکر میرفت چون بسر دو راه رسیدند ذمی بطرفی که
میخواست روان شد حضرت نیز با او روان شدند ذمی کفت شما بکوفه میرفتید و راه کوفه
آن راه است حضرت فرمودند که میدانم ولیکن چون در این راه با هم بودیم و روانه آنطرف
شدی حق صحبت نیست که پاره راه شایعت کنم و برکردم و پیغمبر ما صم چنین فرموده است ذمی
کفت که از اینجهت که همه کس اطاعت او کرده اند و میکنند از جهت این افعال پسندیده کواه باش
که من بر دین توام و ذمی برکشت با حضرت و چون حضرت را شناخت مسلمان شد و در
عَبْدُ اللهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عم قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صم مَا مِنْ نَفَقَةٍ
أَحَبُّ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ نَفَقَةِ قَصْدٍ وَيُبْغِضُ الْإِسْرَافَ إِلَّا فِي حَجٍّ أَوْ عُمْرَةٍ و در
صحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق صم فرمودند که حضرت سید المرسلین صم فرمودند
که هیچ نفقه نزد حق سبحانه و تعالی محبوبتر از نفقه وسط نیست و حق سبحانه و تعالی دشمن میدارد
اسراف را مکر در حج یا عمره که بهترین مصارف خیر است و در خیر اسراف نیست و هر درهمی که
صرف کنند دو هزار هزار درهم عوض میباشد و کدام تجارت باین میرسد که اکر تمام
جمیع شهر از زمین تا خانه پر از طلا باشد که در راه حق سبحانه و تعالی صرف نمایند یا بالاتر که
مثل کوه ابو قبیس اکر طلای سرخ باشد و صرف نمایند در راه خدا بثواب حج نرسد پس
تقصیر در نفقه از نقصان اعتقاد خواهد بود و چون آنچه مذکور شد شاهد بر احادیث
صحیح است و احادیث از این باب کذشت و خرج بسیار خوبست مشروط بآنکه سبب
نیاز و خواری خود و مؤمنان نشود چنانکه کذشت و کالصحیح از حسین بن ابی
العلاء روایت است که کفت زیاده از بیست نفر را با خود بحج برده بودم و در هر منزلی کوسفند
کشته بودم و حضرت صادق صم منع فرمودند چنانکه در حدیث شهاب کذشت
الحداء والشعر في السفر روى الكوفي باسناده قال قال رسول الله صم زاد المسلم
الحداء وما كان من شعر ليس فيه خناء ابن بابویه در حدی خواندن از جهت راندن شتر

و شعر خواندن در شب منقولست در قوی کالصحیح از سکونی باسنادی که او دارد [illegible]
از حضرت سید المرسلین صلعم و اسنادش حضرت امام جعفر صادق است از حضرت امام محمد
باقر تا حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهم که آنحضرت صلعم فرمودند که تو شعر سافر
حدیث و شعری که هجو نباشد و فحش نباشد اما حدی چوانی نیست بخواندن خاصه که
از افراد غناست و شتر از شنیدن آن بطرب میآید و مسافت دراز را باندک زمانی
طی میکنند و اگر بسیار بخوانند میرود تا میل فتد از حرکت و هلاک میشود و این مشهور است
و حکایات بسیار در این باب در کتب مسطور است و ظاهر اکثر اصحاب استثنا حدی کرده است
از غنا باین حدیث و خالی از اشکال نیست و احوط ترکست و دیگر شعریست که در آن فحش نباشد
و ظاهر آنست خواندن که کلام موزونست از جمله مباحات باشد بالاصاله و اگر در حمد و
ثنای الهی و مدایح حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم باشد
مستحبست گفتن و خواندن آن چون طبایع الفتی بکلام موزون دارند و این الفت
سبب کثرت حمد و مدحست که مطلوب شارع است و اگر هجو رسول خدا و ائمه معصومین صلعم
باشد کفر است و هر که بشنود آن شاعر را میتوانند کشت اگر ایمن باشد از کشته شدن و اگر
محتمل الامرین باشد و صریح نباشد در مذمت چنانکه بسیار است که مقصود ایشان مدح است
و در متعارف ذم است چنین شعر را هیچ نباید بخوانند و حکم بکفر قایلش نمیتوان کرد و اگر
هجو کفار باشد بد نیست مگر آنکه سبب آن شود که کفار هجو حضرات کنند بسبب این هجو
که در این صورت حرامست چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که ولا تسبوا الذین یدعون الخ
یعنی دشنام مدهید بتان یا کفار را که ایشان سب الهی میکنند و در اخبار بسیار وارد است
که مراد از سب خدا سب دوستان حق سبحانه و تعالی است و هجو اهل سنت یا فرق مبتدعه مثل غیر
اثنا عشری از فرق شیعه میتوان کرد اگر سبب سب ایشان نشود و غالبا میشود و اولی آنست که نکنند
اما هجو شیعیان صلحا یا مستور الحال البته حرام است و بدترین انواع غیبت [illegible] ایذا هم حرام است
و احوط آنست که هجو فساق نیز نکنند و اما مدح پسران ساده مشهور میان علما حرمت [illegible]
ان ممدوح معروف نباشد [illegible] سبب تعشق ایشان میشود و اشعاری که مدح زلف و خال
زنان مطلق کنند و زن مخصوص منظور نباشد مکروه است و اگر زن خاصی باشد [illegible] هجو
ندانسته باشد بد نیست اگر آن زن یا خویشان او را بد نیاید چون اکثر اوقات عیب [illegible]

نیست یا اینها حرمت و در صورتی که مکروه باشد در سفر کراهتش زیاد میشود باعتبار
آنکه چون اکثر اوقات خلق تنهااند میشود و خواندن اشعار خلق را شکو میکنند
و اگر اشعاری بخوانند که در حمد و مدح و منقبت باشد البته بهتر است و چون حدیث
حدی خواندن معارض دارد با احادیث بسیار که در نهی از غنا مطلقا وارد شده
است و احادیثی که در خصوص سفر وارد شده است مثل الخبر صحیح طرق متکثره و کالصحیح
از حضرت امام جعفر صادق ع وارد شده است که فرمودند که شما را شرم نمیآید که
بر بالای چهارپا غنا و سرود خوانید و چهارپا تسبیح الهی کند و کالصحیح منقولست که
حضرت سید المرسلین ص فرمودند که چون بنده مؤمن بر چهارپا سوار شود بسم الله
بگوید که فرشته ردیف او میشود که او را محافظت نماید تا بزیر آید و اگر بسم الله نگوید
شیطانی ردیفش میشود و میگوید که خوش نخوانی بکن اگر گوید که نمیدانم میگوید که
آرزوهای باطل بکن و در آن فکر است تا بزیر آید از آن چهارپا حضرت فرمودند که هرگاه
سوار شدی بگوید بسم الله لا حول و لا قوة الا بالله الحمد لله الذی هدانا
هذا سبحان الذی سخر لنا هذا حق سبحانه و تعالی او را و مرکوب او را حفظ کند تا بزیر آید
باب حفظ النفقة فی السفر روی عن صفوان الجمال قال قلت
لابی عبد الله ص ان معی اهلی و انی ارید الحج فاشد نفقتی فی حقوی قال
نعم فان ابی ص کان یقول من قوة المسافر حفظ نفقته و بسند صحیح منقولست از
صفوان که گفت عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق ع که اهل من با منند در سفر
اراده حج دارم آیا زر و زاد در کمر ببندم حضرت فرمودند که بلی پدرم میفرمودند
فرمودند که از جمله قوتهای مسافر ضبط نفقه او است و چون خرج راه دارد قوت دارد
و این مجربست و غرض از ذکر اهل آنست که غالب اوقات ایشان توکل نمیدانند از خرج
ایشان خرج را ضبط میکنم تا دل ایشان قوی باشد و ظاهر جواب حضرت ع آنست که اگر
تنها باشد حفظ نفقه بهتر است خصوصا در سفر خصوصا در راه مکه که مانند
حرمین مقرونند و باطلاق شامل آن هست که نفقه را نزد خود باشد با آنکه غالب نیز اثر نیست
و اگر اثر نمیبود میبایست تفصیل بفرمایند ... اینست با آنکه اصل جواز
است و حدیثی که گذشت که کل شیء مطلق حتی یرد فیه نهی مخصوص و نهی مخصوص وارد نشده است

و نهی از تزیین بطلا که واقع شده است این تزیین نیست و شاید مذکور شد و روی علی بن
اسباط عن عمه یعقوب بن سالم قال قلت لابی عبد الله صلی یکون معی الثلاثة
فیها تماثیل و انا محرم فاجعلها فی همیانی و اشده فی وسطی قال لا باس او لیس
هی نفقتک و علیها اعتمادک بعد الله عز و جل و هو صحیح علی الظاهر منقولست
از یعقوب که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق ص که درهم نقره با خود میدارم و
صورت دارد مانند نقوش و من احرام بسته ام و آنها را در کیسه گذاشته ام و بر
کمر بسته ام چون است حضرت فرمودند که باکی نیست آیا نفقه تو نیست و بعد از اعتماد بر خدا
اقدس الهی اعتماد تو بآنها نیست چه ضرر دارد یعنی بد نیست چون ضرورت و اگر
نداشته باشی هلاک میشوی و عبارت خاصی چنین است که بیقینک بعد الله
یعنی معونت و خرجی تست که حق سبحانه و تعالی آنرا معین و مددکار تو ساخته است
چون عالم اسباب است یعنی میباید که اعتماد تو بر حق سبحانه و تعالی باشد و بدانی که
انها را او فرستاده است و علما ضبط آن نیز فرموده است و ظاهرا صدوق نقل بالمعنی
کرده باشد چون اکثر این اخبار بترتیب محاسن برداشته است و عبارت محاسن بر
او یا اقرب است

اتخاذ السفرة فی السفر

قال الصادق ص اذا
سافرتم فاتخذوا سفرة و تنوقوا فیها این باب نیست در گرفتن سفره از جهت مسافر
فی سفره عبارت از توشه است که در سفره مدور پوستی میکنند و نان و گوشت و مرغ
بجهت دران میگذارند چنانکه شعار وقت الحال نیز هست و در لغت بر پوست سفره را اطلاق
میکنند و ظاهر امر ارشاد است و استحباب سفره پوستی است و حدیث اول احتمال هر دو دارد
و حدیث دویم متعلق است بسفره پوستی و لیکن مقصود انست که جانوران داخل نشوند
مبادا در وقت خوابیدن آزار کنند کما الصحیح منقولست که آنحضرت ص فرمودند که چون اراده
سفر کنید توشه بردارید در سفره و طعامهای نفیس در آن کنید و ممکن است که مراد این باشد
که سفره از جهت برادران خود بگیرید و اعم اظهر است اگر چه از جهت ایشان بهتر است و اما
تنعمات از مرغ بجهت و حلواهای نفیس بهتر است تا آنکه سفر شاق نباشد چون در حضر
هر چه خواهند مهیاست و در سفر مهیا نشد اکثر اخبار در حضر است خصوصا جمعی که مشغولند
ملک برای داشتن و بنا بر آنکه صدوق ضعیف است علم او مراد است که سفره نفیس باشد

روایت دیگر عن نصر الخادم قال نظر العبد الصالح ابو الحسن موسی بن جعفر
صلوات الله علیهما الی سفرة علیها حلق صفر فقال انزعوا هذه واجعلوا
مکانها حدیدا فانه لا یقرب شیئا مما فیها شیء من الهوام و کالصحیح منقولست
از نصر که آنحضرت را نظر بر سفره پوستی افتاد که یمین خادم از برای حضرت ساخته بود
و حلقه‌های برنج داشت که تسمه بر حلقه‌های طلا بود حضرت فرمودند که این حلقه‌ها را
دور کنید و بجای اینها حلقه‌ها آهن بکنید که هر جا آهن هست این جانوران مانند مور و
مار و عقرب نزدیک آن نمیروند و در سفره که زینتها بسیار است مبادا که زینت داخل
شود خصوصا طلا باشد که اگر در هنگام غذا بجانی رسد زهر میدهد و بسیار است که ضررها
های عظیم میرسد و ظاهر احادیث طهارت آهن است چون سفره در معرض استعمال رطوبات
و اکثر اوقات سفره را میشویند و باران میاید اگر نجس باشد عالم نجس میشود پس اگر نجس
میبود میبایست بفرمایند که از آن اجتناب کنید والله یعلم [illegible] التقی
[illegible] فی اتخاذ السفرة قال الصادق ع لبعض اصحابه تاتون قبر ابی
عبد الله صلوات الله علیه فقال له نعم قال تتخذون لذلک سفرة قال نعم
قال اما لو اتیتم قبور آبائکم و امهاتکم لم تفعلوا ذلک قال قلت فای شیء
ناکل قال الخبز باللبن این باعث در سفری که مکروه است سفره برداشتن در آن سفر
کالصحیح منقولست که آنحضرت ع به بعضی از اصحاب خود فرمودند که آیا بزیارت قبر حضرت
ابی عبد الله الحسین صلوات الله علیه میروید آن شخص گفت بلی میرویم حضرت فرمودند
که آیا سفره برمیدارید یعنی سفره که انواع نعمات در آنجا باشد گفت بلی حضرت فرمودند
که اگر بزیارت قبر پدران و مادران خود روید سفره برنمیدارید و اندوهگین و اندوه
میروید خوبست که بزیارت آنحضرت روید و تنعم کنید و با اندوه نروید آن مرد گفت که عرض
نمودم که پس چه طعام بخوریم حضرت فرمودند نان و شیر یا ماست بخورید و کالصحیح منقولست
[illegible] فرمودند که هرگاه بزیارت حضرت امام ابی عبد الله الحسین صلوات الله علیه
روید بروید و زیارت کنید آن حضرت را با حزن و اندوه و ژولیده مو و گرد آلوده و
گرسنه و تشنه چنانکه آنحضرت با این حالات شهید شد [illegible] از زیارت حاجات خود را
طلب نمائید و بجای خود برگردید و [illegible] چون زیارت کردید برگردید و آنجا را وطن مکنید در

ودر بعضی از اخبار وارد شده است استحباب توطن انجا ممکن است که نهی از جهت تقیه باشد
یا نسبت با شخاص مختلف شود واکثر مردم را انوطن خوب نیست چنانکه مشاهد است که
کراهت سال بسال زیارت میکنند وقساوت قلب بهم میرسد ایشانرا وفی خبر اخر
قال الصادق ع بلغنی ان قوما اذا زاروا الحسین صلوات الله علیه حملوا معهم
السفرة فیها الجداء والاخبصة واشباهه لو زاروا قبور احبائهم ما حملوا
معهم هذا وکالصحیح از آنحضرت ع منقولست که فرمودند که بمن رسیده است خبری که
جمعی هستند که هرگاه بزیارت حضرت امام حسین صلوات الله علیه میروند باخود
سفره برمیدارند که در آن سفره میگذارند بزغالهای بریان وحلواهای خرما وامثال
این نعمتها اگر بجای عمر بزیارت قبور دوستان خود روند چنین سفره برنمیدارند که
لاف دوستی آنحضرت میزنند وآنحضرت را کمتر از دوستان خود رعایت میکنند
الزاد فی السفر قال رسول الله ص من شرف الرجل ان یطیب زاده وفیه احرج فی
سفر بن بابیست در بیان برداشتن توشه در سفر منقولست از آنحضرت ص بروایت کا
لصحیح سکونی که فرمودند که از شرف وبزرگی آدمیست که توشه نیکو بردارد هرگاه بسفر
برود میرود وظاهر شرافت که دو معنی مراد باشد یکی آنکه توشه نفیس بردارد از انواع
تنعمات که جمعی که با ایشان اند بروند از ایشان واضیاف کنند اما آنکه جمعی که توشه برندارند
باشند با ایشان ... دو آنکه چنان کند که خوشبو باشد بمشک وعنبر وزعفران بهتر
خواهد بود چون ممکن است که مراد حضرت خوشبو ساختن توشه باشد ویعنی مردم آن توشه
که چون آدمی بر جناح سفر آخرت بود ما فی ما ملکه را فانا بزرگ کسی است که چون متوجه
سفر آخرت شود از نفس توشه اعمال صالح برداشته باشد که او انیس باشد یکی جمعی دیگر
اطاعت تواند که در شفاعت ومعرفت که شفاعت کند چون کلام آنحضرت کلام الهیست وحق
سبحانه وتعالی چنین فرموده است در سفر حج که توشه بردارید وبهترین مالهای شما
پرهیزکاریست که بهترین توشهها تقواست که توشه سفر آخرت ودنیا وکان علی بن الحسین ع
اذا سافر الی مکة الی الحج والعمرة تزود من اطیب الزاد من اللوز والسکر
والسویق المحمض والمحلی وباسند صحیح وکالصحیح منقولست که حضرت امام بحق ناطق
جعفر بن محمد الصادق ع میفرمودند که چون حضرت سید الساجدین ع بسفر مکه میفرمودند

از هیچ یا عرم یا هر دو بهتر می توتها بوسیدا نشتند مانند بادام و شکر و بادا
قندی الحال متضمن هر دو است و سویق که آمده بوده است می بایستند و
ترش و شیرین میفرموده اند اما از مانند قند و سماق و بان جاشت میفرموده اند
چون در سفر منکر نادر است که قافله چندان زد که طبخ توانند کرد و در وقت عصر که
فرود می آیند طبخ میکنند و ممکن است که حضرت قاووت را از جهت غذای خود
برداشته باشند و از جهت دیگران طبخ میفرموده باشد چنانکه دأب حضرت ایشان نیز
چنین بود و چون در سفر با ضافات و حرکات عنیفه هست فی الجمله شغل
میفرموده باشد که بدن از عبادات اهم ضعیف نشود اگر چه بعنایت الهی غذای
ایشان بود و احتیاج باین غذا نبود ولیکن از دو وجه اینها میفرموده اند یکی
آنکه کار بر دیگران دشوار نشود و دیگران متابعت ایشان کنند و دوم از جهت
غلاة شیعه که نسبت خدائی بایشان ندهند با آنکه اینها میفرموده اند باز
جمعی [illegible]ند که با بدن عنصری که باشخاص می دیدند اثبات الوهیت از جهت
ایشان میکردند و تقیه که حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم از این
جماعه میکردند بیشتر بوده از تقیه که از دشمنان میکردند وروی انه قام ابو
ذر رحمه الله عند الکعبة فقال انا جندب ابن السکن فا
کتنفه الناس فقال لو ان احدکم اراد سفرا لاتخذ فیه من الزاد
ما یصلحه لسفره فتزودوا لسفر یوم القیمة اما تریدون فیه ما یصلحکم
فقام الیه رجل فقال ارشدنا فقال صم یوما شدید الحر للنشور وحج
حجة لعظائم الامور وصل رکعتین فی سواد اللیل لوحشة القبور کلمة خیر
تقولها وکلمة شر تسکت عنها او صدقة منک علی مسکین لعلک تنجو بها
یا مسکین من یوم عسیر اجعل الدنیا درهمین درهما انفقته علی عیالک
ودرهما قدمته لآخرتک والثالث یضر ولا ینفع لا ترده اجعل الدنیا
کلمتین کلمة فی طلب الحلال وکلمة للآخرة والثالثة تضر ولا تنفع لا تردها
ثم قال قتلنی هم یوم لا ادرکه و کالصحیح منقول است از سکونی که حضرت امام جعفر
صادق ص از پدرش ص روایت کرده اند که ابوذر نزد کعبه ایستاد و گفت که منم جندب

بن سکن که لقب جناده است پس مردمان نزد او جمع شدند پس او نصیحتی کرد ند
که اگر یکی از شما سفری رود هر آینه آن مقدار توشه از جهت آن سفر مهیا کرد که او را
بس باشد در آن سفر و شما را سفری عظیم در پیش دارید که آن سفر قیامت
آیا نمیخواهید از آن سفر توشه آخرت آن مقدار که شما را بس باشد و در بعضی از
نسخ چنین است بعد از سفر سفر یوم القیمة اما تزوّدون فیه الخ و ظاهر اصح و موافق
بالمعنی که مراد است و احتمال اصلاح نساخ نیز هست پس شخصی برخواست و گفت
ما را راه نما بر توشه آن سفر ابوذر گفت یک روز در هوای گرم روزه بدار از جهت
گرمای روزی که سر از خاک بر داری برهنه در آفتاب قیامت و حج بجا آور از جهت
اهوال عظیم که در پیش داری و دو رکعت نماز بکن در میان شب از جهت تنهائی قبر
اگر ممکن باشد کلمه خیری بگو و اگر خواهی کلمه شری را مگویی مگو و خاموش باش تا
مقصد تو کی بر در روشنی یعنی اعمال خیر توشه آخرت است تا اسباب مرگ تا فوت که داخل
بهشت شوی شاید که بسبب این اعمال نجات یابی ای روشن بی توشه از تشنه
عذابهای روزی که دشوار خواهد بود بر جمعی که توشه نداشته باشند و دنیای
خود را دو قسمت کن یکی آنچه صرف عیال خود کنی و دوم از جهت خوش پیش فرستی که در راه
حق سبحانه و تعالی صرف کنی از جهت آخرت و سیمی ضرر دارد و نفع ندارد بعضی هر چه دارد
نقد بضرورت عیال قدری نگهدار و باقی را از پیش بفرست که بهترین توشهاست
و هر چه نگاه میداری سبب حسرت و ندامت خواهد بود نگاه مدار دین چنانکه
مال را دو قسمت کردی سخنت را نیز دو قسمت کن یکی در طلب قوت لایموت
که از حلال بهم رسانی و یکی از جهت آخرت که ذکر و قرآن و کلمات خیر است و کلمه سیم که عبث
گفتگو که ضرر دارد و نفع ندارد بان متکلم مشو پس از روی حسرت گفت که مرا کشته است
و میکشد غم روزی که تدارک آن نمیتوانم کرد یا الحقیقه این روز نمیتوانم رسید
و آن روزیست که گذشت و هر چه امروز تدارک آن کنی تدارک همین روز
هر نفسی از عمر بهرها بیز انگیز است و در روایتی از آنحضرت صلعم منقولست که ابوذر رحمة الله
علیه آن مقدار از ترس حق سبحانه و تعالی گریست که چشمش ضعیف شد و بدرد آمد باو
گفتند یا اباذر کاش دعا میکردی که حق سبحانه و تعالی چشمت را شفا میداد در جواب
اباذرم

ب گفت که چندان در غم که اصلا بخاطرم نمیرسد که چشم دادم یا نه گفتند چرا غم داری
گفت چیز عظیم که در پیش دارم که آن بهشت و دوزخ است در غم که از نعمتهای بی
متناهی بهشت مانده باشم و بعذابهای عظیم غیر متناهی گرفتار شده باشم و ممکن است
که نیست باشد الا بود یا از جنت وصال محروم شدن و بجهنم بعد و هجران گرفتار شدن
باشد چنانکه در بسیار جای از قران مجید اشاره بآن شده بنوعی مثل فادخلی فی عبادی
وادخلی جنتی و فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر و قال لقمن لابنه یا بنی
انَّ الدُّنیا بحرٌ عمیقٌ وَقَدْ هَلَکَ فیها عالمٌ کثیرٌ فاجْعَلْ سفینتَکَ فیها
الایمانَ بِاللهِ وَاجْعَلْ شراعها التوکّلَ علی اللهِ واجْعَلْ زادَکَ فیها تقوی
الله عزّ وجلّ فانْ نجوتَ فبرحمة الله وانْ هلکتَ فبذنوبک و کما الصحیح
از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که فرمودند که لقمن در وصیتهایی که پسر خود
را میکرد گفت ای فرزند یا ای پسرک و این تصغیر از روی شفقت و مرحمت بر
ستک دنیا دریاییست عمیق و تحقیق که در این دریا یا در این دنیا واو لطها است
چنانکه در کافیست که بجای وقد هلک فیها وقد غرق فیها است یعنی در این دریا
غرق شده اند بسیار کسان یا در این دنیا هلاک شده اند بسیار کس بگمان آنکه شنای
توانند کرد و غلط کرده اند و طی نمیتوان کرد بدون کشتی و کشتی این دریا
ایمان بحق سبحانه و تعالی است و آنچه از لوازم آنست که ایمان برسول خدا و ائمه
هدی ق [illegible] ما جاء به النبی است و کشتی بدون بادبان حرکت نمیکند و بادبان
این کشتی توکلست در جمیع امور بحق سبحانه و تعالی و بگردان توشه این کشتی را
تقوی و پرهیزکاری از مخالفت الهی در ترک اوامر و فعل نواهی پس اگر نجات یابی
از این دریا پس بدان که آن برحمت و فضل حق سبحانه و تعالی است و اگر هلاک شوی
بسبب گناهان خواهد بود و چون منقولست که جمعی کثیر از اهل یمن در زمان حضرت
سید انبیا ص بعضا و کشکول متوجه حج بیت الله الحرام میشدند و اکثر ایشان وبال
مردمان بودند و هلاک میشدند بحضرت عرض نمودند [illegible] حضرت متوجه وحی شد حق
سبحانه و تعالی این آیه را فرستاد که و تزودوا فان خیر الزاد التقوی یعنی زاد مکه
توشه صوری و معنوی هر دو بردارید بدرستی که بهترین توشهها توشه تقویست که آن

که آن توشه معقول نیست بنا بر این صد و قواعد و حدیثی ذکر کردم که توشه تقوی اهم است
و احادیث سابقه نیز مفسر این آیه است که حضرات ائمه هدی صلوات الله علیهم فرموده‌اند
که حج کسی مقبول است که در این راه او ورع و پرهیزکاری باشد که او را از معصیت
الهی باز دارد و دیگر مبالغه نموده و فرموده واتقون یا اولی الالباب یعنی ای صاحبان
عقول از من بترسید و مخالفت من مکنید و اشعار است بآنکه چون غرض شما از
حج رضای اوست پس لایق نیست که متوجه او شوید و مخالفت او کنید و چون منقول است
که بعضی از صحابه عرض نمودند که جمعی متوجه حج میشوند و متاع میبرند و سوداگری
میکنند آیا حج ایشان صحیح است چون بسیاری از ایشان بمحض تجارت می‌آیند و جمعی
بقصد حج و تجارت باز منتظر وحی شدند این آیه آمد که لیس علیکم جناح ان
تبتغوا فضلا من ربکم یعنی بر شما حرجی نیست که طلب کنید فضل و احسان
خداوند خود را بسبب تجارات که آن نیز از جمله توشه شما باشد و مجمل این اگر
دعا کنید و از خداوند خود رفاهیت عیش دنیا را طلب کنید چون [illegible]
است و دنیا و آخرت هر دو از اوست و تمام هر دو و مصالح هر دو را از او طلب کنید
بلی میباید که مقصود بالذات آخرت باشد و دنیا مقصود بالعرض باشد بلکه ممکن
است که غرض از دنیا نیز آخرت باشد بآنکه غرض از تجارت این باشد که در همین راه نفع
شما محتاجان و تجارکان رسد قطع نظر از آنکه هرگاه متاعی با خود دارد همیشه
متوجه حق جل و تعالی اند که متاع ایشان بسلامت با تجار رسد و دعا میکنند
که نفع کنند و بسبب اینها نیز بنده را قرب حاصل میشود و خاطر شیطان است و
خوف هلاک ندارد و اگر بعوض متاع زر برد دشمن زر بیشتر از دشمن متاع است
و اگر زر برده متاع را بسی خوبان بسا نسبت و اگر زر دا برد غالب اوقات در فکر
میبند دا اکثر اوقات میگذشتند که زر را ببرند و عمده آنست که بنده خود را خالص کند
از جهة رضای خداوند اگر خالص است اینها ضرر ندارد و اگر خالص نیست [illegible]
نافع نیست و راههای شیطان بسیار است

حمل الآلات والسلاح

فی السفر روی سلیمن بن داود المنقری عن حماد بن عیسی عن ابی عبدالله
قال فی وصیة لقمن لابنه یا بنی سافر بسیفک و خفک و عمامتک و حبالک

وسقائك وخيوطك ومخرزك وتزوّد معك من الادوية ما تنتفع بها انت ومن
معك وكن لاصحابك موافقا الا في معصية الله عز وجل وزاد فيه بعضهم
وقوسك اين باب است در بيان استحباب برداشتن ادوات سفر و برداشتن سلاح
جنگ در سفر مرويست در موثق از حماد كه حضرت امام جعفر صادق فرمودند كه در
جمله وصيتهاى كه لقمان حكيم پسر خود را كرد اين بود كه اى پسرك چون بسفر روى با خود
بردار شمشير را از جهة دفع دشمنان و موزه ات را بردار كه اكتفا بر نعلين كردن
ضرر بپا ميرساند واگر پياده رود با موزه آسانتر است و هر چه ساق دارد آنرا موزه
ميگويند مانند كفشى كه عربى ميگويند الحال وظاهر اينست كه عرب نيز چنين بوده است
وطولش زياده از يك شبر نيست واين موزه ملبند نيز خوبست در حالت سوارى وعمامه ات
را بردار كه چون سفر كنى با او سر يا او سخت تر است محافظت سر و دماغ كند ودر زمانها
سفر كه عمامه را كه عربان مانند مقنعه بر دور سر مى پيچند كه بادهاى سرد و گرم
داخل گوشهاى ايشان نشود و دهن بند نيز دارند كه باد گرم از دهن و بينى داخل
دماغ نشود و در وقت آمدن بادهاى گرم ضرور است و در هواهاى گرم پاى
پر نمى پوشند تا آفتاب در بدن ايشان نكند و خود ديديم در بين الحرمين كه
عربان از باد سموم بسبب اين افعال متضرر نشدند و عجمان بسيار تلف شدند و
با خود بردار ريسمانها از جهة بستن بار و حيوان كشيدن آب و در كافى و محاسن
در همين حديث بجاى وحبالك وجبابك است يعنى خيمه ات را بردار از جهة دفع
گرما و سرما و تصحيف از نساخ شده است و دور نيست كه از لفظ سقائك مخرج
شود چون سقا را بر دو معنى اطلاق ميكنند يكى خيك و مشك و يكى دلو و رسن
و آنچه از لوازم آبست و ابريك يعنى سوزن بردار از جهة دوختن رخوت و از قلم
نساخ اين كتاب افتاده است و در كافى و محاسن بر نى هست و محتملست كه از
صد ... ساخته باشند واكتفا بمخرزك كرده باشند و ريسمانها بردار از جهت
دوختن و سرم و وزن و ريسمانها درفش و جوالدوز و امثال اينها بردار از جهة دوختن مشك
و جوال و غير آن اگر چه غالبا اطلاق بر چيزى ميكنند كه پوست را بآن سوراخ كنند و زند
درفش و سوزن بزرگ و اظهر آنست كه نساخ انداخته باشند و از دواها با خود بردار

مقدار بردارد که خود تنها و رفقا از آن منتفع شوید و همه را بس باشد و همراهی کن با رفقا
و در هر بابی مکن در مخالفت حق سبحانه و تعالی که در آنجا مخالفت کن و رفاقت مکن و
بر توغ کرکرده است که بعضی از مشایخ در این حدیث روایت کرده اند لفظ و قوس را بعضی
با اسب تفرد و کرده بر یعنی مکنها است در سفر اگر دشمن بسیار باشد اسب صاحب را بیرون
میبرد و بعضی از نسخ و قوس است چنانکه در محاسن است و ظاهر آن است نساخ تصحیف
کرده اند یعنی کمان و تیر نیز با خود بردارد که از جهت دشمن بهتر از شمشیر است خصوص صادر
عرب که مدار سلاح ایشان بر تیر است و شمشیر دفع تیر نمیتواند کرد و تیر میتواند
کرد و اگر هر دو باشد بهتر است و اگر بیشتر از آنکه متوجه حج شود شروع در تهیه اسباب
کند ثوابش اعظم است چنانکه در ثواب حج گذشت در حدیث صحیح کلمه حضرت امیر المؤمنین ص
مذکور است که چون اراده حج کنید شروع کنید در تهیه اسباب حج آنقدر شما را
در سفر ضرور باشد تا سبب قوت شما باشد زیرا که حق سبحانه و تعالی میفرماید در تهیه
جمعی که تهیه جهاد نمیکردند که اگر اراده جهاد میداشتند هر آینه تهیه خود میکردند
باب الخیل و ارتباطها و اول من رکبها قال رسول الله صلعم الخیل
معقود بنواصیها الخیر الی یوم القیمة این بابیست در اسب و ثواب نگاه
داشتن آن و آنکه اول کسی که سوار شد بر اسب که بود منقولست باسانید صحیحه از
حضرت امام جعفر صادق ص که حضرت سید المرسلین صلعم فرمودند که خیر و خوبی و
مبارکی بسته است بر پیشانیهای اسب تا روز قیامت یا آنکه دیدنش مبارکست و
سوارش سنت است و بآن انواع زیارات و حج و جهاد میتوان کرد و المنفق علیها
فی سبیل الله عز و جل کالباسط یده بالصدقة لا یقبضها فاذا اعددت شیئا
فعدّه اقرح ارثم محجل الثلثة طلق الیمین کمیتا ثم اغرّ تسلم و تغنم ظاهر
عبارت آنست که جزو حدیث سابق باشد اما در بعضی از کتب داخل نیست و مضمونش
در اخبار دیگر هست اظهر آنست که کلام صدوق باشد یعنی کسی که نفقه د
در راه خدا یعنی از جهت جهاد یا هر زیارتی از راههای خیر حتی از جهت حفظ عرض خود
از جهت رضای الهی باشد کسی است که دست خود را گشوده باشد و همیشه تصدق کند
چون اسب که ایستاده است میباید که کاه و علف همیشه پیش او باشد و خورد بس هر گاه

اسب نگاه داری اسبی نگاه دار که پیشانیش سفید باشد و سفیدی کشیده باشد تا
پیشانی او و دست چپ و پاهای او هر سه سفیدی داشته باشد و کمیت باشد یعنی
سمند که سیاه باشد و نه سرخ و بین هر دو زند و یال و دم سیاه باشد و بعد از آن
در خوبی اسبی است که سفید باشد و سفیدی به پیشانی او سفید باشد و سفیدی
به بینی نرسیده باشد و هرگاه اسبی نگاه داری یکی از این دو نشان همیشه
سلامتی و نعمتهای دنیوی و ثوابهای اخروی خواهی داشت و روی بکر بن
صالح عن سليمان بن جعفر عن ابي الحسن ع قال سمعته يقول الخيل
على كل منخر منها شيطان فاذا اراد احدكم ان يلجمها فليسم قال و
سمعته يقول من ربط فرسا عتيقا محيت عنه عشر سيئات وكتبت
له احدى عشرة حسنة في كل يوم ومن ارتبط هجينا محيت عنه
في كل يوم سيئتان وكتب له تسع حسنات في كل يوم ومن ارتبط برذونا
يريد به جمالا او قضاء حاجة او دفع عدو محيط عنه في كل يوم سيئة
وكتبت له ست حسنات ومن ارتبط فرسا اشقر اغر او اقرح وان كان
اغر سائل الغرة به وضح في قوائمه فهو احب الي ولم يدخل بيته فقر
ما دام ذلك الفرس فيه وما دام في ملك صاحبه لا يدخل بيته حيف قال
و سمعته يقول اهدى امير المؤمنين ص الى رسول الله ص اربعة افراس من اليمن
فاتاه فقال يا رسول الله اهديت لك اربعة افراس قال صفها لي قال
هي الوان مختلفة قال فيها وضح قال نعم قال فيها اشقر به وضح قال نعم
قال فامسكه علي وقال فيها كميتان اوضحان قال اعطهما ابنيك
قال والرابع ادهم بهيم قال بعه واستخلف به نفقة لعيالك انما يمن الخيل
ذوات الاوضاح قال وسمعته يقول من خرج من منزله او منزل غيره
في اول الغداة فلقي فرسا اشقر به اوضاح بورك له في يومه وان
كان به غرة سائلة فهو العيش ولم يلق في يومه ذلك الا سرورا و
قضى الله عز وجل حاجته و در ثواب الاعمال به سند حسن است که فهو العيش
كل العيش ولم يلق في ذلك يومه الا سرورا وان توجه في حاجة فلقي الفرس

حاجته
قضی الله حاجة بر محتمل است که از نساخ افتاده باشد یا صدوق نقل بالمعنی اعتماد
خود کرده باشد وکالصحیح بلکه از صحیح منقول است که گفت از حضرت امام موسی
کاظم یا حضرت امام رضا صلوات الله علیهما شنیدم که میفرمودند که در پیش هر
سوراخی از سوراخهای بینی اسب شیطانی هست پس هرگاه که کسی از شما خواهد که اسب
را لجام کند باید که بسم الله بگوید تا شیطان دور شود و اسب ممانعت نکند از لجام
یعنی ممانعتش از شیطان است و سلیم عظیم الشان گفت که از آنحضرت صلعم شنیدم
که میفرمودند که هر که اسپی عربی ببندد که تا در وی دشمن هر دو از عرب باشد هر روز
حق سبحانه وتعالی ده گناه و در کتب دیگر سه گناه از نامه عملش محو مینماید و یازده حسنه
مینویسد چنانکه در محاسن و کافی و جمعت و یک حسنه چنانکه در ثواب الاعمال
است بنا بر نسخه قدیم و کسی که اسپ دو تخم یا پدر عربی و مادر یابو نگاه دارد هر
روز دو گناه محو کنند و هفت حسنه چنانکه در کتب است و نه حسنه چنانکه در اکثر نسخ
این کتاب است نوشته شود در نامه عملش و کسی که یابو نگاه دارد و قصدش اعزاز ایمان
باشد یا قضاء حوائج مومنان یا دفع شماتت دشمنان یا دفع ایشان اگر بر سر مسلمانان
آیند از کفار و غیر آنها هر روز یک گناه محو کنند و شش حسنه بنویسند تا اینجا حدیث معقول
بود در کتب و بعد از این ممکن حدیث سلیم است تا آخر و ظاهرا در وقت نوشتن جون
بر سبیل استعجال جون از جعفریت گمان کرده است که تمام آن جعفریات است و جون
آنچه ذکر کرده است در اینجا مجتمع در کتب متفرق است و با هم آورده است و ممکن است که
صدوق از کتاب سلیم نقل کرده باشد و در آن کتاب بهمین نحو باشد که در اینجا ذکر کرده است
و گمان بعید و روایت است که سلیم گفت که آنحضرت صلعم فرمودند که هر که نگاه دارد اسب
نیم رنگی یال و دمش سرخ باشد و پیشانیش سفید باشد یا اندک سفیدی داشته
باشد پس اگر سفیدی پیشانی تا بینی آمده باشد و چهار دست و پا هم نشان داشته باشد
یا مطلق الیمین باشد که دست راست سفیدی نداشته باشد نوع من [illegible] است و خانه
که چنین اسب در آن خانه باشد فقر و احتیاج در آن خانه داخل نمیشود تا آن اسب در آن
خانه باشد و تا آن اسب به ملکیت او باشد کسی بر او ظلم نمیکند یا حیف که مکروه است
از غم و الم در آن خانه داخل نمیشود و سلیم گفت که از آنحضرت صلعم شنیدم که حضرت امیر المؤمنین

میگوید که از یمن آمدند چهار اسب از جهت حضرت سید المرسلین ص هدیه آوردند و چون به
حضرت سید الانبیا ص رسیدند گفتند که یا رسول الله چهار اسب هدیه آورده‌ام از
جهت شما حضرت فرمودند که وصف کن این اسبهارا از برای من یا رنگهارا نام ببر حضرت
گفتند که رنگها مختلف است حضرت فرمودند که نشان دار هست گفتند بلی فرمودند
که سرخ نیم رنگ نشان دار هست گفتند بلی حضرت فرمودند که آنرا از جهت من نگاه دار
پس حضرت امیر المؤمنین ص گفتند که دو سمند نشان دار هست حضرت فرمودند که
آنهارا بحسنین صلوات الله علیهما ده پس گفتند که چهارمین سیاه بی نشانست
حضرت فرمودند که آنرا بفروش از جهت نفقه عیالات بدرستی که مبارکی اسب در نشانست
و باز سلیمن گفت که از حضرت ابو الحسن ص شنیدم که میفرمودند که هر که از خانه خود یا
از خانه دیگری بیرون آید اول روز و اسب آلی ببیند که با نشان باشد یا نشانها
داشته باشد و در پیشانی و بینی و چهار دست و پا این روز مبارک باشد بر او و
نقشها باید و اگر سفیدی پیشانی کشیده باشد تا بینی آن روز در نهایت سرور و خوشی
خالی باشد و نه بیند در آن روز مکروه و حق سبحانه و تعالی حاجتش را
برآورد و بنا بر نسخه اگر حاجتی روا نشود و اسبی ابرش ببیند اول بار با چنان اسبی که
گذشت ببیند حق سبحانه و تعالی حاجتش را برآورد وَقَالَ الصَّادِقُ صَلَوَاتُ
اللهِ عَلَيْهِ كَانَتِ الْخَيْلُ وُحُوشًا فِي بِلَادِ الْعَرَبِ فَصَعِدَ اِبْرٰهِيمُ وَاِسْمٰعِيلُ
عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَلَى اَبِي قُبَيْسٍ فَنَادَيَا اَلَا هَلَا اَلَا هَلُمَّ فَمَا بَقِيَ فَرَسٌ اِلَّا اَعْطَى
بِقِيَادِهِ وَاَمْكَنَ مِنْ نَاصِيَتِهِ و در موثق کالصحیح روایت کرده است از زراره پس کلی
صحیح باشد چه در طریق تصدیق وثوق بزراره صحیح است و صدق و قول عبد الله بن عباس
نیز روایت کرده است و زراره گفت که آنحضرت ص فرمودند که اسبان وحشی بودند در
بلاد عرب ممکن است که اسبان وحشی عربی بوده باشند پیش از آنحضرت و مردمان
بریادی سوار نشده باشند پس حضرت ابرهیم و اسمعیل بنهای خانه کعبه معظمه را بلند
کردند خطاب با ایشان رسید که گنجی بشما امیدیم که بکسی پیش از شما نداده‌ام و جزیره
که چنین است که ایشان بالا رفتند بر جبل که آن کوه ابو قبیس است و هر دو ندا
کردند که بیایید البته بیایید پس هر اسبی که بود منقاد ایشان شدند و موی پیشانی

خود را بدست ایشان دادند یعنی اسبها را طی امدند و ایشان موی پیشانی اسپان را
میگرفتند و میبردند و از این جهت اسپان را جیاد مینامند و بروایت ابن عباس نقاد
شدند و با حضرت سلیمن کی متصرف شدند و سلیمن گرفت ایشان را و بمردمان داد
و ابن عباس بحضرت سید المرسلین صلعم نرسانیده است ممکن است که از تواریخ
گفته باشد و احادیث که از حضرت معصوم است ع ظاهر است چون در اخبار وارد
شده است که حضرت داود ع اسب داشتند و میراث بحضرت سلیمن ع رسید و پیش
گذشت در بحث نماز باب حق الدابة على صاحبها روى اسمعيل
بن ابي زياد باسناده قال قال رسول الله صلعم للدابة على صاحبها خصال
يبدأ بعلفها اذا نزل و يعرض عليها الماء اذا مر به ولا يضرب وجهها
فانها تسبح بحمد ربها ولا يقف على ظهرها الا في سبيل الله عز وجل ولا
يحملها فوق طاقتها ولا يكلفها من المشي الا ما تطيق این باب است در بیان
حقی که چهارپا و احتمال اسب دارد و لیکن بعید است که بر صاحبش دارد به تکلیف
الهی و روایت از سکونی کالصحیح که حضرت سید المرسلین صلعم فرموده اند که چهارپا را بر
صاحبش شش حق لازم است که بعضی وارد و در خصال بعد از خصال ست هست و همچنین
در محاسن و لیکن در محاسن بدل کرده است خصلتی را به خصلتی دیگر و لا تضرب وجهها
را بدل کرده است به لا تسمها فی وجوهها یعنی بر روی او داغ نکنند ابتدا میکنند
علف غذای آن پیش از آنکه خود چیزی بخورد و علف عبارتست از غذای حیوان اعم
است از کاه و جو و غیر آن و هر مرتبه که مکند در برابر آب بنمایند بحیوان اگر میل کند آب خورند
بدهند خصوصا در وقتی که تشنه باشد نه در عربج وقت تشنه نباشد و مکرر دیده ام
اما از نزد عجم آب نمیدهند در حالت خوردن جو و بعد از آن باندک زمانی و اگر دو
ساعت گذشته باشد آب بدهند بخیال میشود و جو را هضم نکرده دفع میکنند و
آب نمیدهند تا دو سه ساعت از روز یکشب و دیگر آب نمیدهند تا وقت ... را زیانی
وجوب بر روی چهارپا نزنند زیرا که هر روی تسبیح و تحمید حق سبحانه و تعالی میکنند و
داغ بطریق اولی که نمیتوان کرد یعنی مکروه است زدن و داغ کردن چنانکه در حدیث کا
لصحیح علی بن جعفر وارد شده است که گفت برادرم ع فرموده که باکی نیست زدن و داغ

کردن بر روی حیوانات واحادیث بسیار در نهی از هر دو وارد شده است و حکمت نزدن
مخفیست زیرا که هر ذره از ذرات بتسبیح و تحمید الهی مشغولند اگر چه ممکن است که
تسبیح رو بیشتر باشد یا حیوان بسیار متضرر شود و ممکن است که ضمیر راجع بر
حیوانات باشد که هر حیوانی بتسبیح و تحمید مشغولند پس رعایت ایشان باید
کرد و بسیار ضرر بایشان نباید رسانید والله تعالی یعلم و نه ایستند در بالای حیوان
یعنی بار زیاد نکنند که بر پشت ایشان صحبت دارند مکروه است الحال که ضرور است مگر که
راه روند یا بخوانند و صحبت بدارند دیگر آنکه آن مقدار بار بر او نکنند که طاقت
حمل نداشته باشد و اتبعی را اهل عرف بیشتر میدانند که تجربه یافته باشند و همچنین
آن مقدار راه که توانند راه بروند چنانکه متعارف هست فی نفسه شرعی مکروه است و در
وَسُئِلَ رَجُلٌ اَبا عَبدِ اللهِ ص مَتیٰ اَضرِبُ دابَّتی تَحتی قالَ اِذا لَم تَمشِ تَحتَکَ کَمَشیِها
اِلیٰ مِزوَدِها وکالمصحح منقولست که شخصی از حضرت امام جعفر صادق ص سؤال کرد
که چه و[illegible] میتوان زد در [illegible] را در حالتی که بر آن سوار باشم حضرت فرمودند که هرگاه
که در زیر تو راه نرود چنانکه راه میرود که خود را بتوشه رساند چنانکه حیوانات در
وقت جو میدوند واگر علف زاد را دیدند تند میروند پس از اینجا که آن ظاهر میشود
که اینقدر باید تند میتواند رفت ولی زود در اصطبل میتوان نمود وَرُوِیَ اَنَّهُ
قالَ اِضرِبوها عَلَی العِثارِ وَلا تَضرِبوها عَلَی النِّفارِ فَاِنَّها تَریٰ ما لا تَرَونَ
و مرویست که حضرت امام جعفر صادق ص فرمودند که چهارپا را بزنید وقتی که از
سر بدر رود و منع نمیکند از رمیدن بر درستی که گاه هست جنی را دید و رم میکند با شیر
و گرگ و بهیمه از شبهای تاریکی میبیند و شما نمی بینید و آنچه در کافی و محاسن است بعکس است
که حضرت سید المرسلین صلعم و حضرت امام جعفر صادق ص فرمودند که اگر سر در رود و رم نکند
و اگر رم کند بزنید و اگر این علت نبود حمل بر بهم خوردن میتوان کرد و ظاهر اصدق
حدیث بر این نهج دیده باشند و بر حاوی صحیح تر ما باشد بر از ذکر کرده باشد و بر نهج عکس چهار
حدیث وارد است واولی و احوط آنست که از تعجیل بزنند اما از جهت رم دادن به
اعتبار احادیث واما از جهت رم کردن باعتبار دو جهتی که صدق و قدر کرده است و گفته است
که میان من و خدا حجابست و نیکی نیست که امری که وارد است امر وجوبی نیست بلکه امر جواز

یعنی میتوانید زدن وقال رسول الله ص اذا عثرت الدابة تحت الرجل فقال
لها تعست تقول تعس اعصانا للرب و باسانید کالصحیح یا صحیح علی
الظاهر از سلیمن جعفری منقولست کانحضرت ص می بودند که هرگاه چهارپای سواری
بسر درآید و سواره بگوید که تعست یعنی هلاک شوی و بمیری این حیوان میگوید که
از ما و تو هرکدام که عصیان الهی بیشتر کرده باشیم یا بیشتر کنیم آن هلاک شود
و اشعاری دارد بر آنکه تو نیز خلاف الهی کردی که من بیگناه را نفرین میکنی و غرض
صدوق از ذکر این حدیث در اینجا آنست که لعنیدن سبب ضرب نیست در کردن سبب
ضرب بت و دلالت دارد چون ممکن است که از دشنام بیشتر از زدن متأذی شود و
زدن نباید نه دشنام با آنکه اینها و غیبت که قیاس و استحسان حجت باشد خصوصا
در برابر نصوص احادیث و در نسخ صحیح عباس بجای تعس انتکس است یعنی بسر در
رود آنکه عصیان الهی بیشتر میکند و در کافی تعس است و انسب است با آیه کریمه فاعتدوا
علیه بمثل ما اعتدی علیکم یعنی اگر کسی بر شما ستمی کند شما را جایز است مثل آن عمل
اگرچه انتکس ضررش کمتر از تعس است و مکرر بهتر است و محتملست که مراد از جواب حیوان
این باشد که میبایست سواره عبرت گیرد با آنکه حیوانی که مکلف نیست وبی اختیار از سر
در میرود و اگر خوف ضرر حالی نباشد او را بیخوابی یکشی و کوتنی که با خود عتاب کنی که از
تو عذر هر چند خطا در شده است که حال این حیوان کرده پس لعن شان زعبور کرد که
بر لعن تنهای خود ت وقال صلوات الله علیه فی الدواب لا تضربوها الوجوه
ولا تلعنوها فان الله عز وجل لعن لاعنها واز آنحضرت منقولست که
بر روی چهارپایان مزنید و اینها را لعن مکنید بدرستی که حق سبحانه وتعالی لعنت کرده است
کسی را که لعنت کند چهارپایان را بدانکه در حدیث کالصحیح منقولست از حضرت امیرالمؤمنین
که فرمودند که هرگاه در سفر چهارپایی داشته باشند چون فرود آیند اول علف صاحب دهد
آنرا بیش از هر کاری و در نهار که نماز بیایند چون بر روی چهارپا بمی‌نید که بر ... کار خود را
تسبیح میکنند و ایضا کالصحیح منقولست که آنحضرت ص فرمودند که مزنید بر روی چهارپایان
و در روی هر چه چیزی ... تسبیح و تحمید الهی میکنند و فی خبر آخر لا تقبحوا الوجوه و در حدیث
دیگر منقولست که قبیح میکنید روی حیوانات را یا مانند داغ کردن و حدیث ... این

حدیث را ندیدیم باین لفظ اما ممکن است که نقل بالمعنی کرده باشند یا از کتب اصول نقل کرده باشد
و در صحیح از حلبی و در صحیح از ابن سنان منقولست که از حضرت امام جعفر صادق ص پرسیدند
از داغ کردن حیوانات حضرت فرمودند حضرت فرمودند که باکی نیست و هر جا که خواهد
داغ میتوان کرد بغیر از رو و در حدیث دیگر وارد شده است که روی آنها را داغ کنید و قال
النبی صم انّ الدّوابَ اذا لُعِنَتْ لَزِمَتْها اللّعنة و منقولست که آنحضرت صم فرمودند
که هرگاه کسی لعنت کند چهارپایان را خواه بعنوان یا ملعون یا لعنه الله یا لعنک الله
یا مانند اینهاست هلاکت لازم میشود او را که لعنت کند در عوض یا آنکه نفرین تاثیر
میکنند و صبر بر مصاحب خصوصا مانند راه مکه که شرح آن ادب است حتی که میماند
آدمی تنها ایستم و سر روزی میرد و دو بمرگ خود راضی میشود و میماند و میمیرد بلکه
میباید که چنانکه چهارپا دعا میکند ترا تو نیز او را رفق کنی و دعا کنی او را و قال
رسول الله صم لا تتورّکوا علی الدّوابّ و لا تتّخذوا ظهورها مجالس و کالصحیح
منقولست که آنحضرت صم فرمودند که بر یک طرف زین منشینید که پشتش را زخم کند قطع
نظر از آزار حیوان و پشت چهارپایان را مجلس سازید که بایستید و صحبت بدارید هم
بلکه فرود آیید یا بروید چنانکه گذشت و قال الباقر ص لِکُلِّ شَیءٍ حُرمَةٌ و حُرمَةُ البَهائِم
فی وُجُوهِها و در حدیث کالصحیح منقولست که آنحضرت صم فرمودند که هر چیزی را حرمتی است
و احترام چهارپایان در رویهای ایشانست و چون رو بهترین مواضع حیوانات است و
خداوند مصور صورتگری کرده است غرض آن داشتن تعظیم حق سبحانه و تعالی است و حق
سبحانه و تعالی دوست میدارد بنده را که حرمت هر چیز را داشته باشد که اگر قائل نباشیم
شعور ایشان را و اگر بشعور ایشان قائل باشیم چنانکه ظاهر آیات و روایاتست تعظیم و تکریم ایشان
میباید کرد چون حق سبحانه و تعالی بفضل خود آنرا مسخر ما گردانیده است و زینت ما ساخته
است و نفقههای عظیم از چهارپایان میکشند و بسیاری از تحصیل مثوبات کرده میشود پس
باید که شکر این نعمتها را بجا آورد و بتعظیم نعمت باعتبار منعم حقیقی چنانکه در قرآن مجید
در بسیار جایی بر چهارپایان نعمتها داد این نعمت شمرده است در ضمن تعداد نعمتهای غیر متناهی
خود و در صحیح از حضرت امام جعفر صادق ص منقولست که چهارپایی نگاه دار که از آن منتفع
شوی و روزی آن بر حق سبحانه و تعالی است و باسانید صحیحه از آنحضرت ص منقولست که

فرمودند که چهارپایان نگاه دارید که بسبب اعتبار شما است و زینت شما است و کارهای
شما باینها ساخته میشود و قضای [illegible] برادران مؤمن بآن میشود که بعضی ایشان میروید
و باستقبال و بزیارت و عیادت و حضور جنازه و حج و عمره و زیارات حضرات
ائمه معصومین صلوات الله علیهم و جهاد بر نفسد یعنی فرج صاحب الامر ص و انتظار
فرج و غیر اینها از انواع خیرات باینها واقع میشود و روز بروز حق سبحانه و تعالی
و از جمله نعمتهای الهیست چهارپای هموار که رم نکنند و خوش راه باشند و خواهد آمد
اخبار از این باب باب ما لم تبهم عنه البهائم روی علی بن رئاب
عن ابی حمزة عن علی بن الحسین ص انه کان یقول مهما ابهمت البهائم عنه
فلم تبهم عن اربعة معرفتها بالرب تبارک و تعالی و معرفتها بالموت
و معرفتها بالانثی من الذکر و معرفتها بالمرعى الخصب و اما الخبر الذی روی
عن الصادق ص انه قال لو عرفت البهائم من الموت ما تعرفون ما اکلتم
منها سمینا قط فلیس بخلاف هذا الخبر لانها تعرف الموت لکنها لا تعرف
منه ما تعرفون این بابیست در بیان آنچه از حیوانات مخفی نیست و آنرا میدانند منقول
است بسند صحیح و حسن کالصحیح که حضرت امام العارفین ص فرمودند که اگر چیزها از
حیوانات مبهم یعنی پنهان و مخفی باشد چهار چیز از ایشان مخفی نیست یکی آنکه خداوند
خود را میدانند که خداوندی دارند و مرگ را میدانند و از آنجمله است که از
گرگ و شیر خایفند و از آنجمله است که مکروه است کشتن حیوانی در وقتی که حیوانی
دیگر ببیند و نر و ماده را از هم فرق میکنند و چراگاه پر علف را میدانند و ظاهرا
از بو میشناسند و ظاهرا چون عمده معارف ایشان اینها بود فرموده اند و الا چیز
بسیار چیزها میدانند و اما خبری که منقولست از حضرت امام جعفر صادق ص
که اگر بهایم آنچه شما میدانید از مرگ آنها میدانستند هرگز از غم میگداختند و
حیوان فربه نمیخوردید این خبر مخالف ندارد با خبر سابق چنانکه از لفظ خبر ظاهر است
که مراد اینست که اگر ایشان مثل شما میدانستند یعنی میدانند و مثل شما نمیدانند چون
ایشان مکلف نیستند و عقوبتی نخواهد بود ایشانرا و حاصل کلام سرزنش بنی
آدم است که اگر ایشان مثل شما مکلف میبودند میگداختند و شما بالکلیه غافلید

که چه عقبات و عقوبات در پیش دارند و اصلاً غم آن طرف نمیدارند حق سبحانه
و تعالی همه را از این مهلکهٔ غفلت زنده گرداناد تا این دو سه روزه عمر را به رعایت غفلت
نگذرانند بجاه محمد و عترته الاقدسین باب ثواب النفقة على
الخيل قال رسول الله صلعم في قول الله عز وجل الذين ينفقون اموالهم
بالليل والنهار سراً وعلانية فلهم اجرهم عند ربهم ولا خوف عليهم
ولا هم يحزنون قال نزلت في النفقة على الخيل قال مصنف هذا الكتاب ره
هذه الآية روي انها نزلت في امير المؤمنين علي بن ابي طالب عم وكان سبب
نزولها انه كان معه اربعة دراهم فتصدق بدرهم منها بالليل و
بدرهم بالنهار وبدرهم في السر وبدرهم في العلانية فنزلت
فيه الآية والآية اذا نزلت في شيء فهي منزلة في كل ما يجري فيه فالاعتقاد
في تفسيرها انها نزلت في امير المؤمنين عم وجرت في النفقة على الخيل
واشباه ذلك این باب است در بیان ثواب خرج اسب مطلقاً یا اسبی که با آن جهاد
کنند در راه حق سبحانه و تعالی یا اراده جهاد داشته باشند بعد از حصول شرایط
یا اعم از جهاد و سایر راههای خیر منقول است که حضرت سید المرسلین صلعم فرمودند
که آیه کریمه که حق سبحانه و تعالی میفرماید که آن جماعتی که صرف مینمایند مالهای
خود را در شب و روز در نهان و آشکار پس اجر ایشان نزد پروردگار ایشانست
و نیست خوفی بر ایشان و ایشان اندوهناک نمیشوند حضرت فرمودند که این
آیه نازل شده در خرج اسب که از جهت جهاد بسته باشند و مناسبتش با آیه آنست که مثلاً
مثلاً اخراجات اسب یا باشد و او خورد در شب و روز و اندرون طویله در وقتی که بیرون
کرده باشند و در بیرون وقتی که در رهها رسیده باشند پس چنانکه ثوابها افزون بوده
است کیفیت نگاه داشتن آن اسب فرموده است و صدوق گفته است که
روایت معتبر متواتر از طریق عامه و خاصه که همین آیه در شأن حضرت امیر
المؤمنین صلعم نازل شده است و سبب نزول آیه این بوده است که آن حضرت چهار
درهم داشتند یکی از آنها را در روز تصدق نمودند و یکی را در شب به سائل دادند
و یکی را پنهان دادند و یکی را در حضور مردمان به سائل اکرام کردند و عرض آن حضرت

این بود که در صحت وقوع این تواتر ادر یا اقرار باشند و تعلیم کنند که مطلب تو در نهم
احوال خوب است هرچند در شب و در پنهان بهتر است اما اگر بنا بر حدود طلب
کنند تا خیر نتوان شب خوب نیست و بجهت آنکه حضور مردمان طلب کنند
تصویقش خوب نیست و چون آنچه آن حضرت فرموده بودند خوب بود
حق سبحانه و تعالی آنحضرت را مدح فرمود براین عمل تا دیگران تاسی کنند
آنحضرت را بسبب ظاهر آیه و روایت مخالف دارند صدقه و تأویل کرده آیت
که ظاهر آیه اعم است از هر انفاقی که در راه خدا کنند خواه بر سائل دهند و خواه
تهیه سفر کنند از جهت حبک یا علف حرز یا از جهت جهاد یا بان بیع ممکن است که
اول در شان آنحضرت نازل شده باشد و حضرت سید المرسلین صلعم فرموده باشند
که هر که نفقه جهاد با کند در این آیه داخل است و صدقه و تکفیر است که میباید
که چنین اعتقاد کنند بنابر آنکه هر دو متواتر باشند والا ممکن است که یکی از آیات
واقع باشد چون در هر دو حدیث وارد شده است که این آیه در فلان سبب خاص
نازل شد و احتمال اقرب آنست که حضرت امیر المومنین صلعم این جهاد را دهم را صرف نفقه
اسب فرموده باشند و العجب عجب تتبع یا اهتمام است که هر آیه که در شان آن حضرت
نازل شده است چون متعرضین عامه مهما امکن نفی آن میکنند و بعضی از خوارج بوده اند
و افترا می بستند از جمیع شیاطین چند مقوی مذهب باطل خود که چنانکه مسلم بن
حجاج در اول صحیح خود ذکر کرده است که ملحدی بود که نبیان بودند جمعی که حدیث وضع
میکردند و در زمان حضرت سید المرسلین صلعم افترا بر آن حضرت میبستند تا آنکه حضرت
بر منبر فرموده اند که لقد کثرت الکذابة یعنی دروغ و افترا بر من بسیار بستند و هر که دروغ بر من بندد
جای خود را در جهنم مهیا میکنند و چون این منصفان این افترا می بستند و اکثر ایشان با
حضرت امیر المومنین صلعم منحرف بودند و جمعی لا بشرط بودند که مذهبی نداشتند و جمعی به
حقیقت ایمان آنحضرت را شناخته بودند الحال اکثر مفسرین مثل زمخشری و رازی
آنست که مثل آیه انما ولیکم الله که از طرق عامه زیاده از صد حدیث منقول است که
در شان آنحضرت نازل شده است و خوارج مفتری گفته است که در شان عبد الله بن
سلام نازل شده است اول آن را ذکر میکنند و بعد از آن بعنوان روی نقل میکنند

چون بسیار رسوا است که ذکر نکنند و مانند بخاری و مسلم نقل نمی‌کنند و خلافت را
که سزا باشد که افترا است نیز نقل نمی‌کنند و جمعی از ایشان استدلال میکنند بر آنکه
میباید که این آیه در شان ابوبکر نازل شده باشد با آنکه بافترا نیز نیست الله
این عنوان که چون اجماع شد بر امامت ابوبکر پس میباید که او افضل از علی باشد
پس میباید که هر آیه که دلالت بر افضلیت کند در شان ابوبکر باشد و جمعی از
فضلای ما معارضه کرده اند با ایشان در مثل آیه وسیجنبها الاتقی الخ که
میباید مراد از این آیه علی باشد چون امامت آنحضرت بنصوص متواتره ثابت
شده است و امامت مفضول قبیح است عقلا پس میباید که آنحضرت افضل باشد
پس میباید که مراد از اتقی آنحضرت باشد و ظاهر انحصر جدل این معارضات واقع
شده است و عامه و خاصه متواترا روایت کرده اند که این در شان ابو الدحداح نازل شده
است و اتقی اضافیست نسبت بان شخصی که تکذیب پیغمبر صلعم کرد لهذا او را اشقی گفته
با آنکه بحسب ظاهر مسلمان بود و اگرچه منافق بود اما اشقی از او بسیار بوده‌اند اما
بحسب احتمال ممکن است که فقیر چون روایات اسباب نزول آحاد است
و مفید علم نیست ممکن است که مراد از این آیه حضرت امیر المومنین ع باشد نیز آنکه
معلوم کرده‌اند که البته در شان آنحضرت است و اکثر قرآن در شان آنحضرت و ذم دشمنان
آنحضرت است اگر این آیه در شان دیگری باشد نقصی بآنحضرت نمیرسد و همچنین
در مثل من فیه و لیکن چون احادیث بسیار وارد است که این آیه در شان آن
حضرت نازل شده است مظنون آنست که نقص بر خیل افترای عامه باشد چنانکه
داب ایشانست و اگر حضرت نیز فرموده باشند تقیه کرده خواهند بود یا آنکه
همین آیه دو مرتبه نازل شده باشد یا دو آیه باشند و یکی مختص باشد و توهم
تکرار چنانکه عامه و خاصه باخبار متواتره نقل کرده اند که قرآن زیاده بر این بوده است
و آن نزد حضرت امام العصر و الزمان و خلیفة الرحمن ع است والله تعالی یعلم
و مؤید خفا آنکه روزی حضرت امیر المومنین ع بر منبر بودند که غوغای عظیمی
شد و مردمان بر هم خورده منکرین دیدند که ناگاه اژدهای عظیم از در بزرگ
مسجد کوفه داخل شد حضرت فرمودند که مجال دهید باشد و او را راه دهید تا

خود را راست کرد و سر پیش آورد و مخاطبه و مکالمه چند با حضرت کرد و باز گشت
و چون از مسجد بیرون رفت ناپدید شد حضرت فرمودند که جبال خضر علیه السلام این از
بزرگان جن است و مسلمان است و چون مسئله مشکل میشود برا و نزد ما می
آید و میپرسد و مسایل خود را پرسید و رفت و آن در مسجد شد بباب الثعبان
مثل خانه بیت الطشت که در مسجد کوفه است و چون بنو امیه حکومت یافتند
فیلی را در میان در بستند که شهرت کنند بباب الفیل و کسی نگوید باب الثعبان
منافقان میگویند که چرا باب الثعبان میگویند و این معجزه بماند و از این باب بسیار است
و کالصحیح یا صحیح منقولست از سلیمان جعفر که حضرت ابو الحسن ع فرمودند که
هر که اسبی بربندد در انتظار دشمنان از او خایف باشند و نزد مردمان معتبر باشد اند
جهت رضای الهی حق سبحانه و تعالی همیشه او را اعانت فرماید تا آن اسب را داشته
باشد و خیر و برکت از آن خانه کم نشود و اگر کسی بقصد جهاد بربندد تا آنکه چون
حضرت صاحب الامر ع خروج فرماید در خدمت آن حضرت بجهاد رود و ثواب او
بیشتر خواهد بود و این بنده چنین کرده ام اگر چه میدانم که چون آنحضرت ع ظاهر شود
هر خدمتی را بکسی خواهد فرمودن که مناسب او باشد و از امثال ما خصوصا با پیری
جهاد نیاید بخدمت نقل احادیث ایشان مامور خواهد ساخت و امثال ما ها اگر
در جنگی باشند سبب شکست میکردند در زمان آنحضرت قلب ما هیات
لشبوه و برکة آنحضرت قوتی میکو حاصل کرده و چون احتمال میرود اسپ نگاه
داشته ام با شمشیر و اسلحه و امید که حق سبحانه و تعالی این شکسته را توفیق ملازمت آن
حضرت مشرف گرداند و اگر اجل موعود برسد قبل از تشرف در زمان آنحضرت زنده
کرداند و بسیار امیدوارم چون بشارتی از آن حضرت شنیده ام در واقعه حقه که
هر چه فرموده بوده اند واقع شد و بعضی مانده است و امید بسیار دارم که مشرف
شوم بخدمت آنحضرت و وجود و ثابت جامعه مذکور خواهد شد و عموم آیه کریمه
ولا ینفقون نفقة صغیرة ولا کبیرة الخ یعنی هر چه در راه ما صرف نمایند در مقدمات
جهاد خواه اندک و خواه بسیار و هر وادی را که قطع نمایند البته در نامه عمل ایشان
نوشته میشود تا آنکه حق سبحانه و تعالی جزا دهد ایشان را باحسن آنچه میکرده اند یکی از ده

تا هفتصد تا آنچه حصر آن را کسی نداند بغیر از حق سبحانه و تعالی کرامت خواهد فرمودن
و ثواب این مقدار مال در خوردی مقدار ماست و به سند صحیح منقولست که
از ابن طیفور حکیم که حضرت ابوالحسن ص پرسیدند که بر چه چیز سوار میشوی
عرض نمودم که بر الاغ فرمودند که بچند خریده عرض نمودم که بسیزده مثقال طلا
فرمودند که اسرافست که الاغی بسیزده دینار بخری و اسب نخری میدانی که هر که
اسبی بخرد به نیت و انتظار قیام قایم آل محمد کشد و سبب کوری چشم دشمنانش
باشد که دشمنان ما اند حق سبحانه و تعالی روزی او را فراخ کرده اند و سینه اش
را بعلوم و هدایات منور کرده اند و مرادات او را محصل کرده اند و معهذا برای سواد
میکنند و کارهای خود را بر او میسازد یعنی کار الاغ میکنند و ثواب دارد و احادیث
در فضیلت نگاه داشتن اسب بسیار است و مجملش آنست که هر چه در راه او کنند ضایع
نمیشود تو نبینی که چه کنایمان بشرط مرد مکن که دوست خود روش بنده پروری داند

باب عِلّةِ الرَّقمَتَینِ فی باطِنِ یَدَیِ الدّابَّة

رَوَی حَمّادُ بنُ عُثمان عَن اَبی عَبدِ اللهِ ص قالَ قُلتُ لَهُ جُعِلتُ فِداکَ نَرَی الدَّوابَّ فی بُطونِ
اَیدیها مِثلَ الرَّقمَتَینِ فی باطِنِ یَدَیها مِثلَ الکَیِّ فَاَیُّ شَیءٍ هُوَ قالَ
ذلِکَ مَوضِعُ مَنخَرَیهِ فی بَطنِ اُمِّه این بابیست در بیان علت دو داغی که در شکم دستهای
بوده است چهارپایانست منقولست در صحیح از حماد که گفت عرض نمودم بحضرت امام
جعفر صادق ص که فدای تو گردم می بینیم چهارپایان را که در شکم دستهای ایشان مانند آنها
دو قعر هست که گویا داغ کرده اند و از آنجا مو نمیروید این چه چیز است و چرا
چنین شده است حضرت فرمودند که چون چهارپایان دست و پاشان میباید که
دراز باشد و در شکم انقدار جا نیست که دست و پا دراز توانند کرد حق سبحانه و تعالی
را بر هیئت چون خوابیده آفریده است و سرشان قریب بزانوهاست و محل
نفس ایشان در قرب زانو واقع شده است و از برای نفس کشیدن داغ شده
است و این معنی نیز سبب قوت دستهای حیوانات شده است چون ثقل بار
و هموار بر دستها بیشتر است حاصل که آنچه حکیم علیم کرده است عبث نفرموده
است و بنی آدم با فکرهای بسیار بعشر عشیر آنها نرسیده اند و اکثر آنچه رسیده اند

از انبیا بایشان رسیده است و حکما قاطبةً علوم خود را از حضرت ادریس میدانستند و
آنحضرت را هرمس الهرامسه مینامند و بسیاری از انها از الهام الهی بلقمان رسیده و
بسیاری بحضرت سلیمن فایض شده چنانکه منقولست که هر روز در مسجد اقصی
گیاهی میروئید و بزبان حال یا مقال میگفت که خاصیت من اینست و ضرر من
اینست و دفع ضرر من بر فلان گیاه میشود و حضرت سلیمن مینوشتند همه را و
جمعی از اتباع آنحضرت ساکن یونان شدند و حکماء یونان از ایشان استفاده
کردند و در کتب خود جا دادند و حضرات ائمه هدی صلعم بسیاری از حکمتهای
خلق اعضاء انسان و بسیاری از حیوانات ذکر فرموده اند و در علل و توحید
مفضل و اهلیلجه مسطور است و چون احادیث فی الجمله غرابتی داشت صدوق
ذکر کرده و اکثر نوادر در ذکر میکرد بهتر نبود و کلینی ذکر نکرده است و کتاب من لا یحضره
الفقیه از قبیل شعر خواجه حافظست بنابر آنست که طبایع بآن راغبند
باب حسن القیام علی الدواب روی عن ابی ذر رحمة الله
علیه انه قال سمعت رسول الله صلعم یقول ان الدابة تقول اللهم ارزقنی
ملیک صدق یشبعنی و یسقینی و لا یحملنی ما لا اطیق تا این بابیست در بیان
نیکو رعایت نمودن چهارپایان چون گذشت که حقوق آن بر صاحبان بسیار است
مرویست از ابوذر که گفت شنیدم از حضرت سید المرسلین صلعم که چهارپایان
دعا میکنند که خداوندا مرا روزی کن صاحب خوبی که مرا سیر کند و آب دهد
و بیش از طاقت من بیشتر بارم نکند و در کافی و محاسن در موثق کالصحیح یا صحیح
بسبب حسن بن فضال که ظاهر انست که از مذهب فاسد رجوع نمود بمذهب صحیح
پس صحیح باشد و چون معلوم نیست که این حدیث را در چه وقت از او روایت
کرده اند کالصحیحست که حضرت امام جعفر صادق صلعم فرمودند که شخصی وارد شد
در ربذه دید که ابوذر رضی الله عنه الاغ خود را آب میدادند آن شخص گفت که
کسی دیگر نیست که الاغ را آب دهد که شما این مشقت نکشید یعنی چون خدمتکاران
هستند سبب چیست که شما تعب میکشید ابوذر گفت که از حضرت سید المرسلین صلعم شنیدم
که میفرمودند که هر چهارپایان در هر صباحی از حق جل و تعالی میطلبند که خداوندا

دفنی کن مرا صاحب صالحی که از علف مرا سیر کند و از آب سیراب کند و فوق توانائی
من بار بر من نکند و از احتمال است که ان مقدار راهی که توانم رفت مرا ببرد بنا
بر این میخواهم که خود این ثواب داشته باشم و کالصحیح نیز منقولست که از ابو ذر
که حیوانات دعا میکنند که خدایا وندا روزی کن مرا صاحب صالحی که با من رفق کند
و احسان کند بر من و کاه و جو و آب بمن دهد و بار گران بر من بار نکند و مرا
بر تعب نیندازد ظاهر حدیث متن حدیث دیگر است و ظاهرا یا نقل بالمعنی
کرده است از اسانید و حدیث و از زهد علماء متاخرین مولانا احمد اردبیلی
نقل نمود اتقی و اورع فضلاء متاخرین مولانا عبد الله طاب ثراهما که اخوند
مرحوم الاعظم اشتند و از جهت زیارات حضرت عتبر شدند که سواره بر دیگری بکشاوند
و او چنانکه باین نکنند و خود پیاده شدند و در وقت جو خوردن می‌ایستادند تا
جو را بخورد و بعد از آن متوجه نماز شام میشدند بنده از ایشان پرسیدم که
شما چه میکنید عرض نمودند که حاجی مرد بدی نیست که خدمات اخوند اکثر به او
متعلق بوده و من احتیاط کرده ام و جو را پیشتر میدهم که اکثر برد او در سبیل فرض
از جهت استوار مقدار دهانند که کافی باشد عرض نمودم که کسی که از خدا عنبر بد
هد را بر سیادر فرمودند که پس چه کنیم گفتیم که مثل مولانا احمد رح کنید گفتند
فرصت نداریم و متفکر شدند عرض نمودم که چه دلیل اراید که جو باید داد هر گاه
گاه طاقت شما نمی بینید که صیغه امر نگاه دارد از جهت اقل واجب کافیست و جو بر عیت
کا کرده هید بهتر والا بر شما چیزی لازم نیاید تحسین فرمودند بعد از آن عرض نمودم
که اکراست شما جو نخورد حیوان تشنه خواهد رفت این نیز قرینه عظیمیست که
جو را اقدام سیدن هدید با انکه افعال مسلمین محمول بر صحت دیگر تحسین فرمودند
و فرمودند که من اخلاص کرده مدتیست که در این فکرم و در خاطر جا کرده بود
که چون متعارفست جو ضرور و بلا شرو حق یا تست حدیثی ندایم که خود باید داد و
هر چه گفتی خوب گفتی حشر الله تعالی مع ائمة المعصومین هم سلام الله تعالی علیهم
اجمعین فقال الصادق صلوات الله علیه ما اشترى احد دابة الا
قالت اللهم اجعله بي رحيما و از حضرت ص منقولست که هر که چهارپائی بخرد

آن حیوانها دعا میکنند که خداوندا این صاحب را رحم کن که از من که نفع او بمن رسید
و ضرر من بمن نرسید و در صحیح از حفص منقولست که آنحضرت ص فرمودند که چون
شخصی سوار میشود بر او ابتدا انها دعا میکنند و ظاهر تصحیف از نساخ این کتاب
بالمحاسن شده است که ملک و مرکب تنزیه میکند و هر دو معنی ممکن است و روی
عن عبد الله بن سنان أنه قال اتخذوا الدابة فانها زين وتقضى
عليها الحوائج ورزقها على الله عز وجل و در صحیح منقولست که حضرت امام
جعفر صادق ع فرمودند که حیوانها را نگاه دارید و در محاسن الدواب که چهار
پایان نگاه دارید که اقلش سه راست یا مقصود این باشد که از اسب عربی و یابو
ود و تحمه و استر و الاغ از همه چیزی نگاه دارید یا آنکه از هر نوعی که نگاه میدارید
خوبتر و درستتر که زینت باشد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که والخیل الخ یعنی
از جهت شما آفریده ام اسپان و استران و الاغان تا بر همه سوار شوید و زینت شما
باشند و دیگر فرموده است که کاو و گوسفند و شتر را از جهت شما آفریده ام که زینت
شما باشند و گوشتهای آنها را بخورید و منفعتها از آنها ببرید و بارهای شما را
ببرند به شهری چند که خود نتوانید بردن بآنجا مگر با مشقت بسیار پس حضرت فرمودند
که بارهای شما نیز بر اینها اختیار میشود و روزی شان بر حق سبحانه و تعالی است و یونس
گفت که من با برادرم شریک بودیم و منقولست که آن حضرت به یونس فرمودند که
الاغی نگاه دار که بارهای گران شما را بر دارند و روزی آن بر حق سبحانه و تعالی است
یونس گفت که من با برادرم شریک بودم و هر سال حساب مایه خود میکردیم یک سال الحق
بود یا چیزی زیاد میآمد تا الاغی خریدند در آنکوچ و خرج عرض سال که حساب کردیم
بجهت بارهای کشنده بود یقین شد که روزی بر حق سبحانه و تعالی است و آن
حضرت ص فرمودند که از جمله سعادت مرد مومن و الطاف الهی نظر او آنست که
چهارپایی خوب تر داشته باشد که کارهای خود بآن بکند و حقوق برادران را
بجا آورد و از این باب اخبار بسیار است که سابقا اشاره به بعضی از آنها شد و روی
السكوني باسناده قال قال رسول الله ص ان الله تبارك وتعالى يحب
الرفق ويعين عليه فاذا ركبتم الدواب العجاف فانزلوها منازلها فان

كانت الارض مجدبة فانجوا عليها وان كانت مخصبة فانزلوها منازلها
و كالصحیح منقولست كه آنحضرت صم فرمودند كه حق سبحانه و تعالی دوست میدارد رفق
و مدارا را و اعانت میكند كسانی را كه با خلق خدا در مقام رفق و نرمی و هموار میباشند
حتی چهارپایان لاغر پس چون بر چهارپایان لاغر سوار باشید از منزل
ایشانرا در منازل ایشان فرود آرید پس اگر منزل خشك باشد و علف نداشته
باشد تند كنید تا خود را بعلفزار رسانید و در میان یا حوالی علف زار فرود
آیید كه تا حیوانات در آنجا بچرند و اگر در منزل علف باشد از آنجا مكث كنید و در
هرگاه در رفق با حیوانات اینقدر مبالغه واقع شده است با حیوانات مكاری نسبت چگونه خواهد
بود رفق با مؤمنان صالح و عالم و امثال ایشان و كلینی این حدیث را در باب رفق
با مردمان آورده است و چنین فهمیده است كه مذكور شد وقال صلی الله علیه
و آله من سافر منكم بدابة فلیبدأ حین ینزل بعلفها و سقیها و كالصحیح
منقولست از ابو بصیر و محمد بن مسلم از حضرت امام جعفر صادق صم از پدر و شان از
حضرت امیر المؤمنین صم كه حضرت سید المرسلین صم فرمودند كه هر كه چهارپایی
را با خود بسفر برد چون فرود آید اول آب و علف با او بدهد و بعد از آن متوجه
شود بكارهای دیگر و چون شفقت كنیده است وقال ابو جعفر صم اذا سرت
فی ارض خصبة فارفق بالسیر واذا سرت فی ارض مجدبة فعجل بالسیر و بسند
كالصحیح سابق از حضرت امام محمد باقر صم منقولست كه هرگاه راه روی و در مكان
مخصب فصادا است و آن اظهر است یعنی هرگاه در اثنای راه بزمینی رسید كه گیاه و
علف داشته باشد هموار بروید تا شتران مكاری یا حیوانات چرا كنند و روند و شنده را امید
مراوند و هرگاه رونده یا داخل شوید در زمین خشك كه علف و گیاه خشك كرده باشد نیز
باشد تند كنید و مدار صحرای مكه برانیست كه شتران در اثنای راه چرا میكنند پس
رفق با ایشان انست كه آهسته بروند باب ما جاء فی الابل قال
الصادق صم ایاكم والابل الحمر فانها اقصر الابل اعمارا این باب در بیان
احادیثی كه در شتر وارد شده است منقولست كالصحیح از آنحضرت صم كه نهی كرد
از شتر سرخ مو زیرا كه از همه انواع شتر عمرش كوتاه تر است وقال صم ان علی ذروة

کل بعیر شیطاناً فأشبعه وامتهنه و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست
که فرمودند که بر کوهان هر شتری شیطانی هست پس شتر را سیر کنید و بار بر او کنید
که سیر کشند و پی وا ندارد و آن شیطان بار را بر او بسیار دارد و ممکن است که مراد از شیطان
روح حیوانی شتر باشد و تعبیر بشیطان بر اعتبار صعوبت آنست که شتران که بار
بر نداشته اند اینها را صعب میگویند و بسیار با او فوق تند هر چند بحسب ظاهر ضعیف
باشند و با آنکه بسیار اول زیاده از صد من بار بر او میکنند بخوبی میرود و کم غالبا
هر که سوارش باشد می افتد و در موثق کالصحیح منقولست که حضرت سید المرسلین ص
فرمودند که بر کوهان هر شتری شیطانی هست آن شتر را ذلول سازید و یاد
کنید حق سبحانه و تعالی را زیرا که شتر بقوتی که خدا نعمت با او داده است بسیار دارد
و در حدیث دیگر کالصحیح منقولست که حضرت سید المرسلین ص فرمودند که بر کوهان
هر شتری شیطانی هست چون خواهید سوار شوید بگوئید آنچه را حق سبحانه و تعالی بآن
امر کرده است که سبحان الذی سخر لنا هذا وما کنا له مقرنین یعنی منزه است خداوندی که این
حیوان را مسخر ما کرده است و ما قدرت نداشتیم که او را ذلیل خود سازیم و کالصحیح از حضرت
امیر المؤمنین ص منقولست که بر هر حیوانی که خواهید که سوار شوید این آیه را بخوانید تا تتمه
که و انا الی ربنا لمنقلبون یعنی بازگشت ما بسوی پروردگار ما خواهد بود و هست و در
احادیث صحیحه از هشام و سالم و غیر ایشان منقولست که آنحضرت نهی فرمودند که اگر مردمان
حقیقت برداشتن حیوانات را بدانند زود بسیار ببهای گران و حیوانات ضعیف ندهند
و حقیقت آنست که برداشتن بحضرت حق سبحانه و تعالی است و خود در مکه معظمه مشاهده
نمودم که شتری که تخمینا نقل واستری بود خانه بر بالای آن نسبت کرده بودند و چهارده
کس در آن خانه بودند و قال ابو عبد الله ع اشتر السود الا باح فانها اطول
الابل اعمارا و در صحیح از صفوان منقولست که آنحضرت ع فرمودند بصفوان
که شتری از جهت من بخرید باید که سیاه باشد که عمرش دراز تر است پس فرمودند که اگر
مردم بدانند که حق سبحانه و تعالی بر سیاه دارد با آنکه شیاطین را سخر کرده است که بودند
نز بسیار ببهای آنها شتر نمیدهند و بعضی از احادیث کلینی و ... مدح سیاه در حدیث دیگر
هست که شتران سیاه بدهیئت را بخرید که عمرشان دراز تر است و این عبارت متن است

لیت

وقال رسول الله صلی الله علیه وآله الابل عزّ لاهلها و در صحیح از آنحضرت صلعم منقو
لست که شتر سبب عزت و اعتبار صاحبست و ظاهر است با آنکه با آنکه قطاری به بیست تومان
میتوان خرید و کسی که یک قطار شتر دارد در نظرها عزیزتر از سوداگران ده هزار تومانی
است و همچنین اگر شتر بسیار باشد خصوصا نزد عرب و ممکن است که این نیز مراد باشد
که هر چند شتر سواری نفیس تر است صاحبش معززتر است چنانکه منقولست در صحیح که حضرت
سید الساجدین شتر سواری به چهارده تومان میخریدند تا در نظرها خار نباشند
و معزز باشند ونهی رسول الله صلعم ان یخطی القطار قیل یا رسول الله ولِمَ
قال انّه لیس من قطار الّا و ما بین البعیر الی البعیر شیطان و در قوی
از حضرت سید المرسلین صلعم منقولست که آنحضرت نهی فرمودند از آنکه از میان قطار
شتر بگذرند عرض کردند که یا رسول الله چرا نگذرند فرمودند که در هر قطاری از
شتر تا شتر شیطانی هست که شترها را تعلیم میکنند که لگد بزنند و مجربست در شتران عرب
و از میان شتران عجم بعید نمینماید گذشتن با آنکه مشهور است که خوب نیست و در
موثق کالصحیح منقولست از زراره که شنیدم که حضرت امام محمد باقر میفرمودند
که طایفه از متمردان شیاطین هستند که در میان شتران در میآیند و شتران را می
رمانند دفع کنید ایشانرا به آیة الکرسی و مجربست آیة الکرسی از جهت دفع جمیع
بلاها و اعتقاد این ضعیف آنست که همین آیه در اعجاز قرآن کافیست و
سُئل النبی صلعم ای المال خیر قال زرع زرعه صاحبه و اصلحه و ادّی
حقّه یوم حصاده قیل یا رسول الله فای المال بعد الزرع خیر قال
رجل فی غنم قد تبع بها مواضع القطر یقیم الصلوة و یؤتی الزکوة
قیل یا رسول الله فای المال بعد الغنم خیر قال البقر تغدو بالخیر
وتروح بخیر قیل یا رسول الله فای المال بعد البقر خیر قال الرا
سیات فی الوحل والمطعمات فی المحل نعم الشیء والنخل من باعه فانّما
ثمنه بمنزلة رماد علی رأس شاهقة اشتدّت به الریح فی یوم عاصف
الّا ان یخلف مکانها قیل یا رسول الله فای المال بعد النخل خیر
فسکت فقال له رجل فاین الابل قال فیها الشقاء والجفاء والعناء

وبعجل النار تغدوا مدبرة وتروح مدبرة لا يأتي خيرها الا من
جانبها الاشئم اما انها لا تعدم الاشقياء الفجرة قال مصنف هذا
الكتاب قدس الله روحه معنى قوله صلعم لا يأتي خيرها الا من جانبها الا
الاشئم هو انها لا تحلب ولا تركب ولا تحمل الا من الجانب الايسر وكالصحيح
منقولست از سکونی باسناد او از حضرت امیر المؤمنین ع که از حضرت امیر المؤمنین ص
پرسیدند که از اموال کدام مال بهتر است که کسی بهره یابد ونگاه دارد حضرت ص
فرمودند که بهترین اموال زراعتی است که خود بکارند وحقی که باید کرد از آب
دادن وسایر خدمات او بکنند وچون درو کنند حق حق سبحانه وتعالی را بدهند
در روز درویدن که زکوة باشد یا حقی که مذکور شد که ملك یافروده و یا فرد هند
تا از درو فارغ شوند یا آنکه هرچه خواهی باشد از درو زدرو تا روز پاك کردن که
زکوة نیز مراد باشد واول بحسب مراد اظهر است وثانی بحسب لفظ بنابر اخبار وثالث
باعتبار جمع بین الحقین عرض نمودند که بعد از زراعت کدام مال بهتر است فرمودند که
گوسفندی که خود چرانند وبطلب آب وعلف روند ونمازها را بجا آورند وزکوة آنرا
بدهند عرض نمودند که بعد از آن کدام بهتر است فرمودند که ماده گاوی که صبح شیر دهد
وشام دهد عرض نمودیم که بعد از آن کدام مال بهتر است فرمودند که درختان بلند
قامت که پا در میان گل فرو برده اند ودر خشك سال میوه میدهند یعنی درخت خرما
میباید که همیشه آب در پای آن ایستاده باشد ومع هذا تاب تشنگی دارد ودر خشك
سال که درختان خشك میشوند او بار خود را میدهد چون بعنوان کنایه فرموده
بودند تصریح فرمودند که خوب مالیست درخت خرما واگر کسی درخت خرما را یا باغ خرما
را بفروشد بهای آن مانند خاکستریست که بر سر کوهی باشد در روز تندی که باد شدید
آید یعنی برکت ندارد وورود مطلق فروختن زمین چنین وارد شده است در اخبار
مگر آنکه بهمان زر را بدهند ببهای درخت خرمای دیگر عرض نمودند که یا رسول الله
بعد از درخت خرما چه مالی بهتر است حضرت جواب نفرمودند شخصی عرض نمود که یا
رسول الله شتر کجا رفت یعنی چرا او را نفرمودید حضرت [illegible] که [illegible] ومشقت و
تعبش بسیار است وکسی که شتر دارد میباید که در بیابان باشد وهمیشه از خانه خود

دور باشد چون اغلب اوقات از خار محفوظ است و آن در حوالی شهرها کم میباشد
و شتر شب چاشت میشود و بر شام چون بچه شتر شیر بسیار میخواهد و از آن قلیلی
زیاد میآید و خیر شتر از جانب چپ است و بدرستی که نگاه داریم اثر اشقیا منافقند
یعنی از لوازم شتر است شاربان و شقاوت شاربانان ظاهر است و شیخ بهاء الدین محمد
چنین حمل کرده اند و شعر خود را بر استشهاد آورده اند که چند از صفت شاربان نالم
که بود نام او کم از عالم و محتملست که مراد ام از آن باشد چون اغلب اوقات ظلمه بیشتر
غنی باشند چنانکه در حدیث آینده مذکور است اگرچه ظاهر حدیث با شیخ است
چنین میگوید صدوق که مراد از قول حضرت ص اگر خیر شتر نمیاید مگر از جانب چپ
اینست که شتر را از جانب چپ میدوشند و از جانب چپ سوار میشوند و در بعضی
از نسخ از جانب چپ بار میکنند و این اینجدهنا میر شیخ چنانچه تفسیر کرده است
و دور نیست که شیر شتر از جانب چپ بیشتر باشد لا انکه چنین متعارف شده است
و اما سواری بر حیوانات مصطلح آنست که از دست راست سوار شوند بانکه اول
پای چپ را در رکاب جانب چپ گذارند و پای راست را بگردانند و در شتر هم
عکس است اول پای راست را بر رکاب جانب راست میگذارند و پای چپ را میگردانند
کند را ایشد و انچه مشاهد شده در اسب و شتر در عرب و عجم چنین دیدیم و شنیدیم
و ممکنست که بعکس باید و در شتر چنین بوده باشد و در حیوانات دیگر این نحو
تا او سوار شدن تازه متعارف شده باشد و بهتر اینست که پای راست را اول بگذارند
و این ضعیف در اوایل چنین سوار میشدم هرکه میدید منع میکرد تا آنکه لابد بر نحو
متعارف سوار میشوم تا سبب تشنیع و غیبت جمعی نشود والله تعالی یعلم الواقع
و مسموع از مشایخ اولست و قال صلوات الله علیه فی الغنم اذا اقبلت
اقبلت واذا ادبرت اقبلت والبقر اذا اقبلت اقبلت واذا ادبرت
اقبلت واذا ادبرت ادبرت والابل اذا اقبلت ادبرت واذا ادبرت
ادبرت و منقولست که الصحیح از ثابت ضعیف است امام جعفر صادق ص که حضرت
سید المرسلین ص فرمودند که گوسفند هرگاه اقبال میکند و میآید خوب میآید
اندک روزی یکی هزار میشود و هرگاه ادبار میکند و اقبال نمیکند ادبارش اقبالست

یعنی اگر بار ندارد و همیشه خوابیده است یا آنکه امید ندارد که از او نتاج ظاهر بشود یا آنکه اگر بمیرد تلف
کند بتدریج تلف میشود ممکنست که چون شروع کند در دادن بار همه را از جهت گوشت و
پوست بکشد و بصاحبش ضرر نرسد یا اگر گوسفند تلف شود حق سبحانه و تعالی عوض می
دهد چون سنت نگاه داشتن آن بخلاف شتر که مکروه است و ممکن است که وجه
این باشد که گوسفند داشتن شکستگی میآورد و شتر تکبر چنانکه ظاهر است و گاو وسط است
اقبال شر اقبالست و ادبار وی ادبار و شتر اقبالش ادبار است و ادبارش ادبار یعنی اگر
شتر زیاده داشته باشد و در سال اول بچه شتر آورد صاحبش بطمع می‌افتد و هر چه دارد
بهای شتر میدهد و یک دفعه مرگی در آن می‌افتد و باندک زمانی همه تلف میشوند
یا آنکه قیمتش بسیار است اگر صد شتر داشته باشد اقلاً قیمتش صد تومان است چون تلف
میشود صد تومان تلف شده است و اگر قیمت گوسفند نصف دینار است اگر صد عدد
تلف شود پنج تومان تلف شده است و محتملست که همه مراد باشد و تمام حدیث در خصال
مذکور است باین عبارت که و لا یجیء خیرها الا من الجانب الاشئم قیل یا رسول الله
فمن یتخذها بعد ذا قال فاین الاشقیاء الفجرة یعنی نمی‌آید خیرش مگر از جانب چپ عرض
نمودند که یا رسول الله هرگاه شما این مذمت میفرمائید شتر را بعد از این که نگاه خواهد
داشت حضرت فرمودند که کجا رفتند اشقیاء و فجار یعنی بهر حال چنین است که از این مذمت
هر کس ترک نماید فساق و فجار بسیارند که سخن ما نمیشنوند و تکبر شان در این بسیار
که شتر داشته باشند و اینها صاحب شترها اند یا ظلمه یا هر دو و احادیث احتمال بسیار و بیان
این تعارض دارد و لیکن ممکن است که مراد از حدیث سابق نیز همین معنی باشد بلکه ممکن است که
راوی سؤال را اختصار کرده باشد و منقولست از جابر که حضرت امیر المؤمنین ص
فرمودند که حضرت سید المرسلین صلعم فرمودند در وقتی که از آنحضرت از شتر سؤال
کردند که شتران اعنان شیاطین‌اند یعنی از شیاطین مخلوق شده اند و اوقات
شتران بسیار است که با شیاطین در میان ایشان داخلند و اینها در اطراف‌اند و در
بعضی از نسخ اعناق شیاطین اند یعنی از روسا و بزرگان شیاطین اند و در کتب
عامه منقول است و خیر نمی‌آید از جانب چپ میباید عرض نمود یا رسول الله اگر
مردمان بشنوند کسی شتر نگاه نخواهد داشت فرمودند که اشقیا و فجره ترک نخواهند کرد

وهميشه خواهند داشت وظاهر احديث نيز آنست كه حديث اول نيز مراد صاحبت شتر با
ديان چون در عبادت موافقند ودر صحيح از عمر بن يزيد منقولست كه در وقتى كه
در مدينه مشرفه اقامت كرده بودم چند شتر خريدم ومرا بسيار خوش آمده بود چون
شتران خوب بود واز ان خريده بودم پس داخل شدم بر حضرت امام موسى كاظم صم چنانكه
ه در كافيست ودر مجلس داخل شدم بر حضرت امام جعفر صادق صم ممكنست كه دو واقعه
باشد وغريب تر ميشود وواقعه را عرض نمودم بان حضرت صم فرمودند كه تو دانسته
چكاره هنيد انى كذا فات شتر بسيار است چون بسيار محظوظ بودم وخريده بودم به
كرايه دادم وبا غلامان بكوفه فرستادم خبر رسيد كه همه سقط شده اند پس بخدمت
انحضرت رفتم وواقعه را عرض نمودم حضرت اين ايه را خواندند كه تو حيد اشتر اينست كه بايد
كه حذر كنند جمعى كه امر خداوند خود را مخالفت ميكنند كه بايشان رسد بلائى در دنيا ويا
عذاب اليم در اخرت يعنى مخالفت ائمه هدى صلوات الله عليهم در دنيا خاصت نيز بد
وبعذاب دنيوى مبتلا ميشوند وظاهر انست او وى گمان كرده بوده است كه امورى كه متعلق
است بدنيا مستحب است باموراستادى ومخالفت ان خطا نيست حضرت فرمودند كه مخالفت در هيچ
بابى خطا نيست وممكنست كه عتاب با و باعتبار ارتكاب مكروه باشد چنانكه احاديث صحيحه
وارد شده است در مذمت ترك اشهاد در مبايعات جهت حق حجاب ونعم فرموده است
كه در مبايعات گواه بگيريد وحرام نيست ترك اشهاد باجماع چون متعلقست باموردنيا
چنانكه بسيارى از اوامر وارد شده است در اطعمه واشربه كه نان وگوشت ونمك بخوريد
وسير وپياز وامثال اينها را بخوريد ومعهذا كسى قايل نشده بوجوب با استحباب او با
بالحرمت وكراهت ثانى والله تعالى يعلم واحاديث در مذمت شتر بسيار است واحاديث صحيحه
در مدح نگاه داشتن گوسفند وارد شده است ومذمت شتر معمولست بانكه كسى شتر نگاه
دارد از جهت تجارت وامثال ان اما از جهت رفتن بمكه معظمه البته كه كراهت ندارد بلكه
سنت است چنانكه متواترست كه حضرت سيد المرسلين وائمه طاهرين صلوات الله عليهم
در سفر بمكه معظمه بر شتر سوار ميشدند وبعضى گذشت وبعضى خواهد امد باب

مَا يَجِبُ مِنَ الْعَدْلِ ... وَتَرْكِ ضَرْبِ وَاجْتِنَابِ ظُلْمِ رَوَى السَّكُونِيُّ بِاِسْنَادِهِ
اَنَّ النَّبِيَّ صم اَبْصَرَ نَاقَةً مَعْقُولَةً وَعَلَيْهَا جِهَازُهَا فَقَالَ اَيْنَ صَاحِبُهَا

یومٍ وهُ فلیستعدّ غداً للخصومة این بابست در بیان آنچه واجبست از عدالت بر شتر
وانکه آنرا عیب نزنند و بر آن ستم نکنند منقولست در فقیه کالصحیح از سکونی که
باسناد او که آن حضرت امام جعفر صادق از پدرشان نقل کرده از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیهم و باسناد او صحیح است اما هرچند در این کتاب سکونی مجهولست این
سند است که حضرت سید المرسلین صلعم دیدند شتری را که دستش را بسته بودند و بار
داشت پس حضرت فرمودند که صاحبش کجاست یعنی تا امر بپرسش کنم بگوئید بصاحبش که
مهیا شود از جهت خصومت شتر در روز قیامت چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که
اذا الوحوش حشرت و از حضرت سید المرسلین صلعم منقولست که وحوش و بسیاری از حیوانات
را حشر کنند تا حق سبحانه و تعالی داد مظلومان را از ظالمان بگیرد حتی از جهت حیوانات
بیشاخ از شاخدار با آنکه بیشاخ را شاخ بدهد و شاخدار را بیشاخ سازد و بعد از آن حیوانات
داد بگیرد هر دو معدوم شوند و محتملست که مراد خصومت الهی باشد که از جهت آن حیوان
یعنی در روز قیامت او را عذاب خواهد کرد که چرا بر این حیوان ستم کردی و فی خبرٍ
آخر قال النبی صلعم اخرجوه الاحمال فانّ الیدین معلّقة والرجلین موثقة و در
حدیث دیگر از آنحضرت صلعم منقولست که فرمودند که بارها را پیشتر نزدیک گردن حیوانات
بکنید زیرا که دستهای او بسته است و پاهایش حرکت است یعنی قوت پاها بیشتر از قوت
دستهاست و منقولست در فقیه که حضرت سید المرسلین صلعم فرمودند در حدیث طویل
که سه کس ردیف نشوند بر چهارپا که یکی از ایشان ملعونست و در کافی همین است و
در محاسن و خصال هست که آن یک کسی است که پیش نشسته است که غرض به دست چهار
پاست و روی بن فضال عن حماد اللحام قال مرّ قطار لابی عبدالله صلعم فرای
زاملة قد مالت فقال یا غلام اعدل علی هذا الجمل فانّ الله تعالی یحبّ العدل
و کالصحیح منقولست از حماد بن انیس یا ابن واقد که شخصی گفت که قطار شتر
حضرت امام جعفر صادق صلعم گذشت حضرت شتری باردار دیدند که یکطرف میل کرده بود
فرمودند که ای غلام عدالت کن برای شتر یا بار این بار را بنحوی بده تا برابر که هر دو طرف
مساوی باشند و بعد این شتر را چنان ببند که یکطرف میل نکند و بعد بیرون رسد
بستن هرگاه میل کند چنان کن که میل نکند به درستی که حق سبحانه و تعالی دوست میدارد

علما الناس دهر حیض و با انکه از او شنیدست نقصان بحالت کرنت شن زخم میشود و سقط
میشود و روی ایوب بن اعین قال سمعت الولید بن صبیح یقول لابی
عبد الله صلوات الله علیه ان اباحنیفة رای هلال ذی الحجة بالقادسیة وشهد معنا
عرفة فقال ما لهذا صلوة ما لهذا صلوة و کالصحیح منقولست از ایوب که گفت شنیدم
که ولید عرض نمود بحضرت امام جعفر صادق ع که ابوحنیفه سعید سابق و دانسته حاجیان
و بیابان خوانده اند یعنی کسی که پیشتر از حاجیان میرفت اگرچه بعد از همه بهشت روز در
میرفت و ماه ذی الحجه را در قادسیه که جهار فرسخ بحفت دید و عرفه را با ما دریافت
حضرت فرمودند که نماز چنین کسی صحیح نیست و نمیتواند نماز درست کردن چون
قریب بر دویست و پنجاه فرسخ است به هشت روز رفته است که در دو روزی بیرهم سی
فرسخ زیاده رفته است کی ممکن است که نماز صحیح تواند کرد و کلینی نقل کرده است و در حسن
کالصحیح از عبد الله بن عثمان که مذکور شد نزد حضرت امام جعفر صادق ع
که حکایت ابوحنیفه که او حاجیان را در جهارده روز بمکه برد ذکر فرمود حضرت فرمودند که
نمازش نماز نیست یعنی صحیح نیست یا مقبول نیست ظاهر اشتران تند رو داشته است
و کارش این بوده است که هر که انجا باز مانده بوده است از جهت کار رها دو هفته
میرده است و آخر هشت روز رسانید و همین ابوحنیفه از اصحاب حضرت بود و ثقه و معتمد
بود و عاقبت باعتبار و شاوکت و رکنیت با ابوحنیفه ملعون چنین شد و ممکنست که نشنیده
باشد اینها را یا انکه بعد از شنیدن توبه کرده باشد و بوده نیست که این مبالغات از عجب یا
کراهت باشد و ممکن است که این عمل را بر قصد وجوب کند چون داخلست و در استطاعت
و سبب خلاصی حجی شود از عذاب الهی باعتبار تقصیر و امثال این اخبار ظاهر میشود
که تحمل این مشقتها واجب نمیباشد والله تعالی یعلم و حج علی بن الحسین صلوات
الله علیهما علی ناقة له اربعین حجة فما قرعها بسوط و منقولست که انحضرت ع
بشتری جمل حج کردند که یک تازیانه بر ان نزدند و در وجه حدیث صحیح از حضرت امام
جعفر صادق ع منقولست که حضرت سید الساجدین ص بر شتری ده حج کردند که یک تازیانه
بر آن نزدند بود و در موثق کالصحیح از زراره منقولست که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند
که آن حضرت بیست و دو حج کردند بر ناقه که از ان یک تازیانه نزدند و در اخبار کالصحیح بسیار

بطلا وارد شده است که آنحضرت بیست و چهار حج کرده‌اند ناقه که آنرا ایلیت تا نه یا نزدیک ... و جمع بین
الاخبار باین نحو ممکن است که چهار ناقه داشته باشند و بعضی از آنها را دو یا سه بار با حضرت
میبوده باشد که بنوبت سواری کرده باشند و یا آنکه یک ناقه باشد و جمیع الاسم داده بیست
و بیست و دو را و حکایت ذکر کرده ممکن است که مصلحتی باشد مثل آنکه عامه مرده را دو اینکه کرده
باشند یا نکرده را دیده باشند و ذکر نیشتر سبب نکند پ آن راوی باشد که سبب فساد
میشود یا آنکه راوی اشتباه کرده باشد و علی ای حال میباید که از شتران دله مکه
نکنند متابعت آنحضرت و قال الرضا ع ای بعیر حج علیه ثلث سنین جعل
من نعم الجنة و منقولست در حدیث دیگر از آنحضرت ص که هر شتری که سه سال حج برند و
بآن حج کنند آن شتر را حق سبحانه و تعالی از شتران بهشت میگرداند و روی سبع سنین
و در حدیثی دیگر از آنحضرت منقولست که حضرت سید الساجدین ص و حضرت امام محمد باقر ص
فرموده‌اند در وقت رفتن با علی علیه السلام که بر این شتر حج کرده ام که تا ده بار بر آن
نموده ام و چون تلف شود آنرا دفن کن که درندگان گوشت آنرا نخورند و حضرت سید
المرسلین ص فرموده‌اند که هر شتری که هفت سال در عرفات حاضر شد و بعد از آن هفت
حج کرده شود البته حق سبحانه و تعالی او را از شتران بهشت میگرداند و نسل او را مبارک
میگرداند و چون تلف شد حضرت امام محمد باقر ص از جهت آن قبری کندند و دفن
کردند او را و در حدیث صحیح از امام منقولست که آنحضرت ص فرمودند که هر شتری که پنج مرتبه
در پنج حج آنرا در عرفات حاضر سازند آن شتر را از شتران بهشت میگردانند باب
ما جاء فی رکوب العقب روی علی بن رئاب عن ابی بصیر عن ابی جعفر ع
قال کان رسول الله ص و امیر المؤمنین ص و مرثد بن ابی مرثد الغنوی یعتقبون
بعیرا بینهم و هم منطلقون الی بدر و این باب است از سوار شدن بنوبت با یکدیگر صحیح
و حسن کالصحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر ص که در وقتی که حضرت سید المرسلین
متوجه بدر شدند بیست شتر داشتند و اسب یکی از ایشان بود و یکی از مقداد بود
و بیست شتر را بنوبت سوار میشدند و حضرت سید المرسلین ص و حضرت امیر المؤمنین ص
و مرثد یک شتر داشتند و آن شتر از مرثد بود و بنوبت سوار ... عرش اصحاب ایشان
بودند و جمیع اصحاب حضرت ص سیصد و سیزده کس بودند بعدد اصحاب طالوت

بعد از اولیاء الله که در زمین میباشند و از اصحاب حضرت صاحب الامر اند و احادیث
بسیار وارد شده است که در هر شهری از ایشان چند کس میباشند باب
ثواب من اعان مؤمنا مسافرا قال رسول الله صلعم من اعان مؤمنا مسافرا نفّس
الله تعالی عنه ثلثا و سبعین کربة و اجاره فی الدنیا و الآخرة من الغمّ
و الهمّ و نفّس عنه کربه العظیم یوم یغصّ الناس بانفاسهم این بابیست
در ثواب کسی که مؤمن مسافر را اعانه کند منقولست در صحیح از ابن سنان از حضرت
امام جعفر صادق عم که حضرت سید المرسلین صلعم فرمودند که هرکه یاری دهد و مدد
کند بعد اثنا عشری مسافر را حق سبحانه و تعالی دور دارد از او هفتاد و سه غم را و
حفظ کند او را در دنیا و آخرت از غمهای که سبب شان آمده اند و دور کند از او غمهای
عظیم روز قیامت را در روزی که نفسها در حلقها گره شده باشد از غم و در بعضی از
نسخ بعین مهمله و ضاد معجمه است یعنی هرکسی از حسرت و ندامت بدندان کوفته باشند و تنهائی
خود را و در محاسن یغصّ الناس است که غم و درد او و گرفته باشد یا در دوری از صحرای محشر
جمع در صحرای محشر که نفس نتوانند کشید و فی حدیث آخر حیث یتشاغل الناس بانفاسهم
و بدین کلام صحیح روایت کرده است که آنحضرت صلعم فرمودند که هرکه اعانه کند مؤمنی مسافر را و کار
سازی او بکند حق سبحانه و تعالی بیست و سه غم دنیا را از او دور دارد و هفتاد غم آخرت را
در روزی که هرکس مشغول خود باشد و متوجه دیگری نشود چنان در سفر چنین است
و نسخه صحیح محاسن در این حدیث نیز یغصّ الناس است مثل سابق و ممکن است که حدیث دیگر
باشد یا نسخه سهو قلم چنین باشد از محاسن و یا تصحیف نساخ شده باشد و
مطلوب بظاهر است هر عبارتی که باشد باب المروة فی السفر
تذاکر الناس عند الصادق عم امر الفتوة فقال تظنون ان الفتوة
بالفسق و الفجور انما الفتوة و المروة طعام موضوع و نائل مبذول
بشیء معروف و اذی مکفوف و اما تلک فشطارة و فسق ثم قال ما المروة
فقال الناس لا نعلم قال المروة و الله ان یضع الرجل خوانه بفناء داره و
المروة مروتان مروة فی الحضر و مروة فی السفر فاما التی فی الحضر فتلاوة
القرآن و لزوم المساجد و المشی مع الاخوان فی الحوائج و النعمة تری علی الخادم

إنما تسر الصديق وتكبت العدو وأما التي في السفر فكثرة الزاد وطيبه
وبذله لمن كان معك وكتمانك على القوم أمرهم بعد مفارقتك إياهم
وكثرة المزاح في غير ما يسخط الله عز وجل ثم قال ص والذي بعثني
بالحق نبيا إن الله عز وجل ليرزق العبد على قدر المروة وإن المعونة
لتنزل على قدر المؤونة وإن الصبر ينزل على قدر شدة البلاء
این بابیست در بیان جوانمردی و مروت و آدمیت و انسانیت در معنی فتوت
و جوانمردی که حق سبحانه و تعالی حضرت امیر المؤمنین ص را به فتوت یاد فرموده
که لا فتی الا علی یعنی جوانمردی آنکس و مخصوصست در او زیرا که جان خود را فدای
رسول خدا ص کرد در احد و هفتاد زخم از شمشیر و تیر و نیزه بر بدن آنحضرت
رسیده بود و چون آنحضرت سه روز تنها بود و جنگ میکرد چون همه صحابه
گریختند و حضرت را تنها گذاشتند و فوج فوج بقصد قتل حضرت محمد ص آمدند
و آنحضرت ایشان را میراند و میزد و میکشت و میگریزانید باز فوج دیگر
از پشت سر میآمدند باز متوجه ایشان میشد تا آنکه یکی از کفار قریش ابی بن خلف
نیزه را حواله نمود و بقصد آنحضرت آمد و هر کس با رسول خدا مانده بودند
حارث بن صمه و سهل بن حنیف و مصعب بن عمیر مصعب پیش رفت و شهید
شد حضرت نیزه سهل بن حنیف را گرفتند و چون آن ملعون متوجه حضرت
شد حضرت نیزه را پیش دستی انداختند و بر گریبان زره او زد آن ملعون برگشت تا
بنزد ابو سفیان آمد و بجهنم واصل شد و جبرئیل گفت که علی جوانمردی خود را
بجا آورد حضرت فرمودند که علی از منست جبرئیل گفت من بنده شما هر دو ام
باز هجوم آوردند و حضرت امیر المؤمنین ص شمشیرش شکسته بود جبرئیل
ذو الفقار را از آسمان آورد و بحضرت داد حضرت بآنحضرت دادند و آن
وقت لطف الهی رسید که جبرئیل و میکائیل در دو طرف آنحضرت باشند جبرئیل از
دست راست و میکائیل از دست چپ و حضرت امیر المؤمنین [illegible] ایشان را عینه دید
بعد از شکست کفار عرض نمود که یا رسول الله سبحان [illegible] میان [illegible] اثواب
مینداختند و میدیدم که در دست [illegible] حضرت فرمودند که جبرئیل از دست

راست بود و میکائیل از دست چپ عنیک تا شنیدند که بفتند ی وجبرئیل از میان
زمین و آسمان این ندا کرد که لا سیف الا ذوالفقار ولا فتی الا علی چنانکه
دراکثر روایات است و تقدم جمله لا سیف و رخیت کما از بجهت باشد که مصرع
بیت شود و جان فدا کردن آنحضرت بسیار است بلکه روز اول که ایمان آورد
جان خود را بر کف کنا شتند دیگر فتوت حضرت ابرهیم خلیل که حق سبحانه
وتعالی فرموده است که فتی یقال له ابرهیم و دیگر فتوت اصحاب کهف
است که فرموده است انهم فتیة امنوا بربهم که سر از جهت رضای الهی جان و
معرض تلف نهادند و تفصیل هریک را در مجمع البحرین خواهی یافت انشاء الله
تعالی منقولست در صحیفه اینکه جمعی نزد حضرت امام جعفر صادق ع
بودند سخن فتوت و جوانمردی در میان آوردند و نزد عرب مشهور بود که حاتم
بر فتوت و ممکن است که سخن او را نیز گفته باشند یا امثال او را پس حضرت فرمودند
که گمان میکنید که جوانمردی بر فسق و فجور است چنانکه این جماعت داشتند با آنکه در حکایت
است که حاتم میگفت که خیمه و هرچه در خیمه است هرکه خواهد بیرد مردمان می
ریختند و سرود تنها شکستند میشد و تا باده از کرباس خیمه باکلیم بدست افتاد این کرم نیست
کرم آنست که مال خدا را در جائی که خدا فرموده است صرف کند چنانکه گذشت و پس
فرمودند که جوانمردی و آدمیت آنست که سفره داشته باشد که فقرا بر سر آن سفره طعام
خورند همیشه داشته باشد و آنچه داشته باشد بعلما و صلحا هریک را در خور
خود احسان کند و چنانکه آزادش کسی نرسد واما الحمد شما نصیق کرده اید که فتوت
است قمار بازی و مخالفت اهل بیت پس حضرت فرمودند که مروت چه چیز است نزد
شما عرض نمودند که نمیدانیم شما بفرمائید حضرت فرمودند که والله که مروت
وانسانیت آنست که سفره اش در در خانه باشد که تا سایل برسد احسان کند و انتظار
نفرمایند پس شروع فرمودند در تفصیل که مروت بود و قسمت مروت در حضر و در سفر
در سفر اما الحضر [illegible] است تلاوت قرآنست که عهد اهل بیت و ملازمت مساجد
با آنکه نماز همه را در اول اوقاتش بجماعت بجا آورند و اگر برادران مومنش را
کاری باشد بر کار سازی ایشان روانه شود و اگر حق سبحانه و تعالی انعامی کند

دارد

از حق شکار آن خود تقصیر نکنند بلکه ایشان را بجامهای خوب مزین سازد چون
مردمانی که از آدمیت خبری دارند خود زینت نمیکنند و کنیز و غلام را مزین میسازند
تا ایشان را بجمیل نکو بینند و زینت ایشان زینت صاحبست بلکه بالا تر دوستان
خوشحال میشوند و دشمنان منکوب و مخذول میشوند چنانکه حق سبحانه و تعالی
فرموده است که و اما بنعمة ربک فحدث و بهترین حکایتها نعمت ظاهر
ساختن آن نعمت است بر بندگان و حق شکار آن و احسان و انعام بر دیگران
را اول فرموده اند و آن شرکت در حضر و سفر از مروت و انسانیت است دوم حفظ
است که توشه بسیار برداری و نفیس برداری و احسان خود را از بخیل از
رفقا دریغ نداری و هر عیبی که از رفقا دیده باشد در سفر فراموش کنی و بدیهای
ایشان را نکو دهی انکار در چون خلقها در سفرها تنگ میشود و از بخیلی سفر میگویند
که هر صفتی که در نفس مکنون است از خوب و بد همه ظاهر میشود پس مزاح و خوش طبعی
مطلوبست بشرطی که فحش نباشد و غیبت نکنند و کوه و ابر کنایه و صریح نیاورند
بر حضرت فرموده اند که بحق آن خداوندی که جدم را براستی بخلق فرستاده بتحقیق
که حق سبحانه و تعالی روزی را بر قدر انسانیت میفرستد و اعانت را بر مقدار خرجی
آدمی میفرستد و بدرستی که صبر را بر مقدار بلا میفرستد هر چند که بلا ادب تو از تو
صبر بیشترست و انچه در احادیث مذکور است احادیث بسیار و در هر یک از فقرات
آن وارد شده است و بسیاری گذشت و بسیاری دیگر خواهد آمد و امثال این خبرها
حکمتهای الهیست میباید که از آنها بی عبرت نگذری و در هر یک از اینها تامل کنید
تا حقایق آنها بر شما منکشف شود و هر علمی که برسند و از مبدا فیض وارد میشود
آن علم را حکمت در اصطلاح ائمه معصومین صم ... ارشاد
المنازل و الاماکن التی یکره النزول علیها روی السکونی باسناده
قال قال رسول الله صم ایاکم والتعریس علی ظهر الطریق و بطون
الاودیة فانها مدارج السباع و ماوی الحیات این بابیست در اجتناب
کردن منازل و مکانهایی که در آنها مکروه است فرود آمدن در آنها کالصحیح
منقولست که حضرت سید المرسلین صم فرموده اند که زنهار که در آخر شب بخواب

در میان و اطراف راهها و شکمها و رودخانها بر درستی که اینجاها محل
پنهان شدن درندگانست و جای مارهاست چون غالب اوقات
حیوانات در راه و اسقاطها در اطراف راه سقط میشوند و درندگان از
بوی آنها جمع میشوند در آنجاها و مار نیز در اینجاها بیشتر میباشند و دزدان
نیز در کمین میباشند چون خواب بر شما غالبست و تا رسیدن میخوابند
و از خود خبر ندارند با آنکه در میان و اطراف رودخانها گاه هست که در
اطراف باران میآید و ناگاه سیل میآید و احادیث درین باب بسیار
وارد شده است و در حدیث صحیح بنی وارد شده است که حضرت امام جعفر
صادق ص به معویة بن عمار فرمودند که در راهها اگر با جمعی باشید تو مگو که
اینجا فرود آئید بلکه تابع باش و چون تو گفتی و بلائی نازل شد ترا سرزنش
میکنند که بگفته تو اینجا فرود آمدیم وقال رسول الله ص مَنْ نَزَلَ مَنْزِلاً
یَتَخَوَّفُ فیهِ مِنَ السَّبُعِ فَقالَ اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلّا اللّهُ وَحْدَهُ لا
شَریکَ لَهُ لَهُ المُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَهُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ
اَللّهُمَّ اِنّی اَعُوذُ بِکَ مِنْ شَرِّ کُلِّ سَبُعٍ اِلّا اَمِنَ مِنْ شَرِّ ذلِکَ السَّبُعِ
حَتّی یَرْحَلَ مِنْ ذلِکَ الْمَنْزِلِ اِنْ شاءَ اللّهُ تَعالی و منقولست که حضرت
سید المرسلین ص فرمودند که هر که در منزلی فرود آید که از آنجا از درنده و وحشی
ترسد و بگوید این ذکر و دعا را که ترجمه اش اینست که گواهی میدهم که نیست خدا
وندی غیر از آن خداوندی که واجب الوجودیست که مستجمع جمیع کمالاتست و
یکتاست در ذات و صفات و او را شریکی نیست در این معانی پادشاهی مخصوص
اوست و حمد و ثنا او را سزاست و همه خیرات بتوفیق اوست و بر همه چیزی
قادر و تواناست خدایا پناه بتو آورده ام از شر هر درنده و تمام نشود این
کلمات مگر آنکه از آن سبعی که خایف است ایمن گردد تا از آن منزل بار کنند و
روانه شود اگر حق سبحانه و تعالی خواهد یعنی تا یاد کرده شد و ظاهر شد آنست که
ان شاء الله [illegible] مناسب خاتمه اقوال انسکن باشد و ادعیه ز هول فوت چیز
بوی شود و همه کارهای خود را بمشیت الهی کند و در حدیث صحیح از آنحضرت ص منقولست

که چون داخل شوید در منزلی که از آنجا خوف از دزدان یا غیر آن داشته باشی بگو
که رب ادخلنی مدخل صدق واخرجنی مخرج صدق واجعل لی من لدنک
سلطانا نصیرا و چون بر مینشینی یا دزدان یا دزد را آیة الکرسی بخوان و ایضا از
حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که هر گاه در منزلی خوف داشته باشید
در وقت خواب تسبیح فاطمه زهرا و آیة الکرسی را بخوانید و اینجانب ضعیف در سفر مکه
معظمه مشاهده نمودم این بود که هر شب دوازده مرتبه آیة الکرسی خود میخواندم
یا بنده زاده میخواند آن شب کل حاج ایمن بودند و اگر شبی فراموش میشد آن شب
تا صبح خایف بودند و دزدان از ایشان چیزها میبردند و در قافله فریاد بر
آسمان میرفت و چون آن وحشت را دیدیم چون دوازده مرتبه آیة الکرسی
خوانده میشد کجاوه بر کوه میخورد و بسلامت بودند همه اتفاقا روزی که از کو
هستان بیرون آمدیم و به صحرای هموار رسیدیم مشاهده کردم در خواندن
در آن روز کجاوه بسیار شکست تا باز خواندم ایمن شدیم و در روزی اعراب از
پیش قافله رفتند و کاری نساختند و حمله ما در عقب همه بود ایشان متوجه
ما شدند و چند شمشیری در حمله بود و تفنگی شکسته بنده زاده شمشیر کشید
با دو سه کس دیگر با ایشان گفتم که اعراب نیزه دارند و به نیزه شتران را پیش میکشند
شما آیة الکرسی بخوانید همه شروع در آیة الکرسی کردیم تا رسیدند به ما و نخستین
حمله ما مکیفرح از حملها بیشتر بود و چون اعراب نزدیک شدند ایستادند یکمرتبه
صدای تفنگی هم آمد و از حمله ما نبود و حملهای دیگر پیش بوده اند حق سبحانه و تعالی
رعبی در دل ایشان انداخت و برگشتند و متوجه حمله اخری که پیش از ما بوده
شدند و چند شتر را با مردم پیش کردند و همه را برهنه کردند و گفتند که
زخم نیزه بر ایشان زده بودند و بنده دو کس را مجروح و این بنده آیة الکرسی را از اعظم
معجزات حضرت سید المرسلین ص میدانم و در هر جا هر که واقع شد خواندم آن بلا
در ساعت برطرف شد و چون سبب طول میشد اختصار نمودم و غرایب بسیار دیده ام
و حکایت طولانی در آیة الکرسی و تسبیح زهرا از آنحضرت ع منقولست که چون هر دو را
خوانده اند و دزدان متوجه ایشان شدند دیدند که دو دیوار بهم رسیده است

شب کاروان تاختند و روز بنه و قافله آمدند و حکایت خود را نقل کردند و اهل
قافله به دزدان گفتند که ما بفرموده حضرت سید المرسلین آیة الکرسی و تسبیح
زهرا خوانده‌ایم همه دزدان برگشتند و کالصحیح منقولست که حضرت امام موسی کاظم
فرمودند که چون بمنزلی رسید که خوف در آن منزل باشید پای راست را پیش
کنید در وقت دخول و بسم الله بگوئید و چون بیرون روید پای چپ را
مقدم بدارید و بسم الله بگوئید مکروهی بشما نرسد ان شاء الله تعالی
المشی فی السفر روی سندر بن جیفر عن یحیی بن طلحة النهدی
قال قال لنا ابو عبد الله ص سیروا وانسلوا فانه اخف علیکم و
کالصحیح این باب است در پیاده روی در سفر کالصحیح منقولست از سندر بن
جیفر بجیم و رای دو نقطه و در بعضی از نسخ جعفر است و حفیر است و نسخه اول
صحیح است و باقی تصحیف است چنانکه از کتب رجال ظاهر است اگر چه در آنجا نیز اختلاف
هست از یحیی که حضرت امام جعفر صادق ع در راه مکه با پیادگان رسیدند و
فرمودند که راه روید و تند بروید که بر شما آسانتر میشود و مجربست که چون پیاده
کسل بهم رسانند و آهسته روند سمانند میباید که شروع کنند در تند رفتن تا آن کسل
زایل شود وروی ان قوما مشاة ادرکهم النبی ص فشکوا الیه شدة
المشی فقال لهم استعینوا بالنسل و با سانید صحیحه منقولست که حضرت امام
جعفر صادق ع فرمودند که حضرت سید المرسلین ص به پیادگان رسیدند
و ایشان بآنحضرت شکایت نمودند تعب پیاده روی را حضرت با ایشان فرمودند
که بکنید خود را به تند رفتن با سانید صحیحه و کالصحیحه منقولست از هشام بن
سالم و عبد الله بن سنان و قداح و غیر ایشان از حضرت امام جعفر صادق ع
که پیادگان بخدمت حضرت سید المرسلین ص آمدند در حج وداع و شکایت نمودند
تعب و سختی پیاده روی را و گفتند که ما از پا مانده‌ایم و حرکت نمانده است در ما حضرت
فرمودند که تند کنید چنان کردند آن ماندگی زایل شد مانند شتری که دستهای
آن بسته باشند و باز کنند فرمودند که اندکی شبگیر کنید که زمین را در شبها
می‌پیچند و دعا کردند نجبه پیاده روندگان و سئل معویة بن عمار ابا عبد الله

روان

عن رجل عليه دين أعليه أن يحج قال نعم إن حجة الإسلام واجبة على من
أطاق المشي من المسلمين ولقد كان أكثر من حج مع رسول الله صلعم مشاة و
لقد مر رسول الله ص بكراع الغميم فشكوا إليه الجهد والإعياء فقال
شدوا أزركم واستبطنوا ففعلوا ذلك فذهب ذلك عنهم و باسانید صحیحه
که میت سند صحیح است منقولست از معویه که گفت سؤال کردم از حضرت امام
جعفر صادق ص از شخصی که دین در ذمه او باشد آیا بر او لازم است که بحج رود فرمودند
که بلی درستی که حج اسلام واجبست بر هر که تواند که پیاده رفتن از مسلمانان و به
درستی و تحقیق که اکثر انهائی که در حج وداع با حضرت سید المرسلین صلعم بودند
پیاده بودند و آنحضرت در کراع غمیم که یک فرسخی عسفانست به پیادگان رسیدند
و ایشان عرض نمودند با نحضرت مشقت و بازماندن خود را حضرت فرمودند
که میان خود را سخت به بندید و چادر ... را بر بالای شکم به بندید چون
چنین کردند آن ماندن از ایشان زایل شد و اکثر علما تاویل کرده اند امثال
این حدیث را بر آنکه سابقا حج در ذمه ایشان قرار گرفته باشد دیگر بهر عنوان که توانند
می باید رفت یا آنکه مراد از وجوب استحباب موکد است یا آنکه ثواب حجة الاسلام
باو میدهند تا وقت استطاعت زاد و راحله میسر شود دیگر بعنوان وجوب بکند
و احادیث بسیار موید هر یک هست که خواهد آمد و غرض از تذکر این حدیث
در اینجا دوای ماندن است از پیاده روی وروی علي بن أبي حمزة عن
أبي بصير عن أبي عبد الله ص قال قلت له قول الله عز وجل ولله على
الناس حج البيت من استطاع إليه سبيلا قال يخرج ويمشي إن لم يكن
عنده قلت لا يقدر على المشي قال يمشي ويركب قلت لا يقدر على ذلك
قال يخدم القوم ويخرج معهم و منقولست در موثق کالصحیح از ابو بصیر
که عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق ص که چه مراد است از قول حق جل و عز
که ترجمه اش اینست که خدا راست بر مردمان هر که استطاعت داشته باشد که بحج خانه
رود فرمودند که اگر زاد و راحله دارد سوار شود و اگر نداشته باشد پیاده برود
عرض نمودم که قدرت ندارد بر پیاده رفتن حضرت فرمودند که در سرکس شریک شوند

وبك شتر بحر بندو بنوبت سوار شوند کفتم با این نیز قدرت ندارد مغرور بودن کرخدمت
دیکر کنند جمعی را در راه بانکه اورا سوار کنند وبا ایشان بحج روند واحدیث نیز
طول است بنا و بلاغی که از پیش کذشت اکر چرا ستحباب اظهار است والله تعالی اعلم

باب ... اداب المسافر

روى سليمن بن داود المنقرى عن
حماد بن عيسى عن ابى عبد الله ع قال قال لقمن لابنه اذا سافرت
مع قوم فاكثر استشارتهم فى امرك وامورهم واكثر التبسم فى
وجوههم وكن كريما على زادك بينهم فاذا دعوك فاجبهم واذا استعانوا
بك فاعنهم واستعمل طول الصمت وكثرة الصلوة وسخاء النفس بما
معك من دابة او ماء او زاد واذا استشهدوك على الحق فاشهد لهم
واجهد رايك لهم اذا استشاروك ثم لا تعزم حتى تثبت وتنظر
ولا تجب فى مشورة حتى تقوم فيها وتقعد وتنام وتاكل وتصلى وانت
مستعمل فكرك وحكمتك فى مشورته فان من لم يمحض النصيحة لمن استشاره
سلبه الله رايه ونزع عنه الامانة واذا رايت اصحابك يمشون فامش
معهم واذا رايتهم يعملون فاعمل معهم واذا تصدقوا واعطوا قرضا فاعط
معهم واسمع لمن هو اكبر منك سنا واذا امروك بامر وسئلوك شيئا
فقل نعم ولا تقل لا فان لا عى ولؤم واذا تحيرتم فى الطريق فانزلوا
واذا شككتم فى القصد فقفوا وتوامروا واذا رايتم شخصا واحدا
فلا تسئلوه عن طريقكم ولا تسترشدوه فان الشخص الواحد فى الفلاة
مريب لعله يكون عين اللصوص او يكون هو الشيطان الذى
حيركم واحذروا الشخصين ايضا الا ان تروا ما لا ارى فان العاقل
اذا ابصر بعينه شيئا عرف الحق منه والشاهد يرى ما لا يرى الغائب يا
بنى اذا جاء وقت الصلوة فلا تؤخرها لشىء صلها واسترح منها فانها
دين وصل فى جماعة ولو على راس زج ولا تنامن على دابتك فان ذلك
سريع فى دبرها وليس ذلك من فعل الحكماء الا ان تكون فى محمل يمكنك
التمدد لاسترخاء المفاصل واذا قربت من المنزل فانزل عن دابتك

وابدأ بعلفها قبل نفسك فإنها نفسك وإذا أردت النزول فعليكم من
بقاع الأرض بأحسنها لونا وألينها تربة وأكثرها عشبا وإذا نزلت فصل
ركعتين قبل أن تجلس وإذا أردت قضاء حاجتك فأبعد المذهب
في الأرض وإذا ارتحلت فصل ركعتين ثم ودع الأرض التي حللت بها
وسلم عليها وعلى أهلها فإن لكل بقعة أهلا من الملائكة وإن استطعت
ألا تأكل طعاما حتى تبدأ فتصدق منه فافعل وعليك بقراءة كتاب
الله عز وجل ما دمت راكبا وعليك بالتسبيح ما دمت عاملا عملا وعليك
بالدعاء ما دمت خاليا وإياك والسير من أول الليل وسر في آخره
وإياك ورفع الصوت في مسيرك این با حدیث در آداب سفر منقول است که
لصحیح از حماد بن عیسی و در محاسن از حماد بن عیسی یا ابن عثمن و در کافی از حماد
فقط و هو و نقل است که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که لقمن به پسر خود گفت
که هرگاه به سفر روی با قومی بسیار مشورت کن با ایشان در امور خود و امور ایشان
چون حوادث سفر بسیار است و برای خود عمل نمودن خوب نیست بلکه علامت حماقت
چون خود بجا نرو نعم بالعقل کل پیغمبر احیا لوماست سفرها این که مشورت کن با اصحاب
و بعد از عزم توکل بر خدا و ندبت کن و هر کاری که بود با ایشان اتفاق داشته باشد
با هم شورت کنید بسیار تبسم کن بر روی ایشان و هر چند معنوی ما بینی بروی
خود را گشاده و منقبض و گرفته رو مباش و توشه خود را با ایشان بکار دار با رفقا
و غیر ایشان و چون تو را بخوانند بضیافتی با صحبتی قبول کن و اگر از تو یاری
خواهند ایشان را مدد کن مثل آنکه میخواهند خمیر را گشتن مدد کن و اگر خواهند
که جهارپا را بار کنند ایشان را مدد کن و در بعضی از نسخ بعنی و تا بود یعنی اگر بر دست
دشمنی گرفتار باشند برفع یاد در میان ایشان از نامعقول بود و متباشد سعی کن در خلاصی
ایشان اگرچه هرچه داشته باشی بدهی مگر آنکه خوف هلاک خود داشته باشد در ما
و تا توانی عبث سخن مگو و تا زیار نگو یاد دعا و صلوات بر محمد و آل و بیا
بفرحت و ... مطلوبست که بسیار گوید که جواغر کنی هرچه داشته باشی در مثل
جهارپا هرگاه شخصی مانده باشد او را سوار کنی و خود پیاده بروی و اب و توشه

بایشان بدهی و ایشان را بر خود مقدم داری چنانکه منقولست که در جنگ احد شخصی
آب آورد از جهت جمعی که از اسب افتاده بودند و زخمی ها ایشان مانده بود
و تشنه بودند چون باول شخص رسید اشاره بدیگری کرد و آن دیگری بدیگری تا به
دهمین رسید اشاره باول کرد چون باول رسید دید که متوجه عالم قدس شده
است و بر دومی رفت او نیز رفته بود تا بدهمی رسید او نیز رفته بود و اگر ترا
بر گواهی بطلبند بحق گواهی بده و چون با تو مشورت کنند در چیزی فی
الحال جواب مده و تأمل کن در عواقب آن امر و وقتی که ایستاده باشی و در
وقت نشستن و در وقت خواب و در حالت اکل و شرب و در حالت نماز چون
در حالت نماز هر چه در خاطر میافتد بمنزله وحیست و بهتر آنست که در حالت
معقبات نماز و تعقیب نماز آن فکر را بکنی نزد را اثنا نماز و دور نیست که از جهت
خیرخواهی برادر مؤمن جایز باشد بلکه راجح و غرض اینست که در جمیع احوال فکر
کنی در مشورت آن شخص چنانکه در محاسن و کافیست فی مشورته و در اکثر نسخ این
کتاب فی مشورتک است بعوض مشورته که تو از جهت او کنی و ظاهر در این کتاب
سهو از نساخ شده باشد و اگر کسی آنچه خیر او باشد بگوید حق سبحانه و تعالی عقل و
ادراک و یافت او را زیاد میکردم و امانت او را زایل میگرداند و چون ببینی
که رفقای تو پیاده شده اند تو نیز پیاده شو و اگر ببینی که ایشان کاری میکنند
تو نیز آن کار را بکن و اگر تصدق کنند و یا چیزی بقرض دهند تو نیز همراهی کن
و قرض بده و تصدق کن و هر که از تو بزرگتر باشد سخن او را بشنو و چون کاری
بتو فرمایند یا چیزی از تو طلبند بلی بگو و نه مگو زیرا که نه گفتن از لئامت و جهالت
چون خزینه الهی کمی ندارد و بلی معنی آن اینست که اگر حق سبحانه و تعالی بدهد من
بدهم و نه را معنی آنست که خدا عنید هست و اگر بدهد من عنید هم و این محض
جهالت است و گوینده اش مستحق ملامت است و چون در راه حیران شوید فرود
آئید و اگر دو راه باشد و ندانید که راه شما کدام است اندکی بایستید و مشورت
کنید با یکدیگر و اگر یک کس را ببینید از او مپرسید که راه کدام است و بر گفته
او عمل مکنید که یک کس در صحرا انگیزی است میان ما و زد با ما باشد که جاسوس دزدان

باشد یا شیطانی باشد که شما را حیران کند و از دو کس نیز اجتناب کنید و بر گفته
ایشان عمل مکنید مگر آنکه قرائنی چند باشد که معلوم شود که دزد و شیطان نیستند
مثل آنکه چندین شب خواب را دراز داشته باشد یا او معاشرت کرده باشید زیرا که عاقل
هرچه را می‌بیند حقیقت آن را می‌یابد و می‌بیند و چیزی چند را می‌بیند که نپسندیده از
آن خبر نمی‌توان داد و خاص چیزی چند را می‌بیند که غرایب می‌بیند ای فرزند
چون وقت نماز شود چیزی را مانع نماز مکن نماز را بکن و فارغ شو چون
نماز بمنزلهٔ دینی است که در ذمهٔ شخصی باشد و ادا کند از غم فارغ میشود و بر
راحتی می‌افتند و هیچ غمی مثل غم دین نیست و هیچ راحتی مثل راحت ادای آن نیست
ای فرزند نماز را بجماعت بجا آور اگر چه بر سر نیزه باشی و ممکن است که مراد از این
عبارت نهایت مبالغه باشد که در حالت جهاد نیز تا ممکن باشد بجماعت
بجا آورد و ممکن است که ظاهر لفظ مراد باشد با آنکه اگر دو کس را بر سر نیزه باز
داشته باشند و وقت نماز باشد یکی که بهتر است یا امام و دیگری اقتدا بدو کند
مطلوب شارع است و همچنین اگر نماز را نکشته باشد واجب است که در آن حالت
نماز را بر سر نیزه بجا آورد و همچنین مستحب است که او را بجماعت بجا آورد و بر
بالای جهاز یا خواب مکن البته که پشت جهاز پا را زخم میکند و چرک میشود خصوصا
در سفر و این خواب مردمان عالم حقیقی نیست بالا که بخوابند و بر نخیزند قطع
نظر از کند زخم و تعفن دیگران از آن نکس و بسا باشد که در افتادن از خواب بیدار نشود
و بماند و هلاک شود مگر آنکه در تخت روان یا [illegible] و کجاوه باشد و
ممکن باشد که پا را دراز کنند تا بندهای زانوها سست نشود و چون بمنزل
نزدیک رسی از حیوان بزیر آی و قوت او را مقدم دار بر خود بر درستی که او بمنزلهٔ
جان تست و در احادیث صحیحه وارد شده است که رحم بر شتر مکن که حق بجا [illegible]
آورد را بر سیاه دو کاسه صحیح منقول است که شخصی از جهت استر [illegible] یا ده شده بود
حضرت فرمودند که سوار شو و جمع بسیاری کرده که حضرت [illegible] ایستند که آن شتر [illegible]
نداشت یا آنکه هلاک شتر مقدم است بر هلاک صاحبش یا آنکه زیر آمدن از
جهت رحم بر خود باشد در نزدیک منزل یا آنکه چنین زیر آمدن خوب باشد نه آنکه

همه راه یا بیشتر راه را پیاده رود و چون خواهید که فرود آیید پس هر زمینی که
خوش رنگ تر باشد فرود آیید و خاکش نرم تر باشد و چون فرود آیید پیش از
آنکه بنشینید دو رکعت نماز بکنید و چون خواهی که بقضاء حاجت روی دور
شو از راه و مردمان که کسی تو را نبیند یا آنکه حشرات را کسی نبیند یا در راه
خانه کرده باشند و چون خواهی که روانه شوی از آن منزل دو رکعت نماز بکن
و وداع کن زمینی را که در آنجا فرود آمده باشی و سلام و وداع کن زمین را
و اهل زمین را بر هر دستی که در هر قطعه از زمین فرشتگان میباشند و تا
توانی چیزی مخور تا اول از آن تصدق نکنی و تا سوار باشی البته قرآن
بخوان و تا مشغول کاری باشی سبحان الله بسیار بگو و ممکن است که مراد از
تسبیح مطلق ذکر باشد و تا در خلوت باشی دعا بخوان و زنهار که در اول شب بار
مکن و در آخر شب بار کن مگر آنکه منزل دراز باشد و هوا گرم باشد و زنهار که
در وقت رفتن در راه آواز را بلند مکن شاید که دزدان یا دزد در خواب
باشند و از آواز تو بیدار شوند و وجوه دیگر ممکن است که داشته باشد والله
تعالی یعلم باب دعاء الضالّ عن الطریق روی علی بن حمزة
عن ابی بصیر عن ابی عبد الله صلعم قال اذا ضللت عن الطریق فنادِ
یا صالح و یا با صالح ارشدونا الی الطریق یرحمکم الله این بابیست در دعای
کسی که راه گم کند منقولست کالصحیح از ابو بصیر که حضرت امام جعفر صادق ع
فرموده اند که هر گاه گم شوی از راه یعنی راه را گم کنی پس آواز بلند بگو یا صالح یا
با صالح ما را راه بنمایید براه ما تا حق سبحانه و تعالی شما را رحمت کند و در محاسن
هر دو یا با صالح است که همزه را از جهت تخفیف انداخته اند و یا ابا صالح بوده
و در محاسن رحمکما الله است و ظاهر آنست که نسخه متن صحیح است و یکی
نامش صالح است و دیگری کنیتش ابا صالح است چنانکه در حدیث آینده دلالت
بر آن کرده است که عبید بن راوی علی بن ابی حمزه گفت که ما راه را گم کردیم پس
بعضی از یاران را گفتیم که بروند و ندا کنند یا با و بر کوه رفت و ندا کرد و بنزد
ما آمد و گفت آوازی از یکی ضعیف شنیدم که گفتند که راه از دست راست اخی ظاهر
تاریک

شد که از دست داده بودم و آنچه از مشایخ شنیده ام آنست که ابو صالح کنیت حضرت صاحب
الامر است ص و یکی از مشایخ گفت که من در مکه معظمه مجاور بودم و سکون تنها بعضی
شهرها می آمدم راه را گم کردم و بسیار راه رفتم و ترسیدم و اثری از راه نیافتم و تشنگی
بر من غلبه کرد و از حیات مأیوس شدم پس بر قبله رو کردم بخاطرم رسید که آن
حضرت را باین کنیت بخوانم بر شتر بالا رفتم ناگاه از دو فرسخ راه شبحی ظاهر شد
و بچشم بهم زدنی بمن رسید و فرمودند که تشنه گفتم بلی پس شتر را خوابانید و لکنی
من با خود داشتم یا او و یقین ندارم که آن کدام یک را فرمودند پر آب از مشک
پر از آب کردند و من آنقدر خوردم که سیراب شدم لکن کردند و اشترم را آب دادند و
فرمودند که سوار شو سوار شدم و او پیش افتاد و من از عقب و میرفتم تا مرا به راه
رسانیدند و ناپیدا شدند بعد از آن یافتم که حضرت صاحب الامر ع بودند و
فقیر نیز بسیار با گریه و زاری کردم و فایده نکرد و آنچه بر این ضعیف واقع شد
این بود که چهل و پنج سال قبل از این تقریبا در وقت مراجعت از مشهد مقدس
در شب تاری ما راه را گم کردیم و بر این مقرر شد که فردا آییم بنده نیز بقصد آنحضرت
فریاد کردم که ناگاه شخصی پیدا شد و ما را بر سر راه آورد و ناپیدا شد و گریه و زاری
بسیار کردم و فایده نکرد و در حدیث صحیح از فضیل بن یسار منقولست که گفت از حضرت
امام محمد باقر ع شنیدم که جمعی از مسلمانان به سفری رفتند و راه را گم کردند و بسیار
تشنه شدند پس کفنها پوشیدند و هر یک در پای درختی خوابیدند و پاها را بجانب
قبله کردند ناگاه مردی پیری جامهای سفید پوشیده بود نزد ایشان آمد و گفت
برخیزید دغدغه نیست آب آورده ام ایشان برخواستند و آب خوردند تا سیراب
شدند بعد از آن ایشان گفتند تو کیستی خدا ترا رحمت کناد گفت که از جمله
جنیانم که با حضرت سید المرسلین ص بیعت کرده ام و من از حضرت سید المرسلین ص
شنیدم که مومن برادر مومنست و چشم اوست و راهنمای اوست پس جایز نبود که من
شما را باین حال ببینم و بگذارم تا شما ضایع و هلاک شوید و در قوی از عمر بن یزید
با زید منقولست که گفتم در سالی از سالها در راه مکه راه را گم کردیم پس ماندیم تا سه
روز که طلب راه میکردیم پس چون در روز سیم آب تمام شد بکافور حنوط کردیم

وجامهای احرامی را کهن خود کردم پس یکی از اصحاب ما بر خواست و خر یاد کرد که یا صالح
یا ابا الحسن از دور کسی جواب داد هم گفتیم تو کیستی حق سبحانه و تعالی تو را رحمت
کند گفت من از آنجماعتم از جن که حق سبحانه و تعالی در قران مجید حکایت ما کرده است
و بر دست آنحضرت مسلمان شدیم و کسی از آنجماعت نمانده است بغیر از من و کار من این است
که هرکه راه را گم کند او را راه نمائی کنم و ما از جمیع ان صدا رفتیم تا براه رسیدیم و روی
اَنَّ البَرَّ کانَ مُوَکَّلٌ بِهِ صالِحٌ وَالبَحرُ مُوَکَّلٌ بِهِ حَمزَةٌ و منقول است که صالح موکلست
به بیابانها و حمزه موکلست بدریاها و ممکن است که کنیت حمزه ابوصالح بوده باشد
و هر دو از جن باشند یا از اولیاء الله از انس باشند اینجد شیرا بوتی در محاسن از
ابو حمزه از حضرت امام محمد باقر صلوات روایت کرده است و نسخه که نزد ماست بر این است
ممکن است که دو روایت بیکدیگر باشد و لیکن ظاهر است در صحرا و دریا تضرع و زاری بدرگاه
حق سبحانه و تعالی و کافی صحیح منقول است از آنحضرت صلوات که اگر حیوانی گم شود اینست دعا البجوان
که اَللّٰهُمَّ اِنَّکَ اِلٰهُ مَن فِی السَّمآءِ وَاِلٰهُ مَن فِی الاَرضِ وَعَدلٌ فِیهِما وَاَنتَ
الهادی مِنَ الضَّلالَةِ وَتَرُدُّ الضّالَّةَ رُدَّ عَلَیَّ ضالَّتی فَاِنَّها مِن رِزقِکَ
وَعَطِیَّتِکَ اَللّٰهُمَّ لا تَفتِن بِها مُؤمِناً وَلا تُمَتِّن بِها کافِراً اَللّٰهُمَّ صَلِّ
عَلیٰ مُحَمَّدٍ عَبدِکَ وَرَسُولِکَ وَعَلیٰ اَهلِ بَیتِهِ و کافی صحیح از ابو عبیده منقول است
که گفت در خدمت آنحضرت صلوات بودم و شترم گم شد حضرت فرمودند که دو رکعت نماز بکن
و اینست دعا البجوان که اللهم رادّ الضالة هادیا من الضلالة ردّ علی ضالتی فانها
من فضل الله وعطائه پس حضرت ع بر شتر خود سوار کردند و همین که براه افتادیم
پیدا می شد حضرت فرمودند که شتر تست چون خوب ملاحظه کردم شتر من بود
یعنی نماز و دعا کردم و همان لحظه پیدا شد و ضاله را بهر گم شده اطلاق میکنند
اگر غیر حیوان نیز گم شده باشد همین عمل ظاهرا خوبست چون نماز و دعا همیشه خوبست
و ترجمه دعای اول اینست که خداوندا توئی خداوند هر که در آسمانها ست و خداوند
هر که در زمینها ست توئی که حکم در آسمانها و زمینها محض عدالتست و توئی که
گمراهان را هدایت کننده و توئی که گمشدها را بصاحبان میرسانی گم شده مرا بمن
رسان که روزی و بخشش تست و تو رزاقی و بخشنده خداوندا چنان مکن که اگر

اگر توفیق نیابد فریب شیطان خورد و پند دهد و چنان مکن که مآل من تباه

تو انگوی کافری کرده خداوندا صلوات بر محمد و اهل بیت او فرست و دعه اینست

که خداوندا تو صاحبان گم شده هادا تو صاحبان میرسانی و تو گمراهان را هدایت

میفرمائی یعنی اگر بدی کرده ام تو مرا براه راست بیار و مرا مؤاخذه مساز بعفو تو دینوی

و اخروی و گم شده مرا بمن برسان به دستی که آن گم شده از فضل و عطای تو بوده

اول الحال نیز تفضل کن بر من و بخشا مرا نیز دیگر و المتفاق شده است دعائید دعا

و بعنوان خطاب هم خوبست با بن نحو که فانها من فضلك و عطائك [illegible]

القول عند نزول المنزل قال النبي صم لعلي صم يا علي اذا نزلت منزلا

فقل اللهم انزلني منزلا مباركا وانت خير المنزلين ترزق خيره ويدفع

عنك شره این باب است در بیان دعائی که باید خوانند در هر منزلی که در انجا فرود آید

و در حضر نیز خوبست خواه خانه خود و خواه خانه دیگری منقولست که حضرت

سید المرسلین صم بحضرت امیر المؤمنین صم فرمودند که یا علی هرگاه در منزلی فرود

آئی بگو این دعا را که بعد از این نوشته اند از ایر کرده بجو اگر موافق ایر نیز بخوانند خوبست که بر

جای اللهم رب بخوانند و ترجمه اش اینست که خداوندا یا پروردگارا مرا فرود آور در منزلی

که با برکت باشد یعنی در آنجا منافع دینوی و اخروی بمن برسد و خلاف تو از من صادر

نشود و تو بهترین کسانی که فرود میاورند مردمان در خانه خود یعنی اگر شخصی مارا بخانه

خود برد احتمال میتواند از احسان سکند و تو مرا در انجا نه در محل فرود آوردی و همه منازل

از تست مرا از احسان خود محروم مگردان و چون امیر را بخوانی و داخل شوی حق

سبحانه و تعالی روزی میکند تو را خیر و خوبی آن منزل که در انجا عبادات و طاعات

بجا آوری و اهل آنجا با تو خوبی کنند و دفع میکند حق سبحانه و تعالی از تو

بدی آن منزل را که از تو بدی صادر نشود و ضرری از جن و انس بتو نرسد و کالفصیح

از حضرت امیر المؤمنین صم منقولست در ضمن چهار صد کلمه که تعلیم اصحاب خود فرمود

مومنی که چون در منزلی نزول کنید بگوئید که اللهم انزلنا منزلا مباركا وانت خير

المنزلين و دعاهای دیگر گذشت [illegible] القول عند دخول مدينة او

قرية كان في وصية رسول الله صم لعلي صلوات الله عليه يا علي اذا اردت

بلدة او قریة فقل حین تعاینها اللهم انی اسئلك خیرها واعوذ بك
من شرها اللهم حببنا الی اهلها وحبّب صالحی اهلها الینا این بیت
در آنچه باید گفت در وقت داخل شدن شهری یا دهی منقولست در قوی کرد
وصیتهای حضرت سید المرسلین صلعم که بحضرت امیر المؤمنین صلعم فرموده اند این بود که
یا علی هر گاه خواهی که داخل شوی در شهری یا دهی چون ببینی آن شهر یا ده را این دعا را
بخوان که ترجمه اش اینست که خداوندا بدرستی که سؤال میکنم از تو خیر و خوبی و نیکوی
و اخروی این شهر یا این ده را و اولی آنست که چنین بگوید که اللهم انی اسئلك خیر
هذه البلدة یا هذه القریة و باقی ضمایر راجع ببلده یا قریه خواهد بود و پناه میگیرم بتو
از شر این شهر و این ده از شرهای اخروی یا دنیوی، در بعضی عبارتی هست در این
میان که اشکالی دارد صد و قلتها اختلاست و عبارت اینست که اللهم اطعمنا من جناها
واعذنا من وباها یعنی خداوندا بخوران ما را از جناهای این شهر
یا این ده که از چیده شده که انرا کسترانیده و ما را در پناه خود در آور و از بیماریهای و
اشکالش اینست که جناهاست و میباید که جنان باشد یا جنی بواو که جمع جواتست بکسر جا
یا ضم جا و ظاهرا بواو بوده است و نسخه بدل الف کرده اند یا کو بواو بخوانند ظاهر است
و اگر جان به الف باشد بمعنی کاروانسراست و محتملست که مراد باشد چون غالب اینست که
غربا در کاروانسرا بسر میبرند از حق جانه و تعم طلب میکنند که جای خوب بیابند و کلینی
قدس سره اینست که حدیث که اشتباهی از نقل میکند و صدوق نقل میکند و موضع
لکسپیر را اینها از در امثال چنین جائی که اگر بخوانند در جمله اولی داخلست خداوندا
چنان کن که اهل این شهر یا ده ما را دوست دارند خوبان و بدان و چنان کن که ما دوست
داریم خوبان این شهر یا این ده را چون ادمی ناچار است از تعیش که چه یک روز باشد از حق
سبحانه و تعم طلب میکنند که زندگانی در این منزل بر جا حسن باشد و در حدیث کالصحیح
منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلعم فرموده اند که هر گاه در سفر خواهی که داخل شهری
شوی که در آنجا کار داری وقتی که نظرت بر آن افتد و ببینی آن شهر را بگو اللهم ربّ السموات
السبع وما اظللن ورب الارضین السبع وما اقللن ورب الریاح وما ذرین
وربّ الشیاطین وما اضللن اسئلك ان تصلی علی محمد وآل محمد واسئلك خیر هذه

القریه وما فیها واعوذ بك من شرها وشر ما فیها و ترجمه اش اینست که خداوندا ای
پروردگار هفت آسمان و آنچه در آسمانهاست وای پروردگار هفت زمین و آنچه
در زمینهاست وای پروردگار بادها و آنچه بادها از هم بپاشند و بر باد دهند و
ای پروردگار شیاطین و آنچه ایشان اضلال کنند و بیابانگانستن و منع لطف از
ایشان سؤال میکنم از تو که صلوات فرستی بر محمد و آل محمد و سؤال میکنم از تو خوبی
اینده یا شهرها و آنچه در اوست از بنی آدم و ملائکه و نعم الهی و پناه میگیرم بتو از شر
شهرها و از شر آنچه در اوست الموت فی الغربة روی الحسن
بن محبوب عن ابی محمد الوابشی عن ابی عبد الله ص قال ما من مؤمن یموت
فی ارض غربة تغیب عنه فیها بواکیه الا بکته بقاع الارض التی کان یعبد
الله عز وجل علیها و بکته اثوابه و بکته ابواب السماء التی کان یصعد
فیها عمله و بکاه الملکان الموکلان به منقولست کالصحیح از حضرت امام جعفر
صادق ص که هر مؤمنی که در غربت فوت شود و جمعی نباشند نوحه او که بر فوت او بگویند
البته مواضعی که در آنجاها عبادت الهی کرده است بر فوت او میگریند و جامههای
او براو گریه میکنند و درهای آسمانی که اعمال او را از آن درها بآسمان میبردند
براو میگریند و دو فرشته که براو موکلند از دست راست و دست چپ براو گریه میکنند
و دور نیست که گریه عبادت از قبیل اینها باشد از سعادت عبادتی که در آنجاها می
کرده اند یا میبوده اند بر تقدیر شعور جمادات و نباتات و بر تقدیر شعور و فقدان عبادات از
اینها بمنزله گریه است چنانکه متعارفست میان عرب و عجم که مثلا باغی که دو سه ماه آب نخورده
و پژمرده شده باشد میگویند که انید خشکان از بی گریه میکنند والله تبارك وتعالی
یعلم و قال ص ان الغریب اذا حضره الموت التفت یمنة و یسرة و لم
یر احدا رفع رأسه فیقول الله جل جلاله الی من تلتفت الی من هو خیر
لك منی وعزتی وجلالی لئن اطلقتك عن عقدتك لاصیرنك الی طاعتی
ولئن قبضتك لاصیرنك الی کرامتی و کالصحیح منقولست که حضرت امام جعفر صادق ص
فرموده اند که چون وقت رفتن غریب میشود نظر میکند بجانب راست و چپ و کسی را
نمی بیند سر بجانب آسمان میکند یعنی بخاطرش میرسد که اگر کسی را ندادم تو را دادم بغریبی

رحمت کند پس حق سبحانه و تعالی میفرماید که نظر بجانب کرم کنید اگر پدر و مادر و فرزندان
میبوسند درانجا فایده از ایشان سبو میرسید که از سبو دن ایشان حسرت و اختیار باشی
و بوتقصیری که فایده توانستند رسانید از بهتر از من فایده میرسانید ند تو قسم
بعزت و جلال خودم یاد میکنم که اگر تو را ازین بندهای من توفیق طاعات و عبا
دات کرامت کنم که نا بجا آیدی ما بیی و اگر تو را بینم تو ابد کرامت و احسان خود خواهم بود مانند
تنها و وطن جاویدان و در باب احتضار نیز گذشت **تهنیة القا
دم من الحج** قال الصادق ع ان رسول الله صم کان یقول للقادم من مکه
قبل الله تعالی منک و اخلف علیک نفقتک و غفر ذنبک منقولست در قوی
از حضرت امام جعفر صادق ع که حضرت سید المرسلین صم چون کسی از مکه معظمه میامد
میفرمودند که قبول و در محاسن تقبل الله حق سبحانه و تعالی حج شما را قبول کناد و هر چه
در این راه صرف نموده اید عوض کرامت فرماید با اضعاف مضاعف و گناهان را
بیامرزاد و کالصحیح منقولست که حضرت امیر المومنین ع فرمودند که چون برادران
از مکه بیاید میان هر دو چشمش را ببوسید و لبش را که حجر الاسود را بوسیده است که
حضرت سید المرسلین صم ازو بوسیده است یعنی که چون حجر الاسود را بوسیده و لب
آنحضرت را نیز بوسیده است که دو چشمی را که بآن چشم کعبه معظمه را دیده است ببوسید
و روی او را موضع سجده ازین که جبین نیست ببوسید و چون تهنیت و مبارکباد گویید
بگوید قبل الله نسکک و رحم سعیک و اخلف علیک نفقتک و لا جعله آخر عهدک
بیته الحرام یعنی حق سبحانه و تعالی عبادات حج ترا قبول کند و رحم کند بر جفاهای
که در راه او کشیده و عوض بدهد بآنچه صرف نموده و آخر حج نباشد انشاء الله
دیگر توصیه باقی که بجهت روی بسیار و احادیث و احادیثی در یک جا وارد شده است با دعا
های طولانی و چون آنجمله که در رسند مختصر نقلش بر آن اکتفا شد
**ثواب معانقة الحاج فی روایة ابی الحسین الاسدی رضی الله عنه قال
قال الصادق ع** من عانق حاجا بغباره کان کانما استلم الحجر الاسود
این باب است و میان ثواب دست در کردن حاجیان کردن و ایشان را نیز سنت است
که دست در کردن آنها کنند چون ظاهر معانقه از طرفین است منقولست در روایة

محمد اسدی که از جمله ابواب حضرت خلیفة الرحمن است صم باسناده که آنحضرت صم فرمودند که
هر که حاجی را که تازه آمده باشد با غبار راه دست دهد و گردنش کند چنانست که دست بحجر
اسود رسانیده است که از عطایای فرشتگانست و کالصحیح منقولست از حضرت امام
جعفر صادق صم که حضرت سید المرسلین صم میفرمودند که ای جماعتی که بحج نرفته اید
بشاشت و خوشروئی کنید بحاجیان و مصافحه کنید با ایشان و تعظیم کنید
ایشانرا زیرا که تعظیم ایشان بر شما واجبست و این اعمال را بجا آورید تا در اجر
و ثواب حاجیان شریک باشید [illegible] التوابید روی عن
جابر بن عبد الله الانصاری قال نهی رسول الله صم ان یطرق الرجل
اهله لیلاً اذا جاء من الغیبة حتی یؤذنهم این [illegible]
یعنی شاذه معمول علیها ام و بیت نطرق متکثره از جابر که حضرت سید المرسلین صم
نهی فرمودند از آنکه مسافر در شب بخانه رود و در احادیث دیگر منقولست که یعنی
شب بخانه مروید تا زنان خود را پاکیزه سازند و موی ژولیده خود را آرایش کنند
و وجهی دیگر ذکر کرده اند که شخصی مدتی از خانه خود بیرون رفته بود و
در وقت رفتن زنش حامله بود و پسری آورده بود و چون مرد داخل خانه شد دید
که مردی بپهلوی زنش خوابیده است هر دو را کشت بعد از آن دانست که پسرش بوده
است از اینجهة حضرت فرمودند که بی خبر بخانه نروید و قال صم السفر قطعة من
العذاب فاذا قضی احدکم سفره فلیسرع الایاب الی اهله و منقولست کا
الصحیح از سکونی که حضرت سید المرسلین صم فرمودند که سفر قطعه ایست از عذاب
یعنی اصل سفر عذابست چون آدمی را منع میکند از خواب و خوردن و فرزند و مال و
اسباب بمرد دور افتاده است همین که شما کار را تمام کرده باید که زود برگردد
بخانه خود و قال الصادق صم سیر المنازل ینفد الزاد و یسیء الاخلاق و یخلق
الثیاب والسیر ثمانیة عشر و در رسل ابن ابی نجران از آن حضرت صم منقولست
که منزل بمنزل رفتن متعارف که هشت فرسخ و زیاده میروند در سفرها که معطل و
بعضی از اسفار مثل سفر خراسان خوب نیست چون توشه را اسراف میکنند باعتبار آنکه زیادتی
حرکت سبب جوع میشود و طعامها را تنگ میکنند و جامها را کهنه میکنند و راه رفتن زیاد